

دیدگاهها

(۳)

گردآوری: پیروزدواجی

بهمن ۱۳۷۵

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۱۷-۱۳۴۶۵

فهودست

۳	بخش از مصاحبه آقای علی اردلان با رادیو ایران لوس آنجلس /
۴	مصاحبه دکتر سین پاله بیب، ان با نشریه انگلیسی «سندی تایمز» /
۵	حاکمیت الله و حاکمیت ملی / علیرضا نوریزاده
۶	پاسخ دکتر عبدالکریم سروش به ۶ سوال انصار حزب الله /
۷	مصاحبه رضا پهلوی با مجله اسلامی‌اجنبی «جنت» /
۸	فشرده‌ای از نظرات آقای داریوش فروهر /
۹	معماهای لاپتحل / آیت الله مهدی حائزی یزدی
۱۰	مفهوم ولایت فقیه / آیت الله متظری
۱۱	اسلام و انسانه روبارویی / فرد هالیدی
۱۲	دولت ایران و تروریسم / مجله تایم ..
۱۳	مصاحبه دکتر ابراهیم یزدی با خبرنگار صدای ایران در لس آنجلس /
۱۴	تفاهم ملی / نشریه کار ..
۱۵	بحث و بررسی تفصیلی در شرایط رهبر / آیت الله منتظری ..
۱۶	مواضع و رهنمودهای آیت الله خمینی در رابطه با مارکیستها / سیاوش فداکار ..
۱۷	حکومت اسلامی، ایران و افغانستان / مجید دیوانی ..
۱۸	مرد سرنوشت‌ساز تاریخی کیست؟ / داریوش پیوند ..
۱۹	مشروعیت اپوزیسیون / علی فربور ..
۲۰	پرچم سرخ و سرود آن / اصفهانی ..
۲۱	انقلاب سوسالیستی / ہرویز خادم ..
۲۲	قانون اساسی، استراتژی و تاکتیک / پیروز دوانی ..

بخشی از مصاحبه آقای علی اردلان با رادیو ایران لوس آنجلس

۱۳۷۵ خرداد ۵

۱. جناب آقای اردلان شما به عنوان هضو شورای جبهه ملت لطفاً توضیح دهید آیا در شرایط کنونی جبهه ملت در ایران فعالیت علیه دارد و آیا رژیم کنونی فعالیت جبهه ملت را تحمل می‌کند؟

ج - در شرایط فعلی به علت جلوگیری و ممانعتهایی که وجود فائز خبلی علیش بست، ولی همه می‌دانند که اعضای جبهه ملت فعلی هستند و بیانه‌های هست و گاهی هم همین مصاحبه‌هایی که ملاحظه می‌فرمایید هست، ولی جویان سازمانی و کارهای تشکیلانی که باید برای احزاب و جمیعتها باشد، وجود ندارد.

۲. آقای اردلان اصولاً مصدقی‌ها را این رژیم تحمل می‌کند؟

ج - ناجد، ناجد، آنها مرفاقت تمام دارند، ما هم در پیک، در دوران اسلام، «جمهوری اسلامی»، «جمهوری اسلامی» است که سلاطنه می‌فرمایید، تنگی احتماله است، بیانه است و همین مصاحبه‌ها، والا فعالیت علی آن طوری که قانون مجاز کرده مانع می‌شوند.

۳. آقای اردلان، جبهه ملت آیا یک سازمان واحد است یا چندین سازمان است؟ چون در برخان مرز جبهه ملتی هایی با نامها و لقبهای متفاوت است؟

ج - عرض کنم که در ایران جبهه ملتی به همین بحث است که خدمت‌مندان توضیح دادم، آن سازمانی که بایستی برای احزاب و جمیعتها وجود داشته باشد به طور علی و رسمی نیست ولی ارتباطات هست و فعالیتهایی هم در حدودی که ظرفی می‌دانیم انجام می‌شود، اما، ما ارتباط با خارج به این صورت نداریم که آنها اجازه رسمی داشته باشند از طرف جبهه ملت یا ارتباط دائمی و به طور مطلقی باشند و وجود ندارد.

۴. جناب اردلان شما به عنوان یکی از یاران کهن جبهه ملت ایران بفرمایید که آیا اندیشه‌های مصدق، اندیشه‌هایی که مصدق بیان می‌گرد و به برخی از آنها در دوران مبارزه و در دوران نحطت و زیرپیش عمل گردید، این اندیشه‌ها به درد امروز می‌خورد.

ج - آنچه را که چنین اصریلی دارد عرض بفرمایید آزادیهاست، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع است یا حفظ حقوق مردم است، اینها هیچ‌کدام کهنه نشده و وجود دارد و احتیاج شدید هم هست، چون مناسفانه آنچه را که در آن زمان مورد تباز بوده، آن هم حیات، به نظر می‌رسد، بنابراین همه طالب ممان احترم، اهدافی هستند که در زمان خود زندگانم دکتر مصدق در نظر داشته و اعمال می‌گردد است، عرض بفرمایید آزادی مطبوعات بود چون یکی از برنامه‌هایی که به مجلس شانزدهم تسلیم کرد همین قانون مطبوعات بود، این است که آن مسائل مناسفانه هنوز کهنه نشده و به آن برنامه‌هایی که در آن روز اعلان می‌شده است احتیاج کامل است.

۵. آقای اردلان آزادی مطبوعات وضعیت چگونه است؟

ج - باید از خود ایران - ایران - ایران - بفرمایید، هر یکی در پی رخش ناگواری به سر می‌برند، نهایت مدنی و انسکان ریاض مارند و فشارهایی روی آنها هست و بعد هم عوایش را ملاحظه می‌فرمایید که گاهی ناراحتیهای شدیدی برایشان ایجاد می‌گردد.

۶. آقای اردلان به جبهه ملت اجازه انتشار روزنامه‌ای نمی‌دهند؟

ج - نخیر، روزنامه نداریم، گاهی نشایانی هست به نام خبرنامه که آن هم خبلی محدود و محدود است.

۷. آقای اردلان سوالی دارم که مسکن است بفرمایید مبنی بر فرض و مبتئی بر اگر و مگر باشد ولی به هر حال من آن را مطرح می‌کنم، شادروان دکتر مصدق معتقد به سلطنت مشروطه بود، آیا اگر امروز هم ایشان در قید حیات بودند باز هم معتقد به رژیم سلطنتی بودند یا مثل جبهه ملت طرفدار جمهوری می‌شدند؟

ج - تصوری که باید بکنم روى خصوصیاتی است که از آن شادروان اطلاع داریم، قطعاً با شرایط فعلی و مایه ذهنی ایشان جمهوری را ترجیح می‌دانند، بنابراین، خوب نمی‌شود از طرف ایشان چیزی گفت، ولی دو این چهل سال شرایطی بوجود آمده که به کلی قبول سلطنت می‌معنی به نظر می‌رسد.

۸. آقای اردلان، شما نگفتید که در شرایط کنونی برای ایران شخصیتی ساسی مثل مصدق را ترجیح می‌دهید یا مثل اور سادات را؟
ج - بهنظر من مصدق ساخته آرمان و آزاد راهای ملی و مملکت بود، لذا او می‌دانست که چه باید بکند و ملت چه نیازهایی دارد نه کسانی که با اوضاع و احوال شرایط این سال می‌کنند. بدینظر از این دلایل مصدق درباره حل مشکلات کشور و حاکمیت مردم رهبر، مناسب است.

۹. جناب آقای اردلان برگردید به اوضاع و رویدادهای درونی ایران، اولاً می‌خواستم از حضورتان تقاضا کنم بیم جبهه ملی ایران که شما عضو شورای مرکزی آن هستید درباره مسالله مثل تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا چه نظری دارید؟ بینید آمریکا معتقد است که هیچ‌گونه گفتگویی با جمهوری اسلامی نباید کرد، آمریکا می‌گویند باید جمهوری اسلامی ایران را در معاق تحریم اقتصادی قرار داد و این تحریم را هر روز سخت‌تر کرد و آمریکا فشار می‌آورد بر سران اروپا و مثلاً به عنوان نمونه آقای کهل صدر اعظم آلمان برایها فشار می‌آورد که همرو و همگام با تحریم اقتصادی آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران بشوند. می‌دانید که اروپاییها معتقدند که جمهوری اسلامی ایران را نباید تحریم کرد بلکه سیاست دیپلوماتیک اشتدادی را در برابر من دارند، سیاست گفت و نشود و گفتوگوهای مفادی را.

ج - نظرگاه جبهه ملی در باب مسأله‌های خارجی نسبت به جمهوری اسلامی چیست؟

ج - آنچه را که مسلم است مردم به معنی وجه راضی نستند که اعمالی انجام شود برخلاف منافع و مصالح کشور. کشورهای مقتدر با کشورهایی که در این حریان هستند باید حساب مردم را از دولت حداکث نه کاری نجام بدهد به خاطر فشار به دولت که مردم در حال نیست و نایبودی فزار بگیرند، البته مجتمع عمومی حضور مدنور حقوق بشر و مسالله از این قبیل موضوعاتی است که باید مورد نظر باشد. البته ایراداتی که هست و تراحتیهایی که وجود دارد باید در رفع آنها کوشید ولی نه به این فیصلت که مردم از این بروند و یا استقلال مملکت به خطر بینند و دھالت در امور مملکت پیش بیاید.

۱۰. آقای اردلان، شما معتقد هستید که کشورهایی مثل آمریکا با اروپاییان غربی باید حمایت معنوی بکنند از ملت ایران در نغیر وضع موجود؟

ج - آنچه را که حقوق بشر اعلام کرده است البته مورد توقع هسته است و امما کارهای نکنند که دھالت در امور داخلی مملکت باشد. مسلم مردم وطن دوست و ملی‌گرا با کسانی که در آرزوی بهبود اوضاع هستند آرزو دارند که مملکت مستقل باشد و مردم در غیر آن حضور خوشوقت با راضی نخواهد بود.

۱۱. بنابراین اردلان آنها یعنی که درین اینجا در اینجا می‌دانند را مسلم کنند که اینجا به جا برخورید گردند به شریعتهای، ما، خاطرنا، هست که در زمان خصوص قاجاریه، در برخی از شهرهای ایران شورش‌هایی به دلیل گرانی نان یافتند و کسید نان به وجود می‌آمد. حتی در سالهای اخیر به دلیل گرانی برخی از رزاق در شمال آفریقا فکر می‌کنم در توپس بود با الجزایر و در جند کشور، به مرصورت، در مراکش شورش‌هایی به وجود آمد. فکر نمی‌کنم این گرانی و حشتناکی کسر شکن طاقت سوز زاگران پیک شورش کور در ایران به جرید ببورد که آن سریش ناید، بقول آقای دکتر پیرزی که می‌گفتند: همه سرتیبان و باشک جا غرقی کنند.

ج - این را نمی‌شود بینی بیش کرد، ولی به هر حال وضع مطرابی نخواهد بود، اگر همین طور ادامه پیدا کند قطعاً موجب تازه‌تی شدید مردم است و این فشارها ممکن است که مسالله را به وجود بیاورد که قطعاً نکوار خواهد بود. ولی حالا ن چه حدی و به چه صورتی باشد در این زمان می‌شود بینی کرد و از این آن را ارزیابی کرد.

محاجبه دکتر حبیب الله پیمان با فشاریه انگلیسی «سندي تایمز»

۷۵/۶/۲۸

■ خبرنگار: آقای پیمان از زیارت شما رژیم جمهوری اسلامی چیست؟

۱۲. دکتر پیمان: رژیم حسنه، اسلامی ایران، یک نظام دنس است که از مکتب مدعاً است برایه احکام دین، عدا، موکن و اذیتی دیگر معتقد است که شروعی نداشتند را نه تنها از دین که از آراء مردم نیز می‌گیرد، رژیم جمهوری اسلامی مسأله‌های خود را بر سه پایه و منبع فرار می‌دهد، یعنی: قانون اسلامی و قواینی که مجلس تصویب می‌کند. دوم: آنچه که خود به عنوان یک قانون دینی تشخیص می‌دهد هر چند که در قانون اساسی منعکس نباشد یا با آن مغایرت داشته باشد. و سوم: مصلحت خود حکومت هم این را به صورت یک تهاد درآورده (جمع شخص مصلحت نظام)، صرف نظر از این که مصلحت نظام با قانون اساسی یا قانون شرعاً هماهنگ باشد یا خیر. یعنی مصلحت خود نظام در مورد پیش آمدن، بالاتر از قانون اسلامی و قوانین شریعت اسلام هم فرار می‌گیرد.

اگر همه مسأله‌ها بطور رسمی از این سه کامان صادر می‌شوند، منکل مادرنگی می‌شوند. اما جدا از تصمیماتی که به وسیله این سرچ انتقام اسی شود، یکدست سری مسأله‌ها و عملکرد هایی وجود دارد که از سوی برخی تهادها و گروهها آغاز می‌شود، مثلاً در برخورد با دیگراندشان پا خلبانی موارد دیگر تصمیمات نهاد از سوی این سه مرجع نیست و منبع مشکل آفرین عمدتاً همین مسأله‌های غیر قانونی و غیر قابل بینی و کنترل است.

■ خبرنگار: آیا اصلاً انقلاب پیش ۷۵، کارکرده است یا خیر؟

۱۳. دکتر پیمان: تعریفی که «حاکمیت» از انقلاب دارد با «ماه» متفاوت است. از دید آنها بله، کارکرده! آنچه که آنها از انقلاب مد نظر داشتند این بود که روحانیت و فقها حکومت کنند، شعائر اجرا شود و قوانین شرعی در دادگاهها و میتم فضایی حاکم باشد که خوب اینها رخ داده اند و نداشتند دست آنهاست و حاکمند همچنان هم دارند پیش می‌روند و بحث اسلامی کردند (مثلثه داشتگاهها) هنوز آدامه دارد.

اما از نظر ما، هدف انقلاب این بود که برای مردم آزادی غلیبه و بیان و انتہت مسائی و لفظی بیاورد (ارمنی که در رژیم پیش از آن محروم بودند) و به احزاب و گروهها و مردم فرست مشارکت مسائی و تبلیغ و رفاقت مسالست آمیز بدهد، عدالت حاکم شود و تعجبها و اختلافات طبقانی رفع گردد، برنامه‌های اندیشه ای را در این رفع روابط می‌گذارند. آن آرمانها به تحقق نیزه است با نتحقق کامل آنها راه درازی در پیش است. آزادی محدودنگار و کم شده و حتی آزادیهای انقلاب که ابد و از کننده بود (مثل آزادی)، آن آرمانها به تحقق نیزه است با نتحقق کامل آنها راه درازی در پیش است. چرا که سرمایه داری تجاری در جهت تلبی و افزایش تحریک قدرت و ثروت سوق داده شده، فقر بیشتر شده، طبقه متوسط و تحصیلکارهای کام برداشته اند، چرا که سرمایه داری تجاری در جهت تلبی

نفت، گم شده، و سپاههای اقتصادی حتی در چارچوب خود برنامه‌های دولت هم موافق بوده است و ضمن آینکه جهت آن رو به بیرون و واپسگی به بیرون است و از اهداف انقلاب که به توسعه درون را (تکیه بر سرمایه نوآوان داخل) معتقد بود، دور شده است.

■ خبرنگار: به نظر من رسید که این حکومت در حال تفاضل کردن همه آرمانها و اهداف انقلاب ۵۷ است. نصوح می‌کنید که آیازو زی بر سر داشت که انقلاب دیگری شکل گیرد؟

□ ذکر پیمان: برای آینکه به حفیت بی بی‌بی‌سی باید مردم را فنگیک کنیم. برای بخشی از مردم همین احراری شعاعر و دینی شدن جامعه حتی پس از روشنایی و ظاهری، احیت دارد و این را ناید می‌کند. اینها تحت تأثیر آزموده‌هایی هستند که حاکمیت عرضه می‌کند. الشاری هم هستند که مانع شخص اقتصادی در پیوند با حاکمیت دارند و امتیازاتی دارند که در این رابطه بدبست آورده‌اند. دهستان ایران بعزم همه مشکلاتی که بطور عام در جامعه وجود دارد، در مقایسه با المغار و سیع شهری (کارگران، کارمندان و طبقه متوسط و پایین شهری) وضع نسبتاً بهتری دارند و زندگی بهتری بدبست آورده‌اند ولذا فارضایی «در روسانگری است. از طرف دیگر، در میان مردم ناراضی هم عده‌ای هستند که همین که روحانیت را در صدر می‌بینند، نمی‌توانند همان اعتراضات قبل را داشته باشند و ملاحظات دینی و پیوندهای سنتی سد راه آهانست.

دیگر آنکه مردم، انقلابی را ۱۷ - ۱۸ مال است که پشت سر گذاشته‌اند و آسیهای زیادی را تحمل شده‌اند، چه روانی و روحی و چه جسمی و فیزیکی و اقتصادی (خصوصاً در می‌جگ)، لذا مردم طالب رفاه و امانتی‌اند. نسلی که انقلاب کرد و الان هم هست، آزادگی روحی و روانی برای یک انقلاب دیگر را ندارد و پیش بر دنبال داهای مسالت آمده، فاعل از خشونت است؛ بهدلیل هم‌ای تحریه متفق همچینین بعد ایل شاد، رکور... و این‌اتمی که الان وجود دارد، شرایط سیاسی را می‌خواستند یک انقلاب دیگر وجود ندارد.

عامل دیگر، پائی و درمانگی است که بهدلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی زیاد شده و به علت عدم وجود یک آئینه‌ای قوی، محکم و صحیح فرمنگی - سیاسی، که بتواند جایگزین خوب و مناسبی باشد، درمانگی تشدید شده است. نسل جوان، تجربه‌نمایی تراها را ندارد و تنها آثار آن را بدده و احساس ناتوانی هم ندارد. بهنونی احساس اسر شدن در یک نفس می‌کند، هرجا که می‌خواهد بروز و هرچه که می‌خواهد انجام دهد، با منزع روبرو می‌شود؛ مشکل با تحصیل، شغل، آزادی‌های فردی، تفریح و... وندی یک حالت عصیان خارج می‌دارد. البته آنکه تحریت حرمان نمی‌دانند که باید بکنند، چرا که تفکر تویین بین اینها وجود ندارد و لذات‌های بالجیازی و مقاومت منفی و عکس العمل او و اکنکه اخلاقی - عملی با حاکمیت مقابله می‌کند. دیگر آنکه حکومت با تمدیدات طراویان جلوی طرح اندیشه‌های نو و گسترش آنرا میان نرده جوان گرفته و می‌گیرد و مانع از شکل‌گیری نظریات جدید فرهنگی و فکری و راه حل‌های نوین دینی، سیاسی و اجتماعی می‌شود. در واقع از وجودات را بازداری می‌بریست جمعی آسیب‌دهنده‌ما جلوگیری می‌کند. خشونت، البته در مواردی گزینه‌نایدیر شده است. فشارهای اقتصادی خصوصاً ب تشید فشارهای دیگر و مالی‌تجهیز پایع شکل‌گیری شورش‌های نظیر آنچه در سالهای قبل و در مشهد، فوزن، اسلامشهر... دیده به می‌شوند که هر آن می‌شوند در آینده رخ دهد، اما اینها نایابک هرگز مددغه و لونی با تفکر و تأمل فرق دارند... تمام نلاش حکومت این است که مانع از پیوند روشنگران و خصوصاً روشنگران دیگی (که قادرند یک هریت‌لرین و جدیدی‌را ایجاد کنند) باشند، مثلاً به خود ماء در «جنیش سلطانان مبارزه محوز انشار شریه نسی دهن»، دوستان ریادی از مانع فشار و باز جویی فرار گرته باشند، از کار بیکار و از داشتن گاه خراج می‌شوند، اجازه سخنرانی در دانشگاه‌نمی‌دهند و نهاد رمانهای محدود و مکان محدود می‌توانیم از بساط برقرار کیم، این وضاحتی است که مسایر احرار مسایس ایران (که مدافعانه تعدادشان هم زیاد نیست) درگیر آن هستند... اگرچه ندلی آنکه ما در چارچوب قانون اساسی فعالیت می‌کیم، پنهانی برای برخورد قانونی، باقیماند؛ آنرا که فائزون را تقدیش نمی‌کوییم. (هر چند پایین به این مم نیستند...)

در هرحال از همه اینها هم که بگذریم، در یک تحلیل نهایی مانع این تجویز می‌کنیم زیرا چنین تحولی قطعاً حسازات زیادی برای جامعه به همراه خواهد داشت. لذا استراتژی ما مبنی بر اصلاح وضع موجود در چارچوب مبارزه قانونی برای دستیابی به اهداف دمکراتیک است.

حاکمیت الله و حاکمیت ملی

علی‌حضرت اوریزاده

هزوز هم ما مشاهده می‌کنیم که شماری از مخالفان رزیم، از پذیرفتن این واقعیت سر باز می‌زنند که باید حساب همه را که از مردم ایمان یا اتفاق و بخت در آن دیوار گرفتار دستشان به جایی بند است، با یک جمله «همه سر و ته پک کریاسه» و «همه ایها دستشان در یک کاسه است»، تسویه کرد.

این اشتباه بزرگ را مخالفان رزیم گذشته مرلک شدید و بهای آن را نه تنها خود به تلفخان و جهی بود اخند بلکه، به دلیل تصوری که از همه متزلان و خدتگزاران رزیم پهلوی ترسم شده بود، ساواک از آبان سگاه، گل نهاد، افاده، جو، صادا، خطایلی، محمد، پیشنهاد، دگل‌لان شدند.

آبا صرف وزیر شدن یا به وکالت رسیدن در مجلس شورای ملی، و یا به درجه زنزاکی در ارتش شاهنشاهی رسیدن کافی بود تا کسی را مجرم داشت و حکم نابودی اش را صادر کرد؟

باری گفتم پرونده هرگذام از کاریه دستان ولایت فقهه را باید به طور مستقل و بدون صادر کردن حکم قبل از مطالعه بروندé بازبینی کرد. من در طول سالهای گذشته هر جا لازم شده بدون وحشت از هرگزدن و آنهم زدن اهوریسیون، احسان و برداشتهای خود را نسبت به کارگزاران ولایت حاکم بازگو گردیدم.

بالا عمر، یکجا باید مساب مردمی از نامه‌های جدال، شش‌الظاهر دهاده باشید که من حساب سیاری از فرمادهان شایسته بیروی نوشش را با «امیر شک مریوطه حسن فیروزآبادی (که به لطف رهبر یکشیه مرلشکر با ۱۱ سال تقدم بر مرلشکر علی شهادتی رئیس ستاد ارشش شد و به ازای خوب خواندن دعای جوشش کیم به ریاست ستاد مشترک نیروهای مسلح انتخاب گردید) و محمد باقر ذو‌القدر رئیس ستاد سپاه و حمید عرب رئیس فرمانده مرکز فجر سپاه، در یک دفتر ثبت کنم.

در وزارت خارجه رژیم ما چهره‌های داریم که به وطنمان عشق می‌ورزند و اقاماً نمی‌شود آنها را با تهاون‌دیانی مقایسه کرد که شش ماهه می‌خواست در باکو هم پلیور شود هم حزب الله راه پیشازده هم انقلاب کند و هم ممه آذربایجانی ها را از برگات کتب شریفه توضیح المسالل و بخار حضرت ملا‌باقر مستفیض گرداند. در دمکراسی «ای غربی» هم از این سکوت سخنگانی نیز هستند که نهت وزیر و وزراپس مرتكب شده‌اند. رژیم که جای خود دارد، در اینجا حضرت شیخ می‌کند بدین طبقه اطاعت، این وسط دیوانگانی نیز هستند که به جای آوردن دست، سر طرف را هم می‌برند. هنوز هم صدای پر طین علی اصغر مظہری نماینده کرمان در گوش من زنگ می‌زند که اطوار شریف امامی را بایک جمله که «خیر تو همان شریف امامی دیروز و پریروز هست» از روشن انداد.

در مجلس آخوندی هم ماثل مظہری داریم. می‌گوییدند، به حرفاهاي قاسم شعله سعدی نماینده شیراز توجه کند که در جلسه به مسلسل پاسخ با داشت‌جوابها: در برابر آدمی مثل موحدی ساوجی می‌گویید: حاکمیت از آن مردم است و این ملت فقط ملت است که حق دارد حاکمیت خود را از طریق برگزیدن نماینده‌گانی که موره اعتصادش هستند اعمال کند. حکومت اگر رشد در میان ملت داشته باشد، حکومت ملی است. در همین جلسه دکتر غلامحسین توسلی رئیس انجمن جامعه‌شناسان می‌گویید، در اسلام حزب وجود ندارد ولی انقلاب مشروطیت به ملت ایران دمکراسی و حیات جزیی ارزانی داشت. با اینکه همین دمکراسی وجود احراب آزاد بود که دکتر مصدق توانت نقش را ملی کند.

حال به پاسخهای موحدی ساوجی به این دو توجه کنید و یادتان باشد در جلسه عده‌ای نیز «انصار حزب الله دست به مردم نشسته بودند»؛ از آن از کام ۱۳۷۱ ولایت فیه بیرون کشند. حضرت موحدی ساوجی نیز هر از چند گاه مطابق نوشته مطبوعات ولایت رو به انصار حزب الله می‌گردید که «مگر نه اینکه امام فرموده... مصدق به اسلام سلیل زد» و آنها نیز یک‌صدان پس از ذکر سه صلوت می‌گفتند بر منکر شن لغت.

آقای ساوجی می‌گویید: اولاً «آقای شعله سعدی در ضلالت و گمراهنی است چون حاکمیت مال الله است که توسط پیغمبر اسلام و بعد از او الله و در غیاب حضرت حجت به وسیله نایب او، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رهبر القیام اعمال شده» و می‌شود. مقوله حاکمیت مردم و ملی مال نصاری و غربیهای و در جامعه اسلامی مانکه مردم تایی فراین و نقطه‌نظرهای رهبر حکومت ملی است. (من اگر جای یکی از آن داشت‌جوابان بودم بلطف مرشد، من گفتم آقا پس به جه حق بو مام خودت را گذاشته‌ای نماینده مردم تهران و ادعا می‌کنم یک‌میلیون تن به تو رأی داده‌اند). آقای ساوجی سهی می‌گوید: آقای توسلی از مرحله پرست است. چون در اسلام حزب داریم، خوبش را هم داریم. و در قرآن آمده است حزب الله و حزب الباطل.

سپس به سرای مقوله ملی کشند نفت می‌رود و می‌گوید نفت را روحانیت ملی کرد نه مصدق، نتش عظیم روحانیون در جنبش ملی شدن نفت انکار ناپذیر است. مطالعه مباحثه ساوجی با شعله سعدی و دکتر توسلی، پیش از پیش مراد این اختلاط راسخ می‌گردد که سرانجام این بنای رو به ویرانی ولایت فقهی را تیشه م دانی خل شعله سعدی، و غلامحسین توسلی فرو حرامه ریخت. و گفته برخی افراد و گروههای خارج از کشور تاصیع قیامت هم اگر مجاهدت کنند و کابازهای مقاومت در چهارگوشه عالم به راه اندازند، نه تنها کاری از پیش نخواهد بود بلکه با اعمالشان پایه‌های بنای ولایت فقهی را مستحکم نمی‌کنند.

پاسخ دکتر عبدالکریم سروش به آسئوی انصار حزب الله

پس از یورش گروه «انصار حزب الله» به جلسه سخنرانی دکتر سروش در دانشگاه تهران در مهرماه ۱۳۷۴، هیاهوها و جنجالهای پیرامون اندیشه‌های به اصطلاح سکولاریست، هکر-روشن و انتقادی دی به سلطی «بنی‌الاحسان» و مخالفت او با حکومت دینی، در سطح جامعه روش‌پنگری بوجود آمد و سیاری از روشنگران و حتی برخی از گروههای چپ ایزوپسیون میهن در داخل و خارج از کشور، اورا به عنوان یک نیروی ایزوپسیون رژیم و مدفع و تورسین مذهبی «جدالی دین از میاست» و «مخالف حکومت دین» مطرح و ارزیابی شوده‌اند. دکتر سروش در آبان ۱۳۷۴ در جزوی از ۲۸ سؤال انصار حزب الله پاسخ داد و در آن رأی ایزوپسیون روزنامه‌های «ایران» و «اجبار» ارسال کرد که آن روزنامه‌ها از چاپ این پرسش و پاسخ خودداری کرده‌اند. پاسخهای دکتر سروش به آنها در زیر آمده است: «دیدگاههای وی سیار باعثیت است. لذا در اینجا مانا در ارتباط با مسئلله محوری «جدالی دین از میاست» و حکومت دینی، پیش پرسش انصار حزب الله و پاسخهای دکتر سروش به این سؤالات را انتخاب کرده و در معرض مطالعه و قضاوت علاقه‌مندان و فعالان می‌سازی کشور قرار می‌دهیم.

پنام خدا

مدیر سخنگان روزنامه ایران - مدیر سخنگان روزنامه الخبر
با احترام

هر راه با این نامه، پاسخهای خود به سؤالات انصار حزب الله را که حدتاً برگرفته از نوشتۀ‌های پیشین و چاپ شده این جانب است می‌فرستم که امیدوارم در تبیین مسائل مورده اختلاف سودمند باشد. عدد داشتم به آثار مکرب و مطبع استاد کشم تاراجمۀ به آنها بطور کامل. برای اهل تحفۀ آسان: داشت، و گرنه در خصوص مریبک از آن سؤالات، بسی پیش از اینها می‌توان نوشت و توضیح داد. یارهای از سؤالات را نیز که ریشه‌های در آراء و مکوبات این جانب نداشتند، و نی دانم چنگره و از کجا پیدا شده‌اند، نشان داده‌ام و خلاف واقع بودشان را آشکار کرده‌ام. اگر سؤالات مربوط دیگری نیز از ناحیه کسانی دیگر به دست من بررسی بر همین نهض پاسخ

خواهیم گفت و از روشنگری و جدال احسن و موعظه حسنه درین نخواهم ورزید. و این شیوه همیشگی من در سخنرانیها بوده است که همواره پس از القاء خطبه، به پرسته‌های مستمنان، در حد توافق باشیم می‌گفته‌ام و از متکلم وحده بودن پرهیز می‌کردام. مدعا نیست که همه موضع من مقبول همه هالغان است، اما دست‌کم گوشیده‌ام تا روش کم موضع من گذامند، لا خدای ناگزیر، سخنی را نلایحه به من استاد ندهند و برآسان آن داوری‌های خدا نباشند نکند، همچنین ایدوارم این پاسخها که فضایی کوتاه از متوجه بلند هستند موجب شود که جسوس‌گران به ملوان و صنایع اصلی رجوع کنند و درگاه جامع و درستی از نکات مورد بحث بدست آورند. خداوند را می‌خوانم که همه ما را در حاده صواب و انصاف، استوار بدارد و از داوری شتابزده و عمل ناستجدیده حفظ بفرماید.

والسلام علی من ائمہ الهدی

عبدالکریم سروش

۱۳۷۴ آبان ۹

سوال اول: آیا شما دین را مبنی سیاست می‌دانید یا خیر؟

ج - «بر آنکه این پرسش نیست که در یک جامعه دینار، که عقلاً نه فقط صورتاً دینی است، سیاست نمی‌تواند دینی باشد، و در این کار غرم و عصی و جهد کسی دخیل نیست. خدای (روحیم پا خودکاره) که مردم بر می‌گیرند و رابطه‌ای (برگانه، تاجرانه، عاشقانه) که با اوی بین می‌گذند چنان در تاریخ پر اقتصاد و حکومت و اخلاقی و سیاست‌شان رخنه می‌گذند و چنان بر گلیم معیشت‌شان رنگ دیانت می‌زنند که به آب هفت دریا، رفتنی نیست. چنین سیاستی که به طبع (نه) با قسر و موتازی با دیانت همچین است، نه به امر کسی می‌آید و نه به نهی کسی می‌رود و نه از ناحیه هیچ منگر و مخالفی، منحل و ملائمه می‌شود... نهاد را که صورت می‌تواند دیانت را از سیاست جدا نماید و آن در وقتی است که جامعه شیرین‌بینی باشد، بودن یا نبودن تحریک حکومت و ولایت در معرفت فقهی، دین و سیاست را از هم جدا یا با هم آشنا نماید. دینی بودن یا نبودن جامعه است که بر دینی بودن یا نبودن سیاست و حکومت و پیکی بودن دیانت و سیاست حکم می‌راند و پس، سیاست خنده‌ای بر لب دیانت نیست که گاه برآید و گاه محو شود، بل بر قدر است که همواره در چشمان دیانت می‌درخشد. باری و این بودن دین در جامعه و مشروعیت بخشی دین به روابط اجتماعی و سیاسی، خاص‌نی دینی شدن سیاست است، و ایدتوپری بک بودن یا نبودن دین، ربطی به شعار بی معنای جدایی دین از سیاست ندارد.» (ایدتوپری دینی و دین اندیشه) بک، کا: ۱۶، آذر ۵۵، ۷۲، ص ۲۶۰، ۲۶۷

سوال دوم: آیا زندگی افراد مسلمان اعم از اقتصاد، روابط اجتماعی، معیشت، تحصیل، کار و... باید دینی باشد یا خیر؟ و دینی بودن به چه معنایست؟

ج - حکومت دینی، حکومتی است مناسب با جامعه دینی و جامعه دینی جامعه‌ای است که در آن چیزهای می‌گذرد که مناقات فلسفی با فهم فلسفی از دین فلسفی ندارد، نه اینکه مسیحیت را از دین اخذ و انتقام کرده است. بلی همین فهم «بنی هم سیال است ولذا شطبیص مصالات و عدم مصالات این با آن مقوله با دین هم سیال خواهد شد ولی این سیالیت هیچ ضروری ندارد و جز پختگی حاصلی بهار نی آورد. لازمه حکومت دینی داشتن شکل چامد و صلبی برای حکومت نیست بلکه حکومتی نسب که در آن، همیشه پاسخ‌نده داشته می‌شود. بروای دین داشتن و با آن درینهادن و خود را مستنصر بر آن عرصه کردن، صفت و پریزه حکومت دینی است اخواه فهم دینی و پاسداری از آن سیال یا شدید یا نه. حکومت طبیر دینی اصلًا بروای دین ندارد. این مهم نیست که فهم دینی سیال است یا نیست. مهم این است که ما همیشه فهم دینی عصر خود را محترم بداریم آن را مستحب بیخیب و از ناسازگاری با آن خدر کنیم و همیشه خود را با آن چک کنیم و داوری نهایی را بعدست او سهاریم. در عین حال شمارا توجه می‌کنیم که اینکه کتاب و متن هر فرقه از دین است با آن را باید با این دلایل که اینها حمل کرد و هر سکه‌ای را بشود از دل آنها ببرون کشید، مگرچه که در مقام اخذ و استفاده از آنها مجال واسعی هم است.» (فریبه تر از ایدتوپری، مقاله باور دینی، داور دینی، ۲۰۰۵، ص ۵۶)

سوال پانزدهم: آیا حکومت باید بر اساس دین حمورت گیرد یا خیر؟ (طبق نظر شما در مفهوم دین و دینکاری)

ج - بل حکومت دینی، بر اساس ارزش‌های دینی است و کمترین صفتی آن است که برخلاف دین عمل نکند. و من به این امر قائل و معتقدم. «حکومت از شیوه‌های مدیریت، بعلاوه ارزشها، و بعلاوه حقوق و اختیارات تشکیل می‌شود. ولذا وقتی که هر سیاست می‌شود آیا حکومت دینی است یا نیست این بوسیم کدام‌گز از این احتمال این ممکن است. آیا متفقین این است که ارزش‌هایی که در یک حکومت بکار گرفته می‌شوند و حاکمانه، خود را باید با این دلایل که اینها حمل با مظور این است که آیا شیوه مدیریتی که در آن حکومت بکار می‌رود، مقتضی از دین است یا نه؟ با اینکه آیا حقوق و اختیارات حاکمان و اکالیف و وظایف حکومان از دین اخذ می‌شود یا نه؟ این پیک نوع طرح سؤال است که در واقع عبارت از این محتوا از اینها می‌شود پاسخ گذاشت.» (فریبه تر از ایدتوپری، مقاله باور دینی، داور دینی، ص ۴۷)

«کسانی دیگر گفته اند که حکومت دینی است که ارزشها و آرمانهایش را از دین اخذ می‌کند، اما نحوه مدیریتش را از علم می‌گیرد. نظری شهید صدر که می‌گوید: «از ارزش‌های اقتصاد از دین اخذ می‌شود اما علم اقتصاد از بیرون دین می‌آید». این بوسیم گزند به دین چه می‌خویم، چون‌له‌می و انتظاری که از دین داریم در نظام متعلقانش بیرون داشتند. اگر ما آمدیم و گفتمی علی الاصول دین عرصه ارزش‌های ارزش‌های ارزش‌های متعالی را در اختیار ما قرار می‌دهد، اما روشها را در اختیار ما قرار نمی‌دهد و روشها باید از علم اخذ و انتقام بشود، و یا به تعبیر دیگر اگر گفتم آنچه را که نیت نوایم بدلست بیاوریم دین می‌دهد و آنچه را که می‌نوایم بدلست بیاوریم لازم نیست از دین بگیریم (چون دین آمده است آن چیزهایی را در اختیار مردم فرار مدهد که مردم به های خود نمی‌توانند به آن برسند) و نیز اگر ما فاعل شدیم که روش‌های علمی مدیریت چیزی است که انسانها می‌توانند با تجربه و خطأ، با افتادن و برخاستن پیدا کنند، در آن صورت، ما برای آنها محتاج به دین نخواهیم بود و فقط ارزش‌های را از آن اخذ می‌کنیم، چنین حکومتی از نظر فائلان به آن نظریه، همچنان دین است؛ چون اصلًا متکی به آرمانهای دینی است ولو اینکه از یک جهت هم بشری است چون متکی به روش‌های شناخته شده پشی است.» (پیشین، ص ۴۸)

از روشها روشها با هم تفاوت دارند و همچنانکه قبل از عرض کردم هر علمی فائتم به روش است و اگر روش نداشته باشد باقی نظرها هدایت را در اختیار خادم ارزشها می‌شوند که این معنی که روشها به فرمان ما و موافق میل مانندی می‌گیرند بلکه بین مدعی مانندی که ما اینها به امری و غرضی تعلق خاطر بیم و سهی روش احمد بن آن غرض را به کار می‌آید و این معنی است که «امام احمد» اخلاق را بین می‌برد و این روش هیچ‌گاه از دین شریعه است. اکده احمد بن اسحاق و ابن حیان از این روش عقلی - کلامی باشد روش تحریری - تاریخی وجود نی و حقیقت اور راثب می‌کنیم. چگونه می‌شود روش علمی بافلوی مطلب از دین باشد؟ بلی روش‌های خرد در داخل دین هست اما در آنجاها باید پرسید نقدم با خاک است یا با روش موصول به آن؟ و اگر مصلحت ایجاب کند، روش خدای غایت می‌شود. گاهی طریق

از روشن، شکل‌های ثابت است مثل روش عبادات، اما امکان خداردگه در دین شکل نایاب بدون تکه بر روح ثابت و وجود داشته باشد. بینید و فتنی که ادیان آمدند، جوامع شکلی داشتند، ساختاری داشتند، مؤلف از نهادهایی بودند که پکی از این نهادها هم در آن جوامع، نهاد حکومت و قدرت بود. ادیان که در زمنهای خالی ظهر نگرددند در جوامع ظهر کردند که بسیاری از شوشنان تقویت یافته و راسخ شده بود و ادیان یا بسیاری از این شوشن مخالفتی، یا اتفاقی، نداشتند ولذا جداگر دن این مطلب که کدامیک از آن شوشن دینی بوده و گدامیک نبوده پکی از وظایف جدی هر شخص دین شناس است... پاری باید توجه داشت که هیچ دینی در محیط نهی ظهر نمی‌کند ولذا طرف و مظروف دینی همیشه باهم آینه‌خانه می‌شوند. حکومت دینی بر جامعه مانند تابش نور است بر موجودات، موجودات، روشنایی خود را از نور می‌گیرند نه همه چیزشان را. ابعادشان، ساختارشان، ترکیب عناصرشان... همه پیشایش موجودند و بر اثر تابش نور، احوالشان روشن می‌شود؛ بعضی‌ها زیستی شان و بعضی‌ها زیبایی‌شان. دین در یک جامعه شبانی، جامعه شبانی را روشن و بسامان می‌گند و در یک جامعه صنعتی، جامعه صنعتی را روشن می‌گند. شبانی بدان یا «ـ» نیز در عرض که ام از «ـ» ابراهی دینی اشاره نموده است، سنتی «ـ» ابراهی من می‌میں است» (پیغمبران، ص ۶۰ - ۵۸) ۴

سوال سی و دوم: جامعه‌ای که ناکنون پیشتر از «ـ» ۵ هزار شهید مفقود و آزاده و جانباز تقدیم به اسلام و میهن اسلامی نموده است در کدامیک از نوشهای شما جای گرفتند، آیا این چشم سنت نسبت به حقایق نسبت؟

ج - همه سخنان من در دفاع از اسلام و ارزشها دینی است. عبد رامن فقط یکی می‌دانم و آن عید فربان است، که در آن مفهوم شهادت و فربانی شدن مندرج است. مولوی که اینمه محروم من است یک دلیل آن است که خزل معروف «کجا یادی شهیدان خدایی» را سروده است و همه جا اساعیل صفت بودن و بی‌حدار بودن و «آزاد از سر» بودن را تبلیغ و توصیه کرده است:

من چو اساعیل‌نم بی‌حسر / بل چو اساعیل آزادم ز سر / فارغم از طضراف و از ریا / قل تعالوا گفت جانم را بایا
به سخترانی من در باب مفهوم والمعی عبد مراجعه گند. و معتاد شهادت را ملاحته نمایید. روز عید روز طرب و خنده است. و خنده دوگونه است خنده روح و
خنده عقل. خنده روح شهادت است و خنده عقل یقین. و حندا شهیدانی که بیقین رسیده‌اند و پیش ورزانی که شهادت می‌طلبد بی سبب نبود که مولوی می‌گفت
خدود را برای شهادت می‌باشد فربه تر کرد نا قربانی گرانیه‌تری شار معنوی کیم:

دشمن خویشم و پار آنکه ما را می‌گند / غرق در یاریم ما را موج دریا می‌کشد.

خویش فربه می‌نمایم ار بی قربان عید / کان قصاب عالمان بن خوب و زیبا می‌گند
(توضیح پیراط مطلب در سخترانی ۱/۷۰ در خانوارده پکی از شهداء آمده است).

سوال سی و سوم: آیا می‌مین «ـ» ۵ هزار ایثارگر که در راه خدا و عفیده از جان گذشته‌اند بر اساس مبانی شما معتقد به جهل و تعصب جزیت نیستند؟

ج - بی‌جهج رو، ایمان دل‌الهایان مقتبی. می‌مینند آن هم در هر ایران و حسنهایی که به خارت این گشور آمده بودند.

سوال سی و چهارم: آیا از نظر شما بهتر نبود که این شهیدان و جانبازان و مفقودین و آزادگان بدون تعصب ابدی‌لوژیک می‌شند و برای صدام مقاله می‌فرستندند تا غریزه لیرالیست شما از رضا شود؟

ج - نه، مقاله فرستادن برای کسی است که مقاله می‌نویسد، اما کلخ الکاذز را پاداش سنگ است. و جزء سپه سپه مثلها، مذاکره و مکاتبه آن‌هم یا صدام و برقراری تهای پشتیان او!

۱- جزو پاسخ دکتر عبدالکریم سروش به سوال انصار حرب الله، ص ۲.

۲- همانجا، ص ۳.

۳- همانجا، ص ۳ و ۴.

۴- همانجا، ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۰.

۵- همانجا، ص ۳۴ و ۳۵.

۶- همانجا، ص ۳۵.

محاجه رضا پهلوی با مجله ایتالیایی «جنت»

دوم فوریه ۱۹۹۵

ویرجینیا، ایالات متحده:

۱- خا بند ۳۵ ساله ایشان فرزند فرج، امریکا، ۱۹۷۹ ری با سرمه ناتوانه نیز از سن ۱۹۷۹ می‌بعدید بعمر می‌برد. او در ایالات متحده آمریکا به همراه همسر ۲۶ ساله خود پاسین اعتماد اینستی و دو فرزندشان نور ۳ ساله و ایمان یک ساله زندگی می‌گند. رضا پهلوی تحصیلات عالیه خود را در ایالات متحده به پایان رسانده است و از سن ۲۰ سالگی در مصر ادعای «پادشاهی» خود را بعد از مرگ پدر اعلام کرد. در شرایط کنونی، اوی اعلام کرده است که برای

محدود نبودن نیروهای دمکرات مخالف رژیم پلاش می‌کند و تأکید کرده است که هدف اصلی وی در درجه اول بازگشت آزادی و دمکراسی در ایران می‌باشد. این خط مشی، رضا پهلوی را هدف آمادگی سلطنت طلبان طرفدار پادشاهی او قرار داده است. حتی برخی از آنان پا را فراز نهاده و وی را منهم نموده‌اند که بیشتر به مبارزه برای رسیدن به دمکراسی، توجه دارد تا به تاج و تخت پادشاهی ایران و به همین دلیل از او خواسته‌اند تا از تاج و تخت پادشاهی "گشوارش گذاره گیری" نماید. اینکه از نظرات وی آگاه می‌شویم:

س - در اوپل ماه مارس ۱۹۹۶، ایرانیها بایستی در انتخابات مجلس پنجم اسلامی شرکت نموده و نمایندگان خود را انتخاب نمایند، برخی عقیده دارند که رژیم اسلامی در بحران عمیقی به سر می‌برد و امکان دارد که در این انتخابات کسانی پیروز شوند که بتوانند رفرم‌های دمکراتیکی در صحت فعلی سیاسی ایران ایجاد نمایند. نظر شما چیست؟

ج - اگر کسی در انتظار است که در نیجه این انتخابات کسی غایب مخالف گوریا چنین خبر را اعلام کند به شخصی «رالعباء است»، در گذشته غرب بختی نلائی نمود تا داخل رژیم فعلی ایران گروه مبانه‌روی را پیدا نماید ولی بشدت باشکت مواجه شد. گوریا چنین صحبت از Glasnost و Perestroika می‌نمود، دو امر مهمی که بدون آنها تغییرات در شوروی امکان‌پذیر نبود، در داخل رژیم اسلامی کسی رانی شناسم که شهادت ارائه این موضوعات را داشته باشد. جطور خواهند توانت رفرم‌های در قانون اساسی خود ایجاد نمایند که این رفرم‌ها همان قوانین مردم‌سالاری شناخته شده در همه کشورهای آزاد جهان می‌باشد و اگر در عمل این قوانین اجرام شدند هم نباشد. حداقل در صورت ظاهر و یا در حرف می‌تواند چنین باشد که از طرف مردم هم مورد تأیید باشد. وقتی مبانه‌روها توانتند حتی فتوای خمینی را ذموده سلطان روشنی معرفی نمایند، چطیر خواهند توانت چنین تغییراتی را ایجاد نمایند؟

س - در لابلای کلمات شما انتقادی حق می‌شود که آن را متوجه غرب می‌نمایید، حقیقت دارد؟

ج - غرب نمی‌تواند با این اوضاع چشمان خود را درمورد وقایعی که از ۱۷ سال پیش در گلوری ایران جاری است همچنان بسته نگاهدارد. اروپا و ایالات متحده آمریکا نمی‌توانند به میادلات پارگانی خود بازیم اسلامی ایران ادامه دهند و اوضاع مردم ایران را در نظر نگیرند. دنیای آزاد نمی‌تواند دو وزنه و دو اندازه داشکاری دارد. ما از غرب می‌خواهیم که ای میاده مردم ایران دستقابل «بکناروی»: زیم حاکم بر آن باهمان تقدیر، حسایت نماید که از مبارزان آفریقای جنوبی در اروپا و چه در امریکا، روزنامه‌ها و تلویزیونها و رادیوهای خود را آنطور که در مقابل پدر من بسیج نمودند در مقابل رژیم اسلامی بسیج نموده‌اند با توجه به اینکه رژیم فعلی ایران به قول خودشان بدتر از رژیم گذشته ایران است.

س - به نظری حق باشست چون به نظر من رسید این اوضاع قدری اوضاع طرق کرده است. از یک طرف به عنوان مثال کنگره ایالات متحده محاصره اقتصادی بر ضد ایران را تصویب نموده، در آلمان (بیوگرین) همیگریک اقتصادی رژیم اسلامی پارلمان این گشور رای به عدم صدور ویزیر امور خارجه ایران داد و اخیراً در برلین حکم دستگیری علی فلاجان گوزلر اطلاعات روزیم اسلامی به‌نام گشتار برخی از مخالفان رژیم در حاکم آلمان از سوی دادگاه این شهر صادر شد. شما در مردم این عکس العملها چه نظری دارید؟

ج - اخیراً متوجه تغییرات معنی‌داری در این موارد هستم ولی هموزگانی کافی نیست. غرب متوجه شده که رژیم اسلامی ایران در یک وضع بسیار سخت اقتصادی در این ۱۷ سال گشوار را به گوره راه بسته‌ای هدایت نموده که دولتمردان گونی ایران قادر به نیز آن نیستند. از طرف دیگر این هم حقیقتی است که رژیم روز به روز پیشرفت از صحته بین‌المللی راند و ایرووله می‌شود. آخرین اعلامیه رفت‌نگاری بعد از مرگ جان‌گذاش نجاح رایین نهضت و زیر اسرائیل خوبی دیگری بود بر هرچه بیشتر ایزوله شدن رژیم اسلامی حاکم بر ایران.

به روشنی و در مقابل این حقایق دولتها غریب در حال بزرگی آنرا نمی‌دانند و مخالفان خود را بازیم می‌نامند. ولی اگر چنین آنرا نمی‌دانند و ریاست دیگر در داخل این رژیم جستجو نمایند بار دیگر نامید خواهند شد. نمی‌توان رهبری در داخل این رژیم جستجو نمود.

س - از طرف صحت شما استناد می‌شود که هم قلع لفاقت، این خصوصیات اتفاق نموده، خا، خا، باید اتحاد دهند، انتظه، است؟

ج - خبرنا داوران نهایی اوضاع فعلی ایران، مردم وطن خواهند بود. بهبیج و چه قصد ندارم اشباعات ایوزیسیون ایران و مقاطعه صعف را بر دو شاخه بین‌المللی بگذارم، ولی مطلب! غرب سهم بسیار زیادی را طی این سالها در نامید کردن مخالفان و تبعیدیان رژیم فعلی ایران داشته است.

س - به چه صورت؟

ج «مردم ماجه آنها بی که در تبعید زندگی می‌کنند و چه آنها بی که در داخل ایران مقاومت می‌نمایند، در مقابل بی تفاوتی نام دنیا درمورد مشکلات ایران برای بدی متعاقده شده بودند که هر برع عملی بر صد روزیم به هدر می‌گردید. ویرا علوتوه بر آنکه می‌باشی با روزیم سیگار و خون آنام مبارزه نماید، نهیل بی تفاوتی غرب هم در مقابل این اعمال راحت نبود. زیرا که غرب با این تفاوتی درمورد اوضاع جاری ایران دست رژیم را در سرکوب خشن ایوزیسیون باز خواهد گذاشت. حقیقت! چه نصوری برای آنها بایستی پیش می‌آمد زمانی که می‌دیدند عوامل رژیم جمهوری اسلامی رهبران ایوزیسیون را در گشوارهای مختلف غربی از دم بین می‌گذراند بدون آنکه دولتها این گشواره‌گامی برای باردارشان آنان به جلو بردارند؟ ولی اوضاع درحال تغییر می‌باشد.

س - فکر نمی‌کنید که ایوزیسیون ایران هم از یکدیگر عقباً خدا می‌باشد و همین مسئله باعث شده است که اوضاع به صورت فعلی ادامه یابد؟

ج - ایران گشوار است با مشخصات خاص خودش و فرهنگ و مذهب و تیره‌های مردمی مختلف. نام اینها از ایران گشواری با فرهنگ غنی و پیچیده می‌سازند. من در تمام این سالها خود را لفظ اتحاد گروههای مختلف ایوزیسیون با ایدئولوژیهای مختلف در خارج از ایران نمودم تا به شکل یک جبهه واحد بررسیم. در یک زمان شبه حال که تمام گشوار در خطر فرار دارد و قبی برای درگیری و جدایی نیست، روزی نسی گذرد که سایرین متعاقده به گردشایی گروهی و عکس العمل واحد برای آزادی ایران شنوند و این براحتی بدست نمایم. براحتی نمی‌شود همه را متعاقده نمود که می‌شود متحد شد ولی هر کدام از گروهها می‌تواند استقلال سازمانی خود را حفظ نمایند و اتحاد بهتره از اذیتم داشتم و رها کرد: استقلال سازمانی و گروهی هم نیست.

س - چه چیزی در این ۱۷ سال باعث شده که شما فکر کرد اتحاد بین گروهها نزدیک است؟

ج - عناصر مختلف کمک کردند تا وارد این مرحله بشویم. مثلاً گروههای چپ ایرانی بعد از سقوط کمونیسم، در دریایی از بحث درمورد دمکراسی غوطه‌ور شدند و این خود دلیل مبنی اتحاد برای اتحاد با دیگران است و گروههای دیگر هم به همین شکل و متوازن. به عنوان مثال سلطنت طلبان آموختند که بایستی دیگران را با

ایدلوژیهای مختلف تحمل نمود که یکی از رکودهای اساسی مردم همیست مالت آمیز با دیگران است. تحمل و دمکراسی و آزادی عناصری نیستند که بشود در ظاهرات و کنگرهای بادگرفت. برای بادگرفتن آنها زمان من خواهد و نکر کنم که اکثر ایرانیان بدین مهم نالل شده باشند.

من - این اتحادی، که شما از آن صحبت می‌کنید یا نهست در اطراف سلطنت شکل بگیرد؟

ج - مشکل حقیقی برقراری سلطنت در ایران نیست. مشکل فعلی ما بازگشت آزادی و حاکمیت ملی به کشور است و این بایستی هدف همه ما باشد، چه سلطنت طلب و چه جمهوریخواه، اگر دمکراسی وجود داشته باشد چه و راست و سلطنت طلب و جمهوریخواه اصلًا معنای ندارد. زمانی که شرایط بک رفاندم فراهم آمد این مردم ایران خواهند بود که در مورد سرنوشت خود و نوع سیاست سیاسی و نوع دولت حاکم بر کشور خود تصمیم خواهند گرفت.

من - رئیس فعلی سازمان سپا John Deutch پیش‌بینی نموده است که رژیم آیت‌الله‌ها حداقل تا سه سال دیگر سرنگون خواهد شد؟ آیا با این پیش‌بینی موافقید؟

ج - من با پیش‌بینی‌ها موافق نیستم ولی در طرز رفتار و عمل آری. اگر برخی دول غربی پایان دیکاتوری را در ایران طلب می‌کنند، خود می‌دانند که چکار بایستی بکنند.

من - شما گفته‌ید که نوع رژیم را به بعد از بازگشت آزادی و دمکراسی در ایران موكول می‌نمایید. اگر ایرانیان به جای جمهوری به سلطنت رأی بدهند چه نقشی سلطنت در این اوآخر قرن بیست خواهد داشت؟

ج - سلطنت پک عنصر مهم برای اتحاد و ثبات یک کشور می‌باشد. به عنوان مثال بعضی از کشورهای اروپایی را در نظر بگیرید. در تمامی این دولتها دمکراسی حاکم است. کشورهایی با تبره مردمی شبیه هم و با همگون مثل فرانسه و بریتانیا، در آنها سیستم جمهوری جاری است و کشورهایی که از دو یا سه نیمه مردمی ناهمگون تشکیل شده مثل اسپانیا، انگلستان، بلژیک، سیستم پادشاهی در آنان جاری می‌باشد. ایران هم که مجموعه‌ای از تبره‌های گوناگون مردمی و فرهنگی و مذهبی است احتجاج به سیستم پادشاهی دارد زیرا که این سیستم عنصری است که اتحاد ملی را سبب می‌شود و آنان را متحد می‌نماید. به نظر من پادشاه بایستی از سه انتخاب را داشته باشد: انتخاب پادشاهی - انتخاب خواستاری - انتخاب رئیس‌جمهوری - انتخاب سپاهی (ائمه‌های سپاهی) و شایان‌گان: آنان در پارلمانها و اگذار نایابهند و مادر.

موردنظر من همان پادشاهی اسپانیا می‌باشد.

من - چه انتباهاست در زمان سلطنت پدر شما و کلاس سپاهی مصدر کار آن زمان بوجود آمد که باعث انقلاب و به روی کار آمدن جمهوری اسلامی شد؟

ج - این مسئله را باید پیشنهاد دو بخش تقسیم نمود: آن قسمی که به انقلاب اسلامی مربوط می‌شود، شکی ندارم که جزو برنامه مردمی نبود که در سال ۱۹۷۸ به خیابانها آمدند و خواستار آزادی و دمکراسی بیشتر و خصوصاً اجرای قانون اساسی که بهر حال برای پادشاه نقشی در دستگاه دولت در نظر نمی‌گرفت، شدند. مین‌کدام تز روشنگری و جوانان در آن زمان خواستار برآوردن دستگاه سلطنت و برقراری جمهوری اسلامی بودند. ایده‌آل‌های آنان توسط راهبران جپش و با کنک بعضی کشورهای خارجی که می‌خواستند مانع پیشرفت و ترقی ایران شوند، بهینه برده شد.

من - انتباهاست پدر شما کدام بود؟

ج - پدر من می‌خواست خودکفایی و ترقی دیپلماتیک را بتواند و برای این خواسته تمام سعی خود را متوجه پیشرفت و ترقی ایران نمود و به همین دلیل مسئولیت‌هایی را قبول کرد که قانون اساسی این نقشها را برای پادشاه پیش‌بینی نموده بود و از مرزی فراتر رفت که حدین سلطنت و حکومت محروم می‌شد و این خطایی بود که به قیمت بسیار گرانی از طرف پدر من و تمامی ملت ایران پرداخت شد و این انتباهاست که من هرگز نخواهم گردید. در طی تمام این سالهای تبعید انتقادات زیادی را به حاطر قبول نکردن مسئولیت سیاسی در داخل اپوزیسیون متوجه خود دیدم و این به هر قیمتی می‌خواهم به مرزهای تعیین شده از سری قانون اساسی ۱۹۰۵ هرای پادشاه که او را از مسئولیت‌های دولت دور نگه می‌دارد احترام بگذارم.

من - زندگی در تبعید مشکل است؟

ج - زمانی زمان قسر مستمر می‌باشد و نگران است و این سر زمزمه‌هایی که این این آینه‌های من شود نگفته در تبعید هست و نیست. من به طور ممتد با ایران و کشورهایی که هموطنان من در آنجا زندگی می‌کنند در تماس هستم. مطمئناً به صورت فیزیکی از ایران دور نمی‌نمم ولی تحمل آن امروز پیش از گذشته است.

вшودهای از نظرات آقای داریوش فروهر

در زیر عده‌های قرین خطوط دیدگاه سپاهی آقای داریوش فروهر که در یادیه‌ها و اطلاعیه‌ها و مصاحبه‌ها و گفتگوهای متعدد وی مطرح شده است، گردآوری شده و به صورت فشرده از آن می‌گردد.

برخلاف نفعه‌سرازایهای طرف‌ورزانه، انقلاب، یک ضرورت ناریختی بود زیرا ملت ایران پس از بهره‌گیری از آزمونهای تلغی دو نقطه‌ای عطف بزرگ در زندگی خود - خبرش مشروطت و جنیش ملی کردن صفت نفت - که هردو برغم پیروزی‌های چشمگیر نخستین، در رویارویی با دیسیه‌های پیاوی استعمار بودند خود را با استبداد و ارتخاع به ناکامی کنیده شدند با این‌شیوه درست، بیگرد دشوه، گردانندگی کارهای کش، داد، جاد، جوب نظام حاکم را ستدند نیافت و برای پدید آوردن دگرگونی ریشه دار پیا خاست تا «طرحی نورانی‌زاده». هیچ انقلابی در یک جایجا بهی فدرات خلاصه نمی‌شود و گرچه باید رسیدن به استقلال ملی و آزادیهای فردی و اجتماعی و عدالت هستگانی را هدف داشته باشد اما سی‌گمان به گنجایش بالایی از نوان سازندگی و نیز فراهم نمودن بهروزی مردم و حتی زمینه‌سازی آسایش و سربلندی و نسلهای آینده نیاز دارد.

القلاب بیت و دوم بهمن یکهزار و سیصد و پنجا و هفت هسب مت بیادی برگرسی قدرت نشستگان و بی بهره بودن آنان از هر یا گاهی در پان مردم با نلاش همه‌جانبه‌ی انبوی از گروههای اجتماعی گوناگون نا اندازه‌ای آسان به پیروزی رسید و سازمان و رهبری درخوری هم که در کوره‌ای در گیر بهای گذاخته و همانگ شده باشد، نیافت و با درجه بعزمی مورد دستبرد شماری از خوش‌چیان خود جلوانداخته قرار گرفت. این از گردداده‌ی شکنندگان با تقدیم باورهای دست مردم را پشتانه‌ی قدرت نمایی کردند و با درهم شکنندگان جدول ارزشیان اثقلاب، سامان فرمانروایی گشود را با چنان و اینگرایی تبینندگ سخت با فرمونگ ملی جوشیده از پیوند ایران‌گری و اسلام‌پروری پیگاه بود و باسط یک‌گاه بود از این نظریه‌ای و این بعشقی کل نازه‌ای در این سرزمین گشودند. امرور زمامداران ناشناشا بازهای خواسته‌ای ناریخی و اجتماعی ایرانیان با فزو ماندن در دایریه‌ی تنگ انتخاب‌گری نه تنها از بازیانی و بازیابی و بازگویی روشن پیکارهای رهانی بخش ملی سر باز می‌زنند که آشکارا به انکار همی آنها می‌پردازند و فرایند القاب را شرعاً کوشش‌های یک‌گروه اجتماعی گوچنگ نلقی می‌کنند.

آنچه، ریز نام جمهوری اسلامی با قانون اساسی پر نیزی بر القاب پار خدمت، کارهایی سازندگی آن را به صدر راه و موافق صیغه گرگونی رینه‌داری بر رابطه‌های اقتصادی و اجتماعی و هیچ نزاوری سیاسی و پریابی فرهنگی پدید آورد و فرستهای تاریخی سیاری را هم از میان برد. برنامه‌های غلط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی سردمداران جمهوری اسلامی برآمد این را به سه روزی‌ی از خودشان ناچندگاه می‌پنند که در یک‌گروههای یک‌خیزش خودجوش پدید می‌آید. من شبدهام پارهای از سازمانهای سیاسی می‌خواهند که خودشان را پیشگام با برانگیزندگی چنین تباش‌های اختراض آمیزی جلوه بدهند، می‌دانند که من خود انتخاب را بستگی یک سارمان سیاسی را دارم ولی آنچه انجام گرفت یک جنبش خودجوش مردم بود و می‌شک نا این باسط برپاست، این رشتنگاریها دنباله دارد، این چهارو از داریهای ملی «باله دار»، از این رویدادها باز هم پدید خواهد آمد.

من بطور کلی بعد از پانزده سال آزمایش‌های تاریخی فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی جان‌مایه‌ی کشورداری ندارد. پافشاری بر روی یکارستن بر نامه‌های واپسگرایانه، پافشاری بر روی هر آوردن خواسته‌ای همراه با قشری‌گیری و نا‌آگاهی از همه‌ی پیش‌فهای جهان و نداشتن تخصص و حتی آنچه خودشان نامش را گذاره‌اند تعهد، برای اینکه از دل آدم دارای تعهد چهارلگر در نمی آید، سران جمهوری اسلامی به هیچ وجه توانایی پایان دادن به این وضع را ندارند به همین دلیل هم هست که یک جنگ، برای خواست، مردم‌سالاری: حال شکل‌گردی است و من شک را بارک که، صیغه‌کند نز احاش، آه یک سامانه، مردم‌سالارانه بدهد لاشود که این دشواریها را رفع کرد. دیگر جایی برای رجاله‌بازیهای فرمایشی در این سرزمین بلازه نیست، در حالی که روزگار مردم پیوسته سیاست و ناکامیها افزوده‌تر و نگذسته و گامست فراگیرتر شده و دشواریهای هسچون بیکاری، گبود خوارگ و بوشانک و سربناء و افت سطح آموزش و بهداشت گریانگیر همه می‌باشد و مرج خودکشی و همراهت لز سرزمین مادری در میان زنان و مردان بوبزه جوانها سرسام آور است و نایمه‌های اخلاقی ناشی از فقر بداد می‌کند، دیگر جایی برای تحریم چنین کاز بدستان نا‌آگاه و ناتوانی باقی نمی‌ماند.

گذاره از این بزمی خطرناک و رسانیدن از طرد پاهمی، پیکاری خستگی زاندیر را می‌طلبید که باید با بوجه به وضع جمهوری سیاسی گشود و ساختار اجتماعی ملت ایران بدون روی آوردن به گردارهای حملوت آبر، پیری رسیدن به جامعه‌ای سالم، به دور از هرگونه کشان جسمی و آزار قومی و مذهبی، به دور از هرگونه خطط دین و حکومت، به دور از هرگونه تگز نظری نظمه‌ای خودکاره، منزک و سربکوکر و به دور از هرگونه راستگانی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، راه را هموار کرد و این گرگویی بنیادی، شدنی تبت مگر با برگاری عیوب یک‌گزینش ملی.

نگاهی گوته به سیر رهایی ملتها از سیطره‌ی بیاد، نشان می‌دهد، همه‌ی گزینه‌های زندگی ساز در همه‌جا با درخواست مردم‌سالاری به عنوان تنها شیره‌ی ذرست گشوده از همراه بوده است که جز بایرگزاری یک‌گزینش ملی نسی توان به آن دست بایست. ولی انتخابات عمیری به گونه‌ی فرضی برای برخورد اندیشه‌ها و بازشاسی نارساییهای قانون اساسی و بررسی گردارهای زمامداران که روشنترین جلوه مردم‌سالاری می‌باشند در جمهوری اسلامی برپهنه به تابش رسایی بدل گردیده است. به نظر من با قانون اساسی پرتفص کوتی، با فرار و مدارهایی که اشغال‌گشودگان کرسنهای تماشندگی مردم با هم گذار دادند و بر آن نام قانون نهاده‌اند، انجام انتخابات آزاد شدنی نیست.

انتخابات آزاد نا؛ به می‌شیر طهایی دارد، این مشهد ملنا، اکه می‌نمای، انجام انتخابات آزاد نیزه، راه است، باید هرچه زودتر حاممه، عسل ایوه‌شک خبر دو اخشن به شرح زیر یاد آور می‌شویم:

اول - پدید آوردن فضای سیاسی باز از راه:

* پاس داشتن آزادی گفتار و نوشان و گردشانی و جلوگیری از تجاوز‌گری گروههای فشار به هر عنوان.

* آزادگذاردن همی سارمانهای سیاسی و حریهای گراندیش و نیز اتحادیه‌ها، انجمنها و کانونها و بطری کلی نهادهای صنیع هرگروه اجتماعی

* اجراء نشر دادن به همه‌ی روزنامه‌ها، ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها و کتابهای دارای پیش‌نامه‌ی گو ماگون برگزار از هر سراسور.

بر روی هم زنده‌داشت همه‌ی حقوق ملت، که در بیست و چهار اصل از فصل سوم قانون اساسی پیش‌بینی گردیده است.

دوم - ایجاد اینی قضایی از راه:

* بازگرداندن صلاحیت دادگاههای عمومی دادگزیری و برچیدن دادگاههای اخلاقی اخلاقی جز آنچه در قانون اساسی پذیرفته شده است.

* پایان دادن به کار نهادهای سرکرگری که نام دادگاههای «وبزه روحانیت» و یا «القلاب اسلامی» بدانها داده شده است و تنها پاسداری از جو و حشت را بر عهده دارند.

* رسیدگی به بزه‌های میانی در دادگاههای عمومی با حضور هیأت منصفه، بطور علی و با شرکت وکیل دادگزیری تخبری یا انتخابی.

* آزادی همه‌ی زندانیان میانی که به هر عنوان در گوش و گنار گشود دریند هستند، حتی اگر مرد دادرسهای فرمایشی قرار گرفته باشند.

دادن تأمین‌های لازم به اینه ایرانیانی که ناگزیر به گشوده ای اینه که بگذانه کوچ داده اند برای بازگشت به میهن.

بر ، هم بازسازی، تقویت دستگاه دادگستری، با ضایعه‌های ذکر شده در قانون اساسی به گذانی که دیگان آن را گذار از جان و پیش، و حق خود با اینه و از هر ستمی در امان بمانند.

اعزون بر اینه باید اخبارهایی که شورای نگهبان با برداشت نادرست از اصل بود و نهم قانون اساسی به خود داده و دامنه‌ی «نظرارت» بر انتخابات را به تشخیص صلاحیت نامزدها و نیز دخالت در کارهای اجرایی کشانده است، حذف گردد.

واز این‌رو باید بر مقرطهای ذکر شده سلب قدرت این نهاد سلطنه گف را نیز امروز.

محجبن برای انجام یک گزینش ملی باید قرار و مدارهای را که غصب کنندگان کرسی‌های نهادنگی مردم میان خود گذارد و بدان نام قانون انتخابات داده‌اند تیز بکل تفهی کند و نسبتاً، لازم رای احتمالگری از هرگونه دستیازی به ایهای مردم پدید آید.

معماهای لایحل

آیت‌الله مهدی حائری بردی

استاد قلسه‌ای اسلامی در داشتگاههای آمریکا و کانادا - فرزند آیت‌الله عبدالکریم حائری بردی بیان‌گذار سوزه علمیه قم

ولایت فقهی به معنای آین گشور داری اساساً بدون پایه و ریشه فقهی است. نهاد مرحوم ملا احمد نراقی و مددودی از بیرون او ناعصر حاضر با یک مغالطة لفظی کله حکم و حکومت به معنای قضاو داوری در دعاوی و فصل خصوصات را که در برخی از روایات آمده به معنای حکومت و حاکمیت سیاسی و آین گشور داری مربات و تعمیم داده و به قول مولانا: «گرچه باشد در بخش نیز نیز». اما، این آقایان عقاوی میان شیری که آدم آن را می‌خورد و شیری که آدم را سی خورد؛ شاخه‌اند و این یک مغالطة‌ای است که مطلق آن را مغالطة اشتراک در لفظ می‌نماید. ایشان نخست بر اساس این مغالطة لفظی حکومت و حاکمیت فقهی را طرح ویزی کرده، آن‌گاه همین مفهوم مغالطة‌آمیز را با نظام جمهوری که به معنای حاکمیت مردمی است درهم آبیخته و از ترکیب این دو مفهوم حکومت جمهوری اسلامی زیر حاکمیت ولایت فقه را از کنم عدم به عرصه ظهر آورده‌اند که حاصل آن بهطوری که هم‌اکنون مشاهده خواهیم کرد یک معنای لایحل و نامعنولی بیش نیست.

این معنای بدنی فزار است: صریحت از پادمانها و نوالي فاسد غیراسلامی و غیراسلامی که از آغاز جمهوری اسلامی تا هم‌اکنون در صحت عمل و سباخته نایابی این رژیم نویزه‌های حاکم بر ایران متعدد شده؛ بنزید باید گفت که اساساً سیستم موجود هم در مطلع تئوری و هم در مرحله فابونگذاری اساسی از یک سیستم متألف و غیرمنطقی و نامعلوم است که به هیچ وجه امکان موجودیت و مشروعیت برای آن متصور نیست. زیرا جمهوری اسلامی زیر حاکمیت ولایت فقهی، یک جمله متفقی است که خود از لیل و وشن و صربعی بر نیز و عدم مقتولیت و مشروعیت خود می‌باشد، چون معنای ولایت آن هم ولایت مطلقه این است که مردم مسیون سفار و سپاهیان حق را ای و ایاده همچنان در گرانه تصریف در احوال دفترس و امور کشور خود را ندانند و همه مانند جان بر گفت مطبع اولیه امر خود باشد و هیچ شخص با نهادی، حتی مجلس شورای اسلامی که نزد فرمان مقدم رهبری سریجی و لعدی نماید، از سوی دیگر جمهوری که در مفهوم سیاسی و لغزی و عربی خود جز به معنای حکومت مردم بست هرگونه حاکمیت را از مسوی شخص یا شخص با مقامات خاصی به کلی منطقی و نامروع می‌داند و هیچ شخص با مقامی را خود خود مدعی می‌شود و کشور خود نمی‌پذیرد. بنابراین تفهیه که «حکومت ایران حکومت جمهوری» و «در حاکمیت ولایت فقه» است، معادل است با «حکومت ایران حکومت جمهوری است» و «این چنین نیست که حکومت ایران یک حکومت جمهوری است». و چون رژیم جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن کل‌ا در این قضیه مردی (P & TP CONJUNCTION) که فرمول ساختن متفقی است بجزئیه می‌شود، به نظر نیز جانب از همان روز نماین از هرگز اعتراف‌هایی و حقوقی و نزاعی خارج بود و با هیچ معیاری نیز نوانه قاتونیت و مشروعیت داشته باشد؛ زیرا یک تناقض بین آشکاری را نیروی خالق بشری هرگز نپذیرفته و نخواهد پذیرفت، و این قاعده‌ای در فقه است (قاعده ملازم: که هرچیز که به تشخیص و حکم عقل محکوم به بطلان شناخته شد شرع نیز همان چیز را مردود و باطل می‌شود).

ا). نتیجه نامعلوم تها از نقطه نظر محابات مطلقی و فلسفی است که رژیم جمهوری اسلامی را این چنین بی‌پایه و مخدوش لا جزوی غیرقابل تصور اعلام می‌ذارد. اما به اصطلاح و به زبان فقهی و حقوقی اسلامی همین تناقض مطلقی به گونه دیگری شناخته می‌شود. و آن این است که فقهای اسلامی در بحث معاملات به معنای اند فرموده‌اند: هر شرعاً که در یک قرارداد، با یک معامله از هر نوع که باشد؛ مخالف حقیقت و ماهیت آن معامله و قرارداد ناشد، آن شرط خود باطل و علی الاصول مرجد فساد و بطلان آن معامله و قرارداد خواهد بود و با کل شرط و شرط از درجه اعتبار شرعی و عقلایی ساقط خواهد بود. مانند این که در فروش‌ده خانه‌ای به مشتری خود پنگرید من این خانه را به قدری فروشم به شرط این که مالک خانه شوی. و معلوم است که در این فرض هیچ معامله‌ای امکان و قوع نخواهد داشت، زیرا صریحاً این بدان متن است که: من این خانه را به تری فروشم، و این چنین نیست که من این خانه را به تو فروشم.

در قرارداد ازان زاک روس حکومت یک کشوری را به درست قرارداد اجتماعی نام می‌برد) حکومت جمهوری اسلامی، که عاملین آن از طریق برانگیختن احساسات مذهبی که خود یک مغالطة از نوع مغالطة «وضیع مانیس بعله عله» است، و با یک رفراندم عامه‌انه و جاهله‌انه این حکومت را بر مردم ایران تحمل کرده‌اند، شرط و هیری و لایت فقهی ذکر شده و به طوری که گفته شد این شرط در کل مخالف با ماهیت و حقیقت رژیم جمهوری اسلامی و موجب فساد و بطلان آن می‌باشد و در نتیجه بنا به رأی احتمادی این جانب، رفراندم و رژیم که مورد رفراندم واقع شده بکلی از درجه اعتبار فقهی و حقوقی ساقط و بلاثر خواهد بود، و هر نوع قرارداد و معامله‌ای که از سوی این حکومت انجام گیرد غیر قابل اعتبار و نافرجام می‌باشد. خواه این معامله در دخل کشور و یا شهر وندان گشور العاجم پذیر و یا عرض خارج کشور با شهر وندان یا دولتها کشورهای دیگر، و در هر زمان که موقن حقوق خود را در داخل و خارج مطالبه نماید.

حال اگر گفته شود اگر بعاستی این چنین است که جمهوری اسلامی بدین وضع و آشکارایی از هیچ اعتباری برخوردار نیست پس چگونه است که نام کشورهای جهان و مخالفین این المثلی آن را به رسمیت و اعتبار شناخته و عضویت آن را در جوامع خود پذیرفته‌اند؟ پاسخ به این پرسش آن است که پدیده و لایت فقه، که ظرف ش. د، صحنه ساست کاملاً به سایه و ناشانه بوده است، ناهم‌اکنون که یک دمه از عمر خود را پشتسر گذاشت حتی در نظر بسیاری از دست تدرکاران رژیم بزرگترین مجھول تصویری و لصیدقی را به وجود آورده است ناچه رسیده مقامات خارجی و مخالفین این المثلی که حتی از تفسیر لفظی آن عاجز مانده‌اند و سی‌دانند با چه تردید و زبان دیلاییک یا مدهی و غیره با پیامدهای غیرمتوجه آن موافق شوند. آنها و لایت فقه را تا هم‌اکنون به معنای پاسداری و نگهبانی Guardianship مقامات عالیه فضایی از قانون اساسی که پکی از چهره‌های والای دمکراسی و حاکمیت مردمی است نصور می‌کنند و هنر کلاس اول

ابتدایی ولی امر مسلمین جهان را تجواده‌اند که می‌گوید (و گفته او یک والیت ابدی و لا یغیر است) که: ولی امر به تنها بر اموال و نفوس مردم حق تصرف بالاستقلال دارد بلکه احکام و دستورات او بر فرامین الهی همچون نماز، روزه، حج، و زکات برتر می‌باشد. و بالآخر از این مقام و منزلت را یکی از شاگردان و پیروان می‌فرار «عنوان او (آذر)، قسمی، به نقل از...، سالت جای تهران، ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۸، ص ۶۰» «انتخاب خرگان و ولايت فقيه» برای ولی امر قائل شده و می‌گوید؛ ولی فقیه تنها آن نیست که صاحب اختیار بلا معارض در تصرف در اموال و نفوس مردم و خود مختار در احکام و شرایع الهی می‌باشد بلکه از این او حتی در توحید و شرکت ذات باری تعالی نیز مؤثر است و اگر بخواهد می‌تواند حکم تعطیل توحید را صادر ساید و یگانگی بروزدگار را در ذات یا در برهمنش محکوم به تعطیل اعلام دارد. در توضیح این سخن باید به این نکته توجه داشت که این شخص از جمله اختیارات ولی فقیه می‌داند تها و تنها در دو صورت قابل تصور است: نخست این که ولی فقیه با صدور یک حکم انتقامی اعلام دارد که اصلًا در جهان هست خدایی نیست تا یکی باشد یا بیشتر؛ در این صورت معلوم است نه ولی فقیه به تعطیل توحید، چه توحید در ذات و چه توحید در پرستش، حکم خود را صادر گردد اس و تعطیل توحید را اعلام داده است. دوم این که ولی فقیه، برحسب استبطاط این نوبت‌دانه و لاشعار و خجال پرداز، از جهان منزلت رفیعی بروخود را است که اگر اراده کند می‌تواند با صدور یک حکم، ذات بی‌هستی بروزدگار را از حالت تنهایی و انفراد بپرون آورد؛ و برای او شریک در ذات و شریک در عبادت تعین کند، که در این فرض طبیعتاً جز شخص شخص ولی فقیه کسی را شاید که بر مند الوهیت تکیه زده و خلق راگرمه گروه بسوی نابودی و مرگ بگشاند و بدین وسیله رسالت تمام پیامبران گذشته را که به توحید در ذات و پیکارهای دعوت گرداند ختنی و بی اعتبار سازد و این خود بازگشت از توحید و گرایش آشکاری است به مسوی آین دیرهای «ثوابت» که به بزداش و اهریمن می‌اندیشد. یکی دیگر از مذهبین این ثوری (عبدالله جرادی آملی)، در مقاله «نقش امام حسینی در تجدیدبنای امامت»، نقل از کیهان اندیشه شماره ۳۴، خرداد - تیر ۱۳۶۸)، ولايت فقيه را از رده مسائل فقهی خارج کرده و در عداد اصول دین همچون توحید، نبوت و معاد شناخته است، باری، این است نتیجه ابهام و ناستواری مفهوم ولايت فقیه.

یکی دیگر از معماهای لایحلی که در نهاد خود این نسخه مظلوط ولايت فقیه حاکم، باقطع نظر از ارتباط آن با میتم جمهوری اسلامی، وجود دارد و مستحب است: «تراثی و مذهبی خارج از نهاد این کند، انتظامات در مراجعته به آراء اکثربهای انتخاب محل خرگان، آراء نهادگان مجلس خدگان برای تعیین رهبر و ولی امر است. و معنی این گونه مراجعته به آراء اکثربت این است که در نهاد اکثربت این که در نهاد اکثربت این کند، همان مردمی که در بسبیم ولايت فقیه همه همچون صغار و مجانین و به اصطلاح فقهی و حقوقی و قضایی «مولی علیهم» فرض شده‌اند. آیا چه در شرع با قانون مذهبی با غیر مذهبی این روایت بدین معنی است و یا حتی قابل تصور است که «مولی علیه» بتواند ولی امر خود را تعین نماید؟ اگر براسنی مولی علیه شرعاً و قانوناً بتواند ولی امر خود را تعین و انتخاب کند او بایکر بالغ و عاقل است و طبیعتاً دیگر مولی علیه نیست تا نیاز به ولی امر داشته باشد و اگر او به همین دلیل که می‌تواند ولی امر خود را انتخاب و تعیین نماید مستقل و آزاد است و مولی علیه بیست اولی امر او بیز عیا به همین دلیل دیگر براسن فانون تصایف، ولی امر او بخواهد بود و اگر به واسی مولی علیه است و نیاز به ولايت و ولی امر دارد به جگوئی می‌تواند پای صندوق انتخابات رفته و ولايت امر خود را گزینش نماید. اگرتو بخوبی آشکار است که چگونه از وجود یک چیز ولايت فقیهی که در فانون اساسی جمهوری اسلامی به کار آمده عدم آن لازم می‌آید و از عدم این چنین ولایتی وجود آن، یعنی اگر ولايت فقیه هست ولايت فقیه نیست. اگر ولايت فقیه نیست ولايت فقیه هست و این معما را هیچ قدری در جهان هست تی تواند حل و فصل نماید، این معما شیوه معماهی است که در محاجم فلسفه غرب به «معماهی راسل» شهرت پانه که می‌گوید: اگر آنکه نه و اگر نه آری.

اینها برحی از نظراتی است که این جانب، از روزهای نخستین، پیرامون توری حکومت جمهوری اسلامی و ولايت فقیه، داشته و دارم و اخلاقاً خود را متعهد باشند که «راینچ اظهار نایابی نایابی این شایعه است اتفاقی در اذهان عمومی، خدا نخواسته باشد، و سوچ باید که این ادعا ریهای نایاب دانه از نهاد خود دین می‌باشد. یا طریقه مقدسه شیعه و تعلیمات عالیه و متعالیه ائمه اطهار علیهم السلام برخاسته و باشیجه ناگاهان به روش الکیشندی، ایکول و مادی شربعت را زیر سؤال قرار دهند.

مفهوم ولايت فقیه

آیت الله منتظری

معنى ولايت مطلقه فقیه این نیست که مقام رهبری فعل مایشاء باشد و بتواند بدون حساب و گذاب هر کاری انجام دهد و مثلاً قانون اساسی و قوانین مصوبه کشور پاگوئین اسلامی را نادیده بگیرد، بلکه معنی ولايت مطلقه فقیه اداره کشور بر طبق مصالح عالیه کشور و در چهارچوب قوانین اسلامی و قانون اساسی است. چنانچه ولايت مطلقه پیامبر اکرم (ص) نیز بدین معنی است که در چهارچوب احکام خدا ملت را اداره گذارد.

در این باره قرآن کریم در سوره انعام فرموده است: «ان الحكم لله» یعنی حکم و فرمان از ناحیه خداست، و در سوره مائدہ فرموده است: «و ان احکم بينهم بما انزل الله ولا تبع اهواههم ان يفتقرک عن بعض ما انزل الله اليکم» یعنی بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده حکم کن و از خواسته‌های آنان پیروی نکن و مراقب باش ترا از بعض آنچه خدا نازل گرده باز ندارند. در سوره نجم در شأن آن حضرت فرموده است: «وما ينفع عن الهوى ان هو الا وحى يوحى» یعنی آن حضرت از روی دلخواه سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید وحی از جانب خداست. پس حکومت پیامبر خدا نیز براساس وحی و احکام خداست و خودسرانه نیست.

چون جمع کثیری از فقهای عظام ولايت فقیه را محدود به تصرف آنان در امور جزئی از قبیل اموال اینام و دیوانگان و اشخاص غالب و قادر می‌دانند تعبیر به ولايت مطلقه در مقابل محدوده است که این جمیع از فقیها قائل بودند، منظور از آن ولايت در همه شئون سیاسی، مسلیمان، و بلاد اسلام است که او را به رهبری انتخاب گرداند ولی در چهارچوب قوانین اسلامی و مقررات تصویب شده از ناحیه ملکی که رهبری او را پذیرفته‌اند، با غرض اینکه ملت به قانون اساسی رأی داده و مجلس شورا به عنوان مرکز قانونگذاری تعین شده، و رهبر و خبرگان براساس قانون اساسی انتخاب شده‌اند قهرآ اختیارات رهبر در چهارچوب قانون اساسی و اختباراتی است که در آن برای او تعیین شده است. اگر مقام رهبری بنا باشد برخلاف قانون عمل گند در این صورت ذبل اصل پکصد و هفتم که می‌گوید: «رهبر در

برابر قوانین ماسایر افراد کشور مساوی است، لغو خواهد بود و گنجاندن این حمله در متن قانون اساسی کاری ایلهانه تلقی می شود، اگر رهبر خودستوار مطلق باشد و حق داشته باشد برخلاف قوانین کشور عمل معايد اصل پکند و یا زدهم قانون اساسی که رسیدگی به ناقوانی با تخلفات رهبر و عزل و انزال او را پیش بینی کرده لغو تلقی می گردد. تصویب این اصل در قانون اساسی بر اساس معمول نبودن رهبر فقهی و اختلال تخلف عمدی باقصو، او است نست به «خطاب حواله، جواز، دعوه فقهی معمول نیست و ممکن است از روی عمد با اشتباه کار خلافی انجام دهد و اشتباه مرد بزرگ عوالي خطرناکی را بدنبال دارد، لذا معمول نبودن او باید بحسبه الزام او به شرارت با فنهای دیگر و منخصصین فنون مختلف و بوسیله مراقبت خبرگان جبران شود.

«اسلام و افسانه رویارویی»

معرفی کتاب تازه پروفسور فرد هالیدی

در بهمن ماه ۱۳۷۴ - کتاب ناره پروفسور فرد هالیدی به نام «اسلام و افسانه رویارویی» در لندن و نیویورک منتشر شد. فرد هالیدی به عنوان یک محقق اجتماعی برای همه فعالان جنبش چپ ایران، نامی بسیار آشناست. با این حال معرفی سوابق او شاید فقط برای نسل جوانتر مفید افتاد.

فرد هالیدی در ایران متولد شد، و سالهای بسیار را پیر در همان سرزمین سهری کرده است. آشنازی او با سائل جامعه ایرانی، در تصمیم او برای مطالعه و بررسی کشورهای خاور میانه در شرایط ویژه دهد. ۶۰- ۶۵ تأثیر بوده است. او مطالعات آکادمیک خود را در مدرسه مطالعات آسایی - آفریقا (SOAS) به ایران رسانید. مسجاناً که خود وی می‌گوید توجه اصلی او بر این محور متصرکر بوده که چگونه ساختار اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی جوامع خاور میانه تحت تأثیر سلطه خارجی (عبدالا امیری بالستی) او در صار حال متأثر از اشکان گروگانگور اعتراض علیه اتفاق خارجی تکامل و اکتشاف یافته است. فرد هالیدی مطالعاتش را در (سواس)، عمدتاً روی چهار پرسوه تاریخی ذیل منسق گرگرد:

- طهور و خروج رژیم شاه در ایران
- انقلاب مصر در ۱۹۵۲ و تاریخ آن
- آمد جنش مقاومت ظلسطران
- استقرار رژیسهای بالیه از انقلابی در میان شیاطی و جنوبی

او پس از اتمام تحصیلاتش به عنوان یک کارشناس امور خاور میانه و محقق اجتماعی در «دانشگاه‌های مختلف بریتانیا به تدریس و تحقیق مشغول بوده است. هم‌اکنون پروفسور کرسی روابط بین الملل در مدرسه مطالعات اقتصادی لندن (LSE) است. فرد هالیدی کتاب «اسلام و افسانه رویارویی» را به خاطره، چهار دوست دیگران ایرانی متوجه کلانتری، شکرالله یاکتزاد، دکتر عبدالحسن قاسمی و سید سلطانپور تقدیم کرده است، که خود گویان از هر توضیحی سمت‌گیری، مدل پذیریکه و زیاده پرخورد او را در مطالعه ایران می‌داند. فرد هالیدی از آستانه اتفاقات بهمنپور تحقیق و بررسی انقلاب به ایران امد و نا شهرپور ماه ۱۳۵۸ در ایران باقی ماند. در این مدت از جاهای مختلف ایران، و از جمله برای تحقیق شرایط عربی نظرهای اخگرین جنبش فدائیان از سیاهکل بازدید کرد. او با پس از رهبران جنبش چپ و رادیکال ایران دیدار و مباحثه و تبادل نظر داشته است. فرد هالیدی مؤلف مقالات، رساله‌ها و کابایه‌ها بسیاری است که از جمله کتابهای او ایجاد جنگ سرد دوم (۱۹۸۳)، جنگ سر، جهان سوم (۱۹۸۸) و بازآندیشی در روابط بین الملل (۱۹۹۴) را می‌توان نام بود.

آنچه در ذیر می‌حواید اشاره‌ای است به عده‌ترین ماجملی که در کتاب اخیر او: «اسلام و افسانه رویارویی». طرح شده‌اند.

کدام اسلام

سفرط اردوگاه شوروی و حیزش جبهه‌ای اسلامی تندرو در منطقه به تصویر کابوس‌گرنه جریان فکری که در آن رویارویی «اسلام و غرب» عده‌ترین و مختل فرین روبد خواهد بود، دامن زده است. از یک طرف نظریه رویارویی تعدنها تو سامولل هانیگون و از طرف دیگر معلن خدغیری بسیاری از فعالان جنبه‌ای اسلامی به این امانت می‌برند: «الآن جنبه‌ای اسلامی بخون رویارویی اسراء و اسرائیل، بخت و چند سون مسلمان زندگی و حکومت کشورهای مطلع به خاطر نقض حقوق بشر از سوی معافی دیگرانیک غربی را بطور یکجانبه چوتان و حشتم غرب از تأثیر اسلام روی زندگی سیاسی و اجتماعی مطلع ارزیابی می‌کنند.

ای شک در بررسی مسائل جاری کشورهای مطلع تحیل جنبه‌ای اسلامی، هل برآمد آنها و تأثیر آنها در آینده این جوامع جای ویژه‌ای داشته و دارد. پرورد فرد هالیدی در کتاب احیران جد: کردن جنبه‌های واقعی شکلات جاری کشورهای خاور میانه از جهات افسانه‌ای آن است. در این راستا او به نقد و رد افایه «امیر توری اسلامی» و «نهدید اسلامی» می‌پردازد. یعنی از ہایه‌های محوری در توریزه کردن این افسانه، فرضیه یگانگی و وحدت «اسلام» به عنای مذهبی ویژه است. اسلامیت‌ها و مخلقات خوبی آنها در یک جهت اتفاق نظر دارند آن‌هم اینکه اسلام مدل و الگوی معینی است که رفتارهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی مسلمین را جهت می‌دهد. هالیدی مدل می‌سازد که این نصور که «اسلام» می‌لواند نهایاً همیشگی و موافق اخلاقی بسیاری برای رفتارهای مسلمانان باشد، ساده‌انگاری محض است. اسلام چونی مذهب بزرگ دارای پکرشته متون - کتاب مقدس، روایات و احادیث، اسناد و نوشته‌های حقوقی - فقهی و سایر استاد تاریخی است. با نوجوه به گسترده‌گی این متون اسلام را نمی‌توان در حد بکرشته «دور العللها اخلاقی، ساسی، اجتماعی که مستقل از شرایط زمانی و مکانی قابل احرا باشد، ساده و حللاه کرد. به علاوه انتظار ییگانه اسلام پاسخهای اساسی در مورد سیاست و جامعه معاصر بدمت دهد، بی‌اساس است. متون اسلامی در مورد اینکه بهتر است جوامع اسلامی حول ناسیونالیسم یا یان - اسلامیسم، سرمایه‌داری یا سوسیالیسم، سیستم برداگی، اقتصاد تحت کنترل دولت و یا مالکت خصوصی سازمان داده شود پاسخ روشنی به کسی نمی‌دهد.

به همان نت «اسلام» در مورد اینکه دولت باید موره حمایت و با دشمنی قرار گیرد، اینکه بک یا چند دولت باید وجود داشته باشد، و با مسلمانان پایه دست با مدربنیت را الگوی زندگی قرار دهدن با سلطنتی بدست نمی دهد. در حقیقت هم آنکه که در خارج از جهان اسلام رفشار مسلمانان را با رجوع به مذهب «اسلام» توضیح می دهد همراه با گسانی که از درون جهان اسلام به این امر مبادرت می نماید، نگه مزکری را از نظر دور می دارند. اسلام چونان هر مذهب بزرگ دیگر مجموعه ای از احکام متفاوت است که جای تفاسیر متفاوت را در شریط زمانی و مکانی مختلف باز می گذارد. آنکه که نلاش دارند حقایق اعمال و گردان مسلمانان را با رجوع به بک اثربنیت منسی برخات از احکامی از متون اسلامی توضیح «هند اتحایی» است که خود بزرگ بوده اند و به علت نلاش دارند آن را تا حد بک خسروت خارج از مکان و رمان از نقا دهند.

هالیدی بر این باور است که سبسم ایدنلوژیک جنگهای اسلامی اخیر و از جمله شوریهای ولایت فقهی آیت الله خمینی نوآوری و عزیمتی آشکار از متون و احکام اسلامی است. گاهی هم از شرایط اینوی که چنانچه اسلامی آفروده اند از این امر مبادرت می نمایند. این امر مبادرت اسلامی و معرفتی اسلامی آفروده اگر و اما می خواهیم بدینهم چرا مسلمانان در پایانه قرن بیست نت به اقتصاد، دمکراسی، موقوفیت رفاه در جامعه و فرهنگ غربی این گونه می اندیشند، این خود «اسلام» نیست که می تواند پاسخی درخور توجه به ما از آن دهد.

«ازدواگاه اسلامی»

محور دیگر بحث هالیدی یعنی «ازدواگاه اسلامی» و رد نظریه و ایجاد بک قطب اسلامی به رهبری جنگهای اسلامی معاصر در مبارزه علیه غرب است. توجه اصلی هالیدی به کشورهای خاور میانه است. به نظر او خاور میانه یک منطقه اقماری اساساً متفاوت از بقیه جهان معاصر نیست. جهان اسلام بالعموم و خاور میانه بالخصوص در بزرگترین یک مردمی جوامع است که هر کدام تاریخ نسبتاً ویژه و مشکلات و سائلی دارد که تها در بعد ملی آن جوامع قابل درک و حل می باشد. اگر و اقاماً امکان ترسیم بک برآید عمومی و مدلی از بزرگیهای جوامع مذکور امکان پذیر باشد، این مدل چهره ای متمایز و پگانه است به سایر کشورهای جهان سوم به منطقه خاور میانه نمی دهد. بلکه درست بر عکس می شود از پیش نشان می دهد که چه گونه کشورهای خاور میانه مانند سایر کشورهای جهان سوم رو در روی مشکلات برخاسته از تغییرات مبادی و اقتصادی در جهان معاصر قرار گرفته اند.

بنظر هالیدی تنها عاملی که کاراگتر ویژه ای به جوامع خاور میانه می دهد تولید و بهره و برداری از نفت و ناشرات آن بر ساختار این جوامع است. در حدود نصف دول خاور میانه عواید صنعت نفت هست و اکثریت آنها (بپیر از ایران) «ارای جمیعت سیار کم» می باشد. نصف بقیه اول خاور میانه که پیشترین جمیعت منطقه را در خود جایز داده اند ناقص جمیعت نفت می باشند. اما این اینها از اینهای اینهاست به چه اختصار و در کدام جهت «اسلام» می تواند به متابه بک ایزار هویتی و نویضی در تحلیل کنم رعایت متعاقه و پس از جاری به حساب آید. در اینجا مالیدی بسته نمود را بر عروض معرفتگر می کند.

اول، مسئله هربت و فرمت است. رهاییکی متناسب می شود که مفهوم «اسلام» به هیچ وجه نمی تواند به خواه و ازه ای که بوعی از هربت فرمی را بیان کند، به کار رود. این مفهوم بوسیله گسانی به کار گرفته می شود که از آن به عنوان ایزاری در جمیعت به اطباء در آوردن و با محروم کردن ساختن اسلامی استفاده می کند و نیز گسانی که در همان حال در خود جوامع مذکور بیرون با استفاده از تمایز اسلامی تلاشی دارند اقتصاد و سلطه پک گروه مشخص اجتماعی و باقی این مردم آن جوامع استار کند. همچنانکه هیچ هربت قومی و ملی تمام نمی تواند یک غالیل یکانه مذهبی استوار باشد، چیزی بنام «مات اسلام» در دنیای معاصر که پانگر نویی هربت ملی و قومی باشد نمی تواند وجود داشته باشد. تنها دلیلی که بر اساس به اصطلاح خوبت اسلامی ایجاد شده است دولت پاگستان است که چندین ملت و اقلیتهاي قومی در چهارچوب مرزهای خود جای داده است.

اسلام، دمکراسی و سکولاریسم

فرد هالیدی در کتاب اسلام و المانه و دین و روحیه، ملکوبید: در مخالفه در خوب بیش از حد روی این نگه که اسلام و دمکراسی ملکیت ملی می باشد، در همان حال در خود «دنیای اسلام»: طبیع و سبیع از خانوارده سلطنتی حاکم بر عربستان سعودی ناپیر وان خمینی بیرون این باورند که دمکراسی جایی در اسلام ندارد.

یکی از تمهای عمومی مباحث اسلامی در دهه های ۸۰ و ۹۰ ادعای شکست و عدم کارایی دمکراسی غربی است، این اعا از این بحث به حکم ناسازگاری صروری و فلسفی بین «اسلام» و «democracy» رسیدن معنایی جز بازگشتن به همان تصور و فرضیه غیرواقعی که گویا یک «اسلام» بسته ایجاد شده، وجود دارد که جهان خود را به تهادی خارجی و هرایده روانی و مکانی یک مردمی پاسخگاهی معبی برای تبادل اراده، چین اسلامی و چین پاسخگاهی وجود داشته و خواهد داشت. مراتع جدی در راه ایجاد دمکراسی در کشورهای متفاوت ریشه در ساختار سیاسی، اجتماعی این جوامع دارد، این عوامل به طور خلاصه عبارتند از سطح یافتن و میزان توسعه، جامدیت سرنگنی دولتی، فرهنگهای سیاسی که ترقی و تحول را غیر ممکن می سازند، بیود ملت، مالکیت خصوصی و عدم جدایی دولت از فائزون و میثم حقوقی است.

از طرف دیگر اسلامیت ها جدایی دین و دولت را به عنوان یک پدیده صرفاً غربی بنشدت نمی کنند. هرچند که با این پذیرفت اندیشه سکولاریسم بک از عوامل و پیش شرط های ایجاد و گسترش دمکراسی است اما از تأکید بشیش از حد نقش این عامل باشد بر حذر بر. در هر حال در متن این ماهیت مفروض «ازدواگاه اسلامی» هم سلامیت ها و هم مخالفان غربی می رسد: نه دمکراسی و نه سکولاریسم.

در مخالفت با این جمع بدی و با تکه بپیر تحلیل و ارزیابی ظایه ای می توان نشان داد که چه گونه در هم تبدیل گی سیاست و دین تنها وجه شخص یک مردمی جنگهای اسلامی نیست. در واقع برخی از ناسیونالیسم های اروپای شمالي، مانند ناسیونالیسم ایرلندی، لهستانی، صربی، روسی به طور ملاحظه ای با مذهب آشناند.

جمع بندی فرد هالیدی

فرد هالیدی در بیان به این جمع بندی می رسد که حیزش جنگهای اسلامی معاصر و بکارگیری «اسلام» به منظور مشروعیت بخشنده به عملکرد و رفشارهای

سیاسی به همچووجه دلالت بر یک سری مفاهیم مازواری تاریخی و کلی ندارد. درست بر هکس شکل‌گیری این چنینها بایگر تعابرات نبروهای اجتماعی معنی هستند که خود محصور تحولات معاصر این جوامع شمار می‌روند. به دگر سخن این چنها و اکنها معین در قبال مسائل جاری این جوامع هست. این مشکلات را شاید نواز جو، دلالتهای غیر مردمی در زندگی روزمره اهالی، کمال و کل‌گیری یکی بشه. یعنی مرغی و خرفی، حامل سلطه خارجی، شهری شدن سریع زندگی اجتماعی، توزیع نابرابر و نامتعادل ثروت در سطوح ملی، رقبهای گسترده جهت کسب سروپنهای شعلی و تحصیلی، تغییرات فرهنگی اجتماعی ناشی از ناکنایرانیات توکیم و فرهنگ مصرفی طرب و بالاخره عامل مهم موقعیت زمان در جامعه بر شمرد.

هالیدی بر این نکته پایی می‌شارد که همچ‌کدام از این مسائل مختص کشورهای اسلامی و یا جوامع خاور میانه نیستند بلکه در میان این مسائل هستند که سایر کشورهای جهان سوم با آن روپرتو هستند. اگر توجه ما در این راست است که چنها اسلامی در ایران، الجزایر، الماقاتان، فلسطین و جاهای دیگر را تحلیل کنیم، مایی حرکت ما باید مشکلات اجتماعی ماقتصادی و فرهنگی باشد که مردم این کشورها با آن روپرتو هستند. اگر وفاکانی و یا جمعیت‌های مسلمان مقیم در اروپا و خوبی به طور روزافزون تعابیر دارند خود را باطلاعی و من اسلامی پسندانند، این به خاطر هویت والماً مجرد اسلامی، بلکه واکنش است در مقابل مشکلات و مهاجرت و شرایط ناهنجار مهاجرین در اروپا، پیشاداریهای مزاده‌برستانه و تعیضهای گسترده در امر اشتغال و شرایط معیشتی آذن نسبت به اهالی بوسی این کشورها. به همان نسبت که النگوی «اردوگاه اسلامی» ذهنی و بعدور از واقعیت است به همان نسبت «نهدید اسلام» علیه غرب پایه است. تهدید نظامی یک نیروی اسلامی همراه با سلطوق و فروپاشی «امپراتوری عثمانی» محو و نابود شد. باید در نظر داشت نکنولوژی پیشرفت معاصر قدرت نظامی، عده دنیای اسلام حتی اگر مسلمانان بخواهند یگانه و یکدست عمل کنند، امری که غیر ممکن به نظر می‌رسد، به همچووجه با نیرو و قدرت مغرب نظامی طرب قابل قیاس نیست. اگرچه اسلامیت‌ها و خدمسلمانان خوبی نظریه روپارویی تعلق‌داشته با سیار سرگرم‌کننده و مقدم تشخیص داده، چنگهای آنی بر پسر کشاکش تعلق‌داشته خواهد بود. روحیه صد اسلامی همانقدر باطل است که روحیه خود خوبی.

دولت ایران و تروریسم

مایکل سانکتون - مجله تایم، ۱۱ نوامبر ۱۹۹۶

حصیر روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۱ در اطراق پستی رستوران «مبکلووس» شهر برلن هشت سرمه گردآمده سودنه تا درباره استراتژی سازه خود بر علیه حکومت ایران به بحث پردازید. این افراد از فعالان جوش کردند که به خاطر شرکت در گردهم آیی «انترناسیونال سوسیالیسم» به این شهر آمدند بودند. در ساعت ۱۱ شب میهمانان مذکور در حال اتمام غذای خود بودند که دو مرد مسلح به هفت تیر اوتوماتیک و بیوزی در پاشنه در ظاهر شدند. آنان با فریاد «حرام‌زاده‌ها» بازان گلوله را بر روی آنان پاره‌بند گرفتند و به صرعت با یک لومپل ب، ام، و آز صحنه وحشت‌ناکی که از بدنهای تلاشی شده و غذای پخش شده و خونهای پاشیده به در و دیوار بر جای گذاشته بردند متواتر شدند. در این سرمه‌قصد «صادق شرکنکدی» ۵۴ ساله که یکی از زهران کردهای ایران بود و دو نفر دیگر در دم کشته شدند و نفر دیگر پس از انقضای به بیمارستان جان باخت. این گشتن تمام مشخصات لازمه وکیل ترور طراحی شد در ایران را داشت. پليس آلمان اقدام به دستگیری ۵۵ نفر مظنون سود که بعداً معلوم شد یکی از مظنونین به نام «کاظم دارابی» از عوامل جاسوسی ایران است، «دارابی» ۳۶ ساله و ۴ لبانی همراه وی از اکبر سال ۱۹۹۳ در برلن در حال محاکمه هستند. در رده و انگار و نیرام شدیدی که متهمن اصلی از خود نشان داده، حقایق نکائنه کشیده و نفس گیری از جانب دنبیش جمهور این ایران و شخص مجھولی که در پشت درهای پسته و پایام «سی» واقعیاتی را بر علیه آخوندهای این داشته، برویه می‌روم تا مرحله پایانی خود را به سر رساند. محکومت «زندانهای طبله‌الدت در انتظار مدهما» است. حال امروز از این مرد ۱۰۰ نفر گیری و می‌کند. ۱۰۰ نفر از این شارکت خراسانیان سکونت ایران در این ترور است.

«میکونوس» نموده کاملی از خشونتهای سیاسی است که با حساب دولت ایران انجام شده و مطابق نظر وزارت کشور آمریکا و «سیاه از زمان سقوط شاه و به قدرت رسیدن بنادگران اسلامی از سال ۱۹۷۹ بیش از ۱۰۰۰ کشته در ۲۰۰ اقدام تروریستی بر جای گذاشتند.

علاوه بر ۸۰۰ مورد ترور مخالفان در خارج از کشور چنین یقین می‌شود که آخرندها و پیروان و جانشبان آنها نظری «حزب الله» و «حماس» در پشت دهها حملات تروریستی باستند که در اقصی نقاط جهان انجام گرفته است. در میان این اعمال حمله اتحاری به پایکاه نظامی آمریکا و فرانسه در بروت در سال ۱۹۸۳ بود که دست کم ۲۹۹ کشته بر جای گذاشت. بسب گذاریهای پشت سرهم در پاریس که به کشته شدن ۱۲ نفر انجامید و حمله به سفارت و پک مرکز اجتماعی پهروزیان در بوسی آبریس در سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ که ۱۲۵ نفر نلفات بر جای گذاشتند.

تها در دو سال و نیم گذشته ۱۳۴ نفر در نقاط مختلف اسوانیل و فلسطین به دست گروههای اتحاری بودند. حمایت ایران کشته شدند. بر این منابع خبری در آمریکا و عربستان سعودی مقامات سعودی در حال حاضر ۴۰ نفر را در رابطه با بسب گذاری زوئن گذاشتند که نظر آن ۱۹ نفر آمریکا در ظهیر این کشته شدند بازدشت نمودند و شرایحی در دست دارند که محرك این عمل دولت ایران بوده است.

انهای از عربستان در صورت ایالت باشود تازه‌ای که از تحریکات ایران برای پر هم زدن ثبات کشورهای میانه و عرب به دست آمده نطاپن خواهد بابت.

حتی مارک رئیس جمهوری مصر ادعا می‌نماید که در پشت پرده اقدام سوچصدی که مال گذشتند بر علیه وی انجام و ناموفق ماند دولت ایران قرار داشته است. ماه زوئن گذشته نیز مظالم بعینی ادعا نمودند که دولت ایران قصد داشته باشند از پیش طراحی شده حکومت سلطنتی خلیفه بحرین را ساقط و به جای آن حکومتی هدایت جهودی اسلامی ایران بر سر کار آور. علاوه بر آنها مخالفات میان ایران با قریب‌اه سلح اعراب و اسرائیل، للاهی بی وقته برای کسب تکنولوژی تسلیحات انصی و تیاشت اخیر وی از تسلیحات نیمیانی و متعارف و قصد وی برای ایجاد تشنج در نقاط مختلف جهان اینکه دیگر مورد تکذیب هیچ یک از کشورهای جهان نیست. در مقابل ایران نیز اینهایات دسته حمی کشورهایه تسلیح و استهزا می‌گردند. معاون وزیر امور خارجه «جواد طریف» در مصاحبه با مجله «تايم»، «دادگاه میکونوس» آلمان را پک عمل شرم آور داند و گفت حکومت کلیتون برای افزایش شانس بر در انتخابات چنین اتهایات کهنه‌ای را باز دیگر به

پیش گشته است. وی با اشاره به نقشه اخیر «سپاه» برای بی ثبات نمودن ایران، بمب‌گذاریها و سوچندهایی که علیه ابرایار مخالف حکومت در خارج از کشور انجام شده است، را به گردن آنها انداخت.

هر کجا که صحبت از تروریسم است این اعمال ایران است که برگ یار نموده را در دست دارد نه گفتارش. حقیقت امر نشان میدهد قتلها را که با حساب دولت ایران انجام می‌شود همچنان رو به رشد است. ۱۴ فقره سو قصدها امسال با مقابله با ۵ فقره سال ۹۵ مزید این امر است. افزون بر آن متابع اخلاقی آمریکا و گروههای ناراضی ایرانی براین باورند که جاسوسان ایرانی در تدارک توسعه قدرت و وسعت عملات آتش برای کارهای آتش خود هستند. ماه مارس گذشته سرویسین بندری آنتورب بلژیک در جن جرجوی کشی «کلاهدوز» به صندوقهای چوبی سفارش یک کمپانی تولید مواد غذایی ایرانی مشکوک شده و در بازبین آنها خهاره‌باندازهای کالایر بالایی که برای عملات ویژه باز پرداختند شده بودند را گفتند نمودند. گلوله‌های این سلاح مرگبار هر یک خوبی ۱۶۵ گلوله ماده بی، آن، آبی، می‌باشد و «از ای لبیور ویز» نی می‌نماید که «ریحان زمین و آسمان مضرور شده و قطعه‌هایی را در مساحت صدها هزار متر مربع می‌گذد»^{۲۳} این را به حد اکثر مسکن برآوردند. گرچه شهرت ایران در رابطه با تروریسم به عنوان یکی از مراحل تکاندهنده‌ای از مشارکت مفاهیم رده بالای سیاسی در این کشتمار را به اثبات رسانده است. در گزارش دادستان آلمان از «دوازنهای» به عنوان یکی از عناصر وزارت اطلاعات و امنیت کشور ایران (واواک) بام برداشته شده‌گه و طیفه‌اش قتل «شرکتی» بود که خود بخشی از برname اندام تبرهای اندام تبرهای ایزویسیون خارج از کشور توسط حکومت ایران می‌باشد در گزارش محروم سازمان ضد اطلاعات آلمان تبدیل شده است سرویسین بخش فرامری وزارت اطلاعات ایران خود برشخصا در کشتمار میکنویس دست داشته است.

به معین حاضر مقامات قضائی آلمان با یافین به مسویت دولت ایران در قبال حداته میکنویس در بک اندام غیرقابل نصوح حکم جلب وزیر اطلاعات ایران علی فلاخیان را صادر نمودند. در حکم قبضه است که اختلال قوی وجود دارد که قاتلین مستقبلاً توسط وزیر اطلاعات ایران هدایت شده باشند.

فلاخیان، آخوند ۴۷ ساله، یکی از وزنهای قدرتمند و مولانگیز حکومت ایران است. اعدامهای می‌پرس و سخن وی در آزادان، زمانی که حاکم شرع آن شهر «دشمنت» (فاضر اعدام گر) و «رادای داده به اینان آواز، ما انتقام»، به عنوان آواز «اطلاعات» امنیت از سال ۱۹۸۸ «طیه حذف فیزیکی مخالفان داخلی و خارجی رزیم نام روز همانگویه که خود نیز در تلویزیون به آن پالپده به عهده وی بوده است. مدتی قبل از این که دادگاه آلمان نام وی را با کشتمار میکنویس مرتبط نماید، فلاخیان علاقه شدیدی به سوره مزبور نشان می‌داد. او در دیدار اکبر ۱۹۹۳ با همانی خود این‌رنمی این‌ست بوله سعی در اندام و حذف پرونده از فاینهای قضایی داشت. گرچه «اعتصب بوله» ادعایی نماید که با طرف ایرانی خود را در مورد مسائل انسانی صحبت نموده است، لیکن یادداشتهای اذاری این مذاکره حذفیات از آنی دارند که فلاخیان اصرار خود را تا طرف آلمانی بر روی پرونده میکتویس اعمال نفوذ نماید و «اعتصب بوله» مخالفت کرده و توضیح داده که وی سیه‌گوشه دسر می‌بهاید که فلاخیان تلاش می‌کند سخنی از این‌کشتمار شدید این که فلاخیان بوسیله اس وی را به بیعت در خواست خود و لاراد مدعا شد که این دیدار مجرمه ساده زندان و ایجاد مابین اسنایل و حرب الله‌بلدان در «ژولای» گذشته شد. «اعتصب بوله» به گزارشگر «تابیم» گفت هیچ‌کس به اندام آلمان را تروریسم مبارزه نمکرد، است. وی المزود اگر ما مجرمین «میکنویس» را می‌ستگیر نمکرد، بوده بیم هیچ سحاکمه و به تع آن هیچ اشاعری در جریان محاکمات حاصل نمی‌شد، لیکن چنین نظر می‌رسد که اگر معامله‌ای انجام نمکرند بود حقایق پیشتری از محاکمه «میکنویس» آشکار می‌گردد. طی ۳ روز از جریان محاکمه «میکنویس» رئیس جمهور استیت ایران «ابوالحسن بنی‌صدر» در حالی ساختمن دادگاه به شدت محافظت می‌نماید در جایگاه شهود قرار گرفت و با تمهم نزد «آیت‌الله خامنه‌ای» و هیر مذهبی ایران و علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری ایران به جهت شرکت در قلب «میکنویس» و صدور تکیه دستور اندام ادعای نمود که اطلاعات وی از یک منبع درون حکومی و دو نفر از مأمورین سابق وزارت اطلاعات که با نامهای اختصاری «آواز» و «ایران» و «س» اعتراف نموده اند، شاهد اس که برای سرویسهای اخلاقی آمریکا و فرانسه به عنوان ستدگزار «واواک» شاخته شده است، اظهارات بعنوان صدر را به طور خصوصی در محضر دادگاه ناید نمود. پاسخ نهان در جواب اتهامات چهاری نیز به کارکنان خود اعلام آمدگی برای بازگشت نموده‌اند.

علی‌اکبر، لاپیش «از امداد خارجه ایران» در مصاحبه اخیر خود با مجله «دی‌اسکوئر نهاده گذشت»: «یقیناً حکومت ایران در این جنین ویز به عنوان نماینده از نهان نهاده شدند و یزد از نهاده آمیز علیه کشتمار آلمان». ایران را به قتلها اخیر مرتب نماید. سازمان اطلاعات آلمان با یافتن احتمال اقدامات لایلی جزویانه لائل دون از عتال خود را از تهران خارج کرده و تعدادی از کهایهای آلمانی نیز به کارکنان خود اعلام آمدگی برای بازگشت نموده‌اند.

یک «پیلات فرانسوی در این مورد می‌گوید که صدور حکم محکومیت بر علیه ایران عوایقی نیز در روابط فرانسه و ایران خواهد گذاشت، لیکن نیازی نیست تا دادگاه آلمان، فرانسه را متعاقده نماید که ایران در اعمال نزدیکی نیز دست دارد، زیرا عملیات فرانسوی از این نوع در داخل جاک فرانسه الفاق افاده» که الالم ۹ مورد آن برور محاله‌اند بوده است. در صحن شواهد نشان می‌نماید که ایران در موج بمب‌گذاریهای سال ۱۹۸۶ که موجب شدن ۱۲ مدر و زخمی شدن ۳۰ نفر شد نیز دست داشته است. در این باره یکی از مقامات وزارت دادگستری فرانسه می‌گوید، گرچه نشان ایران در این بمعنی که این کارها را انجام داده چراغ سبزی از نهان دریافت نموده است. دادگاههای فرانسه ارتیاط ایران با چند فقره اعمال تروریستی را به اثبات رسانده‌اند. به عنوان تسویه بالآخره بس از ۳ سال محاکمه ۶ مطر مظنون به قتل بخط و زیر اسقی ایران «شاهپور بختبار» در سال ۱۹۹۱ نایر دیگان مجرم شاخته شدند. در میان مجرمین یک کارمند دولت ایران نیز بود که عبایا محکوم گردید. یک مقام قضایی فرانسه و آشنا با پرونده قتل بختار گفت: «یقیناً حکومت ایران در قضیه بختار دست داشه است». هنچ سحاکمه «مجتبی شهدی» و «احبین بیزانست» (که از نظر مأموران جاسوسی فرانسه فرد اول بعضی «مشهدی» عصو سازمان اطلاعات ایران نست) به جرم خرق نشانه برای ترور ناراضیان ایران ساکن در فرانسه که هدف اصلی احیر نیز ترور «منوچهر گنجی» وزیر آموزش و پرورش زمان شاه بود دلایل اثبات جرم پیشتری معلوم گردید. برایر معلومات به دست آمده دستور فتن «گنجی» مستقیماً توسط فلاخیان تحويل «مشهدی» گردیده است. فلاخیان در ملاقات خود با «مشهدی» در سپتامبر ۱۹۸۹ در نهان به وی گفت که «گنجی» در دادگاه اسلامی به مرگ محکوم شده و حکم نیز شخصاً توسط «هاشمی رفسنجانی» امضا شده است. در همان زمان سازمانهای حاسوسی خرب، مخصوصاً گنجی، اسلحه ۱۱۷ و مویار، را از ایران برای ۱۱۷ زمان شاه بود دلایل اثبات جرم پیشتری معلوم شده تشكیلات و دوست نزدیک «گنجی» است بر نامه‌وریزی نمودند. در شب ۲۳ اکبر ۱۹۹۰ در ۲۶ سپتامبر برداگه در گردیدور آپارتمان خود در پاریس هدف شش گلوله قرار گرفت و کشته شد. پس از محاکمه غول‌لانی قاضی «زان لوبی برداگه» در ۲۶ سپتامبر برای «مشهدی» و «بیزانست» به جرم نوطه جهت قتل به ترتیب ۷ سال و ۲ سال زیدان تعیین گردید که با توجه به مدارک جدید اسکان محاکمه مجدد آنها در رابطه با قتل «اللهی» نیز وجود دارد. یکی از حاضرین در جریان دادگرسی می‌گویند که

لئامی سرنخها به وزارت اطلاعات ایران و شخص للاحیان بر می‌گردد.

امر استفاده از «سفارت‌خانه‌ها» توسط ایران برای سازمان دادن به تروهاد رعایت «فوريه» گذشته در استانبول آشکارترین چهره خود را نشان داد. این بار هدف، «زماره‌بیان» لام ساله و یکی از سران «برلوی مقنوت ملی» بود، سازمانی که متوجه آن در مرآت بوده و خارجی - ۳۰۰ نیروی سنجی و تانکه و تسلیحات خراون است. قادرهای این سازمان از اهداف اصلی «گروههای مرگ» حکوم تهران هستند. در اوایل فوریه، اندکی پس از ورود «رجیه» از پاریس و مأمور اطلاعاتی ایران وارد استانبول شده و در امتداد ۵۰۰ هتل، ببریه اقامه گزیدند. همان روز دیپلماتهای سفارت ایران با آنها دیدار نموده و جریان ترور را بازنگری نمودند. در پی‌تزم فوریه، گروه ترور که از تلقنها موبایل سفارت استفاده می‌کردند در بیرون آپارتمان در جیهی موضع گرفتند. گروه ترور سه نفره که توسط معاون کنسولی سفارت «حسن کارگر آزاد» هدایت می‌شدند با استفاده از آسانسور به طبقه پنجم ساخته شد و به آپارتمان «رجیه» هجوم برداشتند. آنها با شلیک ۵ گلوله «رجیه» و «عبدالعلی مرادی» راکه همراه وی در آپارتمان اقامت داشت گشته باشند بلا قاصه شش نفر اعضاء تیم ضربت دستگیر شدند، ولی برنامه‌ریزان موفق شدند از شهر خارج شده و سالم به تهران مراجعت نمایند.

با تمام این شواهد اگر کسی به دخالت ایران در ترور محالفان تردید نماید مشکل بتوان به دست داشتن ایران در «بگر ترورها یکیان حاصل نمود. البته تردید عدتاً به این خاطر است که بسیاری از این عملیات به دست گروههای جانشین نظیر جنبش چربکی حزب الله لشان انجام می‌گیرد. «کیت کاتزمن» کارشناس اسرائیل نهضت کنگره می‌گوید: «حزب الله لشان فرزند ازاد است». ایران به طبع متوسط، سال ۱۰۰ میلیون دلار، به حزب الله کمک می‌کند که این قلم ۲۰۰ میلیون تقلیل پیدا کرد.

گروه تندرو «حساس» روابط پیچیده‌تری با ایران دارد، این گروه نیز از ایران بول دریافت می‌کند «به تصور بعضی ها ۲ میلیون دلار و همچنین آموزش نظامی، «جهاد اسلامی» که شاخه تندرو «حساس» در فوارغز است نیز به همین میزان سالیانه از تهران بول دریافت می‌کند. شبکلات ملی گرا و سنتی مذهب «حساس» دستورات خود را مستقبلاً از ایران شیعی مذهب اخذ نمی‌کند. لیکن بسیاری از اعضاء تندرو آن در ایران مستقر هستند. طبق گزارش سازمان جاسوسی اسرائیل بزدیگی ۱۰٪ از زرمه‌گان حساس در فوارغز آمورش خود را در ایران هیئت کروهله، به عنوان عناقی پس از «فالان» «حساس» به نام «حسن سانجه» که دستگاههای سبک‌گذاری اتحادی در ۳ اتوبوس در اسرائیل را نهیه کرده بود پس از دستگیری به مقامات اسرائیلی اعتراف نمود که این کار را در یک دو راهه در ایران آموخته است. یک افسر اسرائیلی می‌گوید: «پیام ایران به «حساس» و «جهاد اسلامی» و «حزاب الله» پسک محتوا دارد و آن این است: «تا می‌توانید دست به ترورهای پیش بزنید، تحلیل گران اسرائیل افرایش عملیات شروعی نمود ایران را نصیم رسانیم این کشور در بنیت کناندن صلح اعراف و اسرائیل می‌داند. به همین خاطر جهانیان باید خطر تروریسم ایران را جدی بگیرند و برای مبارزه با آن متعبد عمل کنند.

محاجبه دکتر ابراهیم یزدی با خبرنگار صدای ایران در لس آنجلس

۱۳۷۵/۹/۶

س - آقای دکتر ابراهیم یزدی ابعاد بحرانها گتونی (در ایران) را چطور توصیف می‌کنید و از دید شما چه عواملی به این بحرانها دامن زده‌اند و می‌زند؟

چ - اوضاع جامعه ما در حال حاضر بک شرایط پیچیده ناریطی را می‌گذراند و به هیچ وجه من الوجهه نمی‌توانیم به مسائلی که الان با آن مواجه هستیم و به رهیانی که باسته سازه سیر بر سر می‌گذد پسند نمایم. کیمی و یکد سلنه را برای این - خواهیان گیر کنیم، به شرکتی ایران تبریز می‌کند و گرفتار آن است در پنج طبقه با پنج بعد می‌بینم. یکی بحران مدیریت است که مشخصات متعددی دارد. دیگری، بحران سیاسی است که آن هم یک نعرف شخصی دارد. همچنین بک بحران فرهنگی، با بحران احتلال در هویت، برای سل جوان، که ۷۵ درصد جمعیت ما راکه زیر ۲۵ سال است، تشکیل می‌دهد. وبالآخره یک بحران ابدولوژیک داریم. یک انقلابی بوده، به انس اسلامی در مملکت ما صورت گرفته است، ولی مبانی وجود دارد، مسائلی هست، نکاتی طرح است، که هنوز اینها به جهت نظری، روشن نشده، ابهام وجود دارد. بیرونی وجود دارد، این بحرانها، همه دست به دست هم داده و هرگدام تأثیرات خودشان را دارند و همه این بحرانها هم روی هم اثرات مقابلی گذارند. بحران مدیریت بر بحران اقتصادی و بر عکس بحران اقتصادی، بر بحران مدیریت از این می‌گذارد. مجموعه این عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هم بر بحران جوانهای ما اثر می‌گذارد. بتایران یک چیزی که یک بعدی باشد نیست. مجموعه‌ای از عوامل است.

اما! اگر بخواهیم، برای حل اینها قدم برداریم، یا اگر بخطواعیم به طور علمی هر یک این بحرانها را تعریف کنیم و ریشه‌های آن را پیدا بگیریم، یک شرط اولیه هست، یک نا اوله هست، آن عاری از آن است که ما باید بحدان ساره، احلا نکنم، نا زمان، که بحران ساره حا نشده باشد، نه از این به طبع معناداری به سایر بحرانها بپردازیم. اگر ما بخطواعیم مشکل جوانهایان را مطرح بگیریم، این نیاز و جو سیاسی سالم دارد. باید رورهایها آزاد باشند، تجمعات آزاد باشند، احزاب آزاد باشند. باید این جو پکونگری وجود نداشته باشد. ناما برای این مشکلات اساسی را حل کنیم، چنی به نظر ما، اساسی ترین مشکلی که الان باید حل شود، بحران سیاسی یعنی غیر قانونمندی بودن جامعه است. لازمانی که حاکمیت، قانون اساسی و حقوقی و آزادیهای راکه در فصل سوم قانون اساسی و برای مردم به رسمیت شناخته و تصریح شده، اجرا نکند، مطیوعات آزاد نباشند، احزاب آزاد نباشند، ما هیچ نوع امیدی به حل بقیه بحرانها نداریم. بلکه آنها را رور به رور فسیدتر و بدتر می‌بینیم.

س - شما در این بیانیه خواستار اصلاح قانون انتخابات شدید و اصلاح هر آن چیزی که ناقص حاکمیت ملی است، منظور از هر چیزی که ناقص حق حاکمیت ملت است چیست؟

چ - فصل پنجم قانون اساسی ما، تصریح می‌کند که حاکمیت از آن ملت است. اما برخی از مخالفی که گفت می‌شود در تعارض با حق حاکمیت ملت است. عبارت

دیگر اگر رئیس جمهور را رأی مردم انتخاب می شود، و مشروعت پیدا می کند، دیگر معاشر دارد که پکویید، مشروعت رئیس جمهور با مشروعت مجلس، مشروعت این یا آن از جای دیگری است برای این که به نظر ما، قانون اساسی صراحت دارد که حاکمیت از آن ملت است.

س - بنابراین یک گره کوری در قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد؟
ج - همانگاه کور نمی گوییم. ما گوییم یک تناقض یا تعارض وجود دارد، که آن تعارض، تناقض حل حاکمیت ملت است. و اینجا، هم یک بحث قانونی هست، هم یک بحث حقوقی، یک بحث تئوری و نظری نیز وجود دارد.

س - در حال حاضر سیاست دولت در برابر نهضت آزادی چیست؟ آیا بعد از درگذشت مرحوم بازرگان هیچ تغییری کرده است؟
ج - نه، هیچ تغییری نکرده است. ما همچنان در یک شرایط سخت و محدود با حداقل امکانات حرکت می کنیم و هنوز هیچ یک از حزب سیاسی غیردولتی، آزادی های قانونی را ندارند. نهضت آزادی هم مثل پیش از مردم قوانین و بادگانات سدره‌ی که برای مادر باره، آن وظیفه ای را که در نیال ملت را سده کسان داریم، انجام می دهیم. آقای رئیس جمهور محترم یک معباری گذاشته که اگر احزاب را آزاد بگذاریم بناید حریقی بزندگی که مطابق با حرف ولی امر مسلمین باشد. خوب ما در پاسخ ترضیح داده ایم، که آزادی فکر و اندیشه یعنی همین که این اندیشه و افکار معاشر عرضه شود. احزاب سیاسی برای این نیستند که هر چه مقامات بالای سلکت گفته اند، اینها مهر تایید برآور بزند. احزاب سیاسی می بایستی باشند، احزاب سیاسی مختلف هم باید باشند، آنها هم باید نظریات خودشان را بیان کنند. مردم فاضی نهایی هستند، مردم هستند که باید انتخاب گفته اند. اگر روزی یک حرب مخالف حریقی زد و مردم در نهایت آزادی به حریقی که مختلف حاکمیت است رأی دادند، اینها لاحرم باید از آن نظر تعیت کنند. دیگر کسی نمی تواند بگوید، خوب حالا بظریه ای که داده شده است معاشر است با نظریه رهبران حکومت، در اینجا ما در واقع حواسته ایم بگوییم اگر با، این معيار احزاب «آزاده» هستند، این همان حریقی گذشته است که، همه آزادند، به شرط آن که این طور باشند خوب آنوت این آزادی نیست!

س - آقای دکتر یزدی بفرمایید که شما آن هیچ دفتری یا مکان شخصی به عنوان نهضت آزادی ایران ندارید؟
ج - به عنوان نهضت آزادی به ما اجازه نمی دهد. نهضت آزادی در حال حاضر دفتر و محل مخصوص ندارد. محل دفتر مانع نهضت آزادی را از مانع قوه اند نهاده است که از آن ساختن برای فعالیت‌های نهضت استناده نشود و اگر بخواهیم جانی را، سالی را اجازه کیم باز هم نمی توانیم. برای این که اداره نماینده وابسته به شهریاری به ما اجازه نخواهد داد، جاهای دیگر نیز هم تحت کنترل خود آقایان است. بنابراین برای نهضت آزادی تشکیل اجتماعات عمومی امکان پذیری نیست.

ما «فقری ندازیم، همان دفعی شخص من است که در یکی از آثارشانها، در همان ساختمان قدیمی، هست آن هم محل تشکیل جلسات نیست. فضای سپار کوچکی است که به مردم اجتماعات نمی خورد. روزنامه میران هنوز مطبوع است، و وزنامه‌ای ایزاره ندارند هیچ بسیار راجح به نهضت آزادی نتوانند. همچنان که به ما حمله بکند. حتی وقتی به عنوان آنها هم چیزی به روزنامه‌ها می دهیم، حاضر به چاپ آن نیستند. اینها مسائل و مشکلاتی است که ما فعلاً داریم.

س - آقای دکتر رژیم با شخص شما چه مخالفتی دارد؟

ج - والله از خودشان باید پرسید!
س - با خود شما چیزی مطرح نشده است؟
ج - نظیر، ما تمسیح نداریم که بیشین آنها چرا با ما مخالف هستند! البته در موقع انتخابات مجلش، هنگامی که صلاحیت مارا در فاراول، چهار نفر از پانزده نفر را قبول کردند، هیأت نظارت شواری مگهان، ما را خواست. رفیم، ششم و صحبت گردیم، آنها با صراحت از ما خواستند بتوییم که به ولایت فقه معتقد هییم. حرب این برای ما قابل قبول نبود. برای این که در شان مانیست، چیزی را که به آن معتقد نیستیم، بتوییم، ما در حد اتزام به قانون اساسی گفته ایم و نوشتیم و تو اعتقد پک امر فلی و درونی است. جداگانه، که ما اعتقاد نداریم، و این راهم ما امروز نمی گوییم. ده سال پیش در ۱۳۹۶ نهضت آزادی یک دفترچه‌ای را منتشر کرد تحت عنوان «حلحل، تقدیر، لات طلنه فنه، ماد، آنچه نظر مانند»، که شفاهی هم نگفتند، ای شفاهی هم نگفته، نهاد، داریم. مانگیز نه اشفاهی باشی، همان است که نایه حال گفته ایم و بر همان موقع خودمان ابتداء ایم.

س - آقای دکتر یزدی آیا شما هراس از این ندارید که از شما به عنوان سوپاپ اطمینان در رژیم استفاده کنند؟

ج - به چه دلیل باید پرسم؟
س - به هر صورت، در حالی که شاید خودتان نمی خواهید به عنوان سوپاپ اطمینان در نظر گرفته بشوید، شما را آزاد بگذارند که مثلاً معاشر کنید با زادیووهای ایرانی در خارج، با زادیووهای فارسی زبان و لغای دیگر؟

ج - خوب چی می شود؟
س - منظورم این است که اگر اینها بخواهند از شما به عنوان سوپاپ اطمینان استفاده بگذارند که ناراحت نمی شود؟
ج - بینید این که اینها بخواهند از این سوءاستفاده بگذارند، بسیگی دارد به این که مایه اینها بگ امیازی بدیم، خوب آنوقت این حرف شما درست است. ولی من حرف خودم را دارم می رسم. من مواضع نهضت را دارم بیان می کنم. اگر حاکمیت آنقدر خردگرا شده باشد یا عناصر خردگرا در درون حاکمیت، این اندازه به فرزندگی رسیده باشد که بهمین حضور احزاب سیاسی و ابوزیبون برای سلامت جامعه و برای حفظ نظام ضروری است، چه اشکالی دارد؟ مگر در فرانسه که این همه احزاب مخالف هست و اختصار را می اندازند که آن سه ضرر برای سلکت به بار می آورد، مگر بد نیستند جلوی آن را بگیرند؟ آنها می دانند که وجود احزاب مخالف، برای انسجام و استحکام جمهوری فرانسه ضروری و ملید است. حالا اگر شما می خواهید، اسم آن را سوپاپ اطمینان بگذارید، بگذارید.

به عبارت دیگر چنانچه حق اختصار برای کارگران در فرانسه به رسمیت شناخته شود و اختصار کارگران را با گلوله جواب بدهند، فرانسه می روید به مسوی یک اتفاق، اه این به نوع هیچکس نیست. حالا اگر به این معنا احزاب مخالف، اتحادیه‌های، کارگری، در فرانسه، سوپاپ اطمینان هستند، خوب باشد! سوپاپ اطمینان برای حفظ جمهوری فرانسه؟ خوب، بله، باشد. این یک معادله‌ای است که طرفین از آن بجهه‌مند می شوند. دمکراتی یعنی همین، اگر فرار باشد در کشور ما هم دمکراتی بروز شود؛ اگر در درون حاکمیت عناصر خردگرا حضور دارد، لاجرم باشی این روند را تحریم بگذارند، ما ترسی از این نداریم که آنها به احزاب سیاسی مخالف، آرام آرام و بتدریج، آزادیهای را بدند، تا از یک انتچار نهایی و قطعی در آینده جلوگیری شود، آیا شما نصویر نمی کنید که اگر همان طور که بعضی از عقلایی ملت

در همان سالهای ۳۹-۴۰ به شاه نویسی می‌گردند که این آزادیها را بدهد، اگر می‌داند، و طبق تأثیر اساسی آن موقع عمل می‌گردد به اینجا نمی‌کشید؟ این یک امر طبیعی و بسیار ضروری برای حفظ سلامت اجتماعی است. حاکمیت نمی‌تواند بگوید که من می‌خواهم همه اخبار را «نشه بشم و از آن استفاده نکنم و لی مدون آن که به مخالفت من نوع آزادی بدهم، فقط دوم و د نهاده بدهم که د امن آزادی هست. خود جشن جنده، اصلًا امکان ندارد، و شد خواهد گردید، در یک مرحله باقی می‌ماند، و نمی‌تواند از آن استفاده کند!»

سـ- منظور من دقیقاً همین گفته آخر شما بود. که رژیم نیز پز بدهد، باید این که، چند تن از مخالفان رژیم و یا ناموافقان رژیم، دارند آزادانه با آزادیها صحبت می‌کنند، بدون این که اصلًا خودش معتقد به آزادی باشد.

جـ- بیبند، در فرمایش شما دو چیز است. هیچ وقت ما از یک رژیم، از یک حاکمیت، از یک مسئول نمی‌بریم، آیا شما به آزادی اعتقاد دارید یا نه؟ آزادی محسوب نیست و اعتقاد و معاشران بست؟ آزادی و معاشران، شیوه شرایط هیئت مسابقات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جمیع است. در بسیاری از موارد تاریخ به عنوان می‌دهند، در همین قاریع معاصر ما، دهه این پوچه اند و هستند که هیچ اعتقادی به آزادی ندارند، ولی تحت شرایط خاص، بالاچار تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. صفات، علم سازگاری است. به من مریوط نیست که آیا اعتقاد دارد یا ندارد. آن چیزی که برای ما مهم است، این است که آیا می‌توانیم حقوق و آزادیها ملت را به دست بیاوریم یا نه؟ حالاً می‌خواهد از روی احجار یا از روی اخبار باشد. فرق نیست که این آزادیها باید به رسمت شناخته شود. توافق مازیاد نیست، آزمان را هم تعیین کردند. می‌دانیم کجا باید برویم. اما اجراء تحقیق آن بدون تردید باید به تاریخ و گام به گام باشد و بتوانیم به طرف آن مدعی که داریم پیش برویم.

سـ- به عبارت دیگر آقای دکتر شما به استحالة رژیم معتقدید؟

جـ- بیبند، هرچیزی ایش را می‌خواهید بگذارید، نظام سیاسی هیچ کشوری ایش نیست. این تصور نادرستی است که بعضی ها دارند، تصادفاً نصور نادرستی است که هم عناصر کامل‌آخذ نظام جمهوری اسلامی و هم عناصری که ممتنعه به نظام جمهوری در درون حاکمیت هستند آن را دارند. آنها حیال می‌کنند که نظامهای سیاسی، بدیدهای ایش را می‌خواهند و تغییر می‌کنند، نه جیش چیزی نیز... نظامهای پاسی، ملـه پذیرهای ایشان، دامـه پذیرهای ایشان... داد ما امیدواریم، اینها هم تغییر و تحول را پیدا کنند و از طریق مبارزات مردمی آین طور پشود.

تفاهم ملی

نقل از «کار» شماره ۱۴۵

برای اولین بار در ایران اندیشه استبداد دیکتاتوری و تبلیغ اسلامی به متوان عدف اصلی و مقدم از سوی نیروهای مختلف حامیه پذیرفته شده است. در ارزیابی این نیروهای مایع اصلی شد، توسعه، رفاه و عدالت اجتماعی، استبداد، آن هم در شکال مختلف است، این نقطه شروع و این دریافت اگر باگذشته مطابقه شود که بخش مهمی از روشنفکران و چهار مایع اصلی را طبقه حاکم سرمایه‌داری باقی می‌داشتند و زاده‌برون رفت از سیاست را نابودی سیاسی و فیزیکی طبقات حاکم هشوان می‌گردند؛ در می‌باشیم که پیشرفت مهمی حاصل شده است، در آن برهه تاریخی هر کس علی و ایش پا زیبین بردن دیگران، خود و طبقاش را بر مسند بشاند و صحبت از مبارزه مالـتـ آمیز سیاسی و تفاهم ملی، اگر هم به میان می‌آمد فقط کاربردی تاکتیکی داشت‌های این که نیروی شعاردهد، در آن نقطه تاریخی، آن فدرات را در خود نیز دید تا به سرکوب مخالفان بپردازد. به میان آمدن ناکیکی این شعار برای بسیج نیروی پیشتر و شرائط ملـه پذیرهای ایشان داشتند دیر و سرکوب شود. خوشخانه ام، دوره ناویک سام، دو سال است.

مبارزه با استبداد سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک که از انقلاب مشروطت شروع شد، گرچه به بیرونی و این پیروزیها در عرصه های اقتصادی و فرهنگی نسیم پیدا کرد، ولی هنوز برکنور مایکی از رزیهای استبدادی در شکل مذهبی آن حکومت می‌کند. ساده‌نگری سیاسی است اگر لتها تقصیر به وجود آمدند این دفعیت انسان‌کار را به گزین سلطنتی پهلوی که فش اصلی را در حمۀ کردن آزادیها به دست آمده از انقلاب مشروطت داشته با رژیم جمهوری اسلامی که انقلاب بهمن را به میری موقیع داده که همه می‌دانیم، بیان‌داشیم و خود و جامعه را بری از انتباہ بدلیم. تلاک استبدادی در بندند جامعه، بر اثر هزاران میزان حکومت هدایتی و روحی مذهب در تار و پور آن، هنوز هم قدر قدر است. تلاک استبدادی هریا در تمامی نیروهای سیاسی جامعه، که دفاع از آزادی و ملـه پذیره با استبداد را در سرلوحة برنامه‌هایشان قرار داده بودند، ریشه داشته است. ایزیزیون هر یک کیاپیش به این نایا کی می‌باشد آن‌لوده بودند، پدیده در هربران؛ مادام‌الحسر در احزاب سیاسی که هنوز هم به روشنی می‌توان آن را دید، چگونه از زیبایی می‌شود؟ ناکنون در هیچ حزب سیاسی ایرانی مشاهده نشده است که در هربران، آن به «لیل خلط بودن برای همراهی که از آن دفاع می‌گردید و این نادرستی در عمل برای همه ثابت شده» استعفا پدیده. مردم کنور مان دیگر خسته شده‌اند؛ از این که هر وقت برای نزدیکی المکار و عقاید به یکدیگر و برای پرخور از ای واقع بیانه میان طرفین دعوا را چند «ـله سیاسی، قدم مبنی بر داشته می‌شود»، از سوی افرادیون نیروهای متفاوت سیاسی و برای به گرسنگان عقاید خود از توی جمهه هارگیری‌شان، و قابعی تاریخی مثل کودنای رضاشا در ۱۲۹۹ و غایب بعد از شهریور ۱۲۲۰، جنبش ملی شدن نفت، کردتای ۲۸ مرداد، جمهوری آذربایجان گردستان، ... بیرون می‌آورند و آن را به طرف سر طرف مقابل می‌گویند. کسانی که لفـه حضور سیاسی آنها در رمان حاضر «برگزش نگه داشتن برجام مارزه» هم‌تلان خود و حتی نلهای گذشته که خود را ادامه‌دهندگان آنها می‌دانند، بروه و برایشان برجام مبارزه، گروهی از برجام ملی پراحتیت‌تر است.

حامعه برای، سید، تفاهم ملی، دیگر ایک، احتاج به از بایر، اقعـستـه، به دـهـ، از تـنـگـنـظـهـ، دـهـ، حـازـدـ، در دـگـشـهـ، دـهـ، گـهـ، مـیـ از گـلـشـهـ، دـهـ، دـاشـتـهـ و دـارـدـ. این از زیبایی با بد و خوب، مثبت و منفی خود و دیگران را بدون خرس برسی کرد، اگر می‌خواهیم راه آینده تفاوتی باگذشته داشته باشد و سیکل برکاری حاکم مثبت و جایگزینی آن با مثبت دیگر تکریز شود، قلیل از هرچیز نیاز به یک برجام ملی و برای گرچه برگزش نگه داشتن آن نیاز به یک لفـه حضور سیاسی اینها تاکنون با درس گیری از گذشته، قدمهای بزرگی را برای نزدیکی برداشته است. پروردت دستپاس به تفاهم ملی داریم.

نیازی تاریخی و حیاتی است. این نیاز از سوی تمامی آحاد جامعه حس شده و به جرأت می‌رود تا به حرارت میانی اصلی مردم ماتبدیل شود، مردمی که تمامی نیروهای سیاسی را، کمتر یا بیشتر در ناگایها و موقوفهای سیاسی - اقتصادی ... شرکت می‌داند. دیگر آن برنامه سیاسی که منجر به حذف دیگراندیشان شود از مطبولیت عمومی برخوردار نیست. بی‌جهت نیست که حرکات هسته‌ای این خواست با استقبال عمومی مواجه می‌شود.

در مقابل روند روبه گسترش این حرکت، مخالفانهای خلی هم وجود دارد. کانون اصلی مخالفت از سوی بیرون‌هایی با تعاملات استبدادی است. گمانی که در اشکال مختلف مذهبی، ایدئولوژیک، فردی و طبقاتی خواهان استقرار نوعی دیکتاتوری بر جای سیاست جامعه‌اند. این نیروهایی که هنوز خود را مخالف می‌نمایند، این خواهند و اندیشه تفاهم میان در برینامه و فعلیت سیاسی شان جایی ندارد. در این جا قصد بررسی اندیشه‌های مستبد نیست. مشکل پیش‌روی اندیشه تفاهم میان در این مرحله مخالفت و در پارهای موارد اینهاست است که در درون جبهه دیگراندیشان وجود دارد. در این جبهه، یک گروه با شعار تفاهم میان مخالفت کرده و در بین گروه موافق هم اختلاف نظر و اینها به جسم سرمه، ارگ و شامل تماش نیروهایی است که به حزب همفکران و آتشناشیوهای خودی حاضر به همکاری با نیروهای آتشناشیوهای دیگر نیست مخالفت با شعار تفاهم میان نیز تقریباً در تمامی نیروهای درون جبهه دیگراندیشان از حیات سیاسی در جامعه و طرد فکر حذف دیگراندیشان از حیات سیاسی، تا آن جا پیش رفت که با دیگراندیشان به نشست و گفت و گویی با شعار تفاهم میان هنوز باور ندارند که عرصه‌های مشترک همکاری بین همه میانهای فکری - سیاسی معتقد به دیگراندیشان وجود داشته و این همکاری و توافق پسک نیاز تاریخی است. دلایل آنها را در مخالفت میان چنین دسته‌بندی کرده؛ اول، گذشتۀ غیر دیگراندیشان و این که از کجا سی‌تران سطین شد. آنهایی که با وحدت‌گذشته استبدادی، اکنون از دیگراندیشان از حیات سیاسی خود را به این نیزهای مخالفت از ناریخ گذشت و نقش مثبت و منفی هر یک از نیروهای سیاسی در آن. سوم، اعتقاد داشتن به اشکال متفاوت نظامهای سیاسی.

جدا از همه‌های درست و قابل در نیگ موجود در دلایل عنوان شده، که خود ناشی از اینهاست شدن تجارت سایلان در از همایی‌های سیاسی و ناگایهاست حاصل از آن است، نتیجه گیری درست از این همه تجربه، نه تادرست داشتن هبستگی در سطح میان، بلکه داشتن صبر و تأمل و طراحی و معماری ساختمان اندیشه تفاهم در بین نیروهایی است که نا دیروز دسته‌ان قسم خود را بگذارند. در بین طرفداران تفاهم میان گمانی مستبد که با ایجاد هرگزگه شکل به صورت آتشناشیوهای شکل جمهوری خواهی آن یا شکل سلطنتی به مخالفت می‌پردازد. به نظر این دوستان، ماقبلاً به یک شکل فراگیر در سطح میان داریم و بس و ایجاد شکلهای دیگر صاف رسانید به تفاهم میان از زیابی می‌شود. مامی خواهیم به چنان شرعاً می‌شود که در انتخابات آزاد هم نیروهای این دسته‌بندی خود را به رأی آزادانه مردم پیگذرنده و از همین حالا هم باید خودمان را برای به رأی گذاشتن آماده کنیم، در پس کلام باید حق مشکل شدن هر کس با دیگری را به مثابه یک حق دیگریک به رسمت شناخت. اگر این شکل نخواهد، تهبا هدف به قدرت رسیدن خود با سرگرد دیگران سنجام پاند.

نکته دیگری که باید بدان توجه شود این است که، تفاهم میان مخالفت از استقرار دیگراندیشان، عملکرد دارد و سپه جامعه نیاز به این‌لایهای جدید و ماره برای بهره گیری از گذشتۀ دارند. پس چه بعنوان که از هم اکنون به این نیروهای میدان داده شود تا خود را برای ایران دیگراندیشان آماده کند.

براساس آن چه که گفتیم، نتیجه‌ان اندیشه تفاهم میان را در این چند اصل خلاصه کرد:

- ۱- هدف اصلی تفاهم میان، رسیدن به توافق در سطح میان چنان خاتون‌ده سیاست‌گذاری اسلامی، ارتقاء و توسعه و رفاه همراه با اعدالت اجتماعی باشد. مطرح شترک این تفاهم و توافق باید ارگان اصلی پسک قانون اساسی دیگراندیشان را به بزیری کنند.
- ۲- یکی از اهداف نیروهای طرفدار متفاوت میان متنبله با استبداد، بر اینکمال متفاوت آن، بیدنیلوزیست، مذهبی و فرقی است.
- ۳- تفاهم میان لر و معاشرانی با شکلهای دیگر ندارد و همین طور با آتشناشیوهای می‌جذد، مادام که این آتشناشیوهای اساسی بازی دیگراندیشان را بیدیرند و به مردم‌سالاری باور داشته باشند، یکی از عرصه‌های مهم فعالیت این اندیشه باید پیدا کردن راه حل نزدیکی بین آتشناشیوهای مختلف باشد.

بحث و بررسی تفصیلی دو شرایط و هبر

آیت الله متظری

مطلوب زیر تلخیص و فشرده‌ای از بخش هایی از کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی»، حدود امامت و هبری، نوشته آیت الله متظری است که چاپ اول آن در زمستان ۱۳۶۹ یوده و در ۵ تا ۱۳۷۰ تجدید چاپ شده است.

«شرط اول: عقل و درایت کافی ۱... در والی و حاکم علاوه بر عقل معمولی، رشد عقلی که در مقابل صفات است تبریز شرط است و می‌توان گفت آنچه در والی شرط است عقلی کامل است. صرف داشتن عقل و خرد معمولی»^۲. «شرط دوم: اسلام و ایمان شرط دیگر حاکم اسلامی، اسلام و ایمان است، خداوند سخان به می‌چرخه برای کفار و غیر مسلمانان حاکمیتی بر مسلمانان قرار نداده است»^۳. «هرگز خداوند برای کافرین بر مؤمنین راهی و سلطه‌ای را فراز نداده است...»^۴. «پایان گذشت که مر ریزبری نه تها اسلام، نه ایمان را سرمه. همچنان لشکری گرفتار نیزه... اگر ایمان باشیم... این از این بر سر این اندیشه باشد...»^۵. «شرط سوم: عدالت - امراء متصرف و بدکاره نهی توائید هیچگونه ولاپیه بر مسلمان داشته باشد»^۶. «هر عملی که مخالف حق باشد می‌توان کشم ظلم را برای آن به کار برد و مشمول اطلاق مفهوم آن می‌گردد. پس هر فاسق و هر متصرف از حقیظه ظالم است و صلاحیت رهبری است اسلامی را نخواهد داشت...»^۷. «شرط چهارم: علم و فقاوت - چهارین شرط از شرطهای حاکم اسلامی این است که وی بر اساس احتجاج اسلام شناس و قبیه در احکام و مقررات الهی باشد»^۸. «افرادی که در حکومت اسلامی به کار گمارده می‌شوند باید تسلیم ترین و راضی ترین افراد و آگاهترین آنهاست که کتاب خدا و سنت پیامبر باشد»^۹. «شرط پنجم: قدرت و تدبیر و هبری ... و قدرت و توان برای اداره امور جامعه بر جنده جیز متوقف است: ۱- استعداد ذاتی وی برای اتحام این مسؤولیت، که در اصطلاح به آن «شم سیاسی» می‌گویند. ۲- احاطه به کیفیت و قیمت اجرای کار و اطلاع بر خواستها و نیازمندیها و روحیات جامعه و آگاهی از شرایط زمان و محیط تحت مسؤولیت خود. ۳- شجاعت ذاتی و قوت اراده و قاطعیت در تصمیم‌گیری»^{۱۰}.

گوش و جسم و زبان و اعضاي رئيسيه دیگر... از سوي دیگر يدليانه و بدتر گrib بودن، مرجع انجار و نظرت مردم از شخص رهبر می گردد و اين با ولایت و حکومت که مبنائي آن بر جذب مردم است، سازگار بست. و بر جسته تر از همه اين صفتها صفت حلم و برداياری است.^{۱۱} شرط ششم: آلوهه نبودن به خصلتها، تابستانه - شرط دیگر در حاكم اسلام است که از آلوهه به خصلتها، تابستانه، نظر، بخل، طمع، حرص، سازشکار، حاصل طلب دهند.^{۱۲} شرط هفتم: مرد بودن (ذکوریت)^{۱۳}؛ پیامبر اکرم (ص) زن را از سخن گفتن بازداشت است. به خاطر پر همراه از ته که ماداکلامش را مردان بشوند.^{۱۴} شرط هشتم: پیامبر (ص) است که من فرماید: «هرگز رمنگار و موافق نخواهد شد قومی که رهبری آن را زنی به عهده گیرد»^{۱۵}، همگام که ولایت و حکومت... مسؤولیت‌های خطيری را در بر داشته باشد آبا پارکردن آن بر دوش کسانی که توان آن را ندارند ظلم به وی و کسانی که تحت حکومت او هستند نیست؟... زن همواره مظہر رحمت و عواطف است و طبیعت وی غالباً با آرامش و كنار گردند از مشكلات اجتماعي تاب دارد و مرد مظہر تدبیر و توجه به عوائب امور است و تنبیل به تحرك و مبارزه و جهاد دارد. و برابن انسان مناسب است که اين مسؤولیت خطير که مربوط به سیول اسلام و مسلمانان است به کسی که قدرت وی بر تحمل مسکلاب بینش است و اگذار گردد... اين عمل گاستن از گرامت زمان و گوچک شمردن آنان بست.^{۱۶} ... توفیت روحیه شوهر برای کار و نلاش در رفع پايزندگی و سازده و جهاد و انجام ساپر نلاشهای اجتماعي، خود عمل شریف است که با جهاد هر ابر است. در حدیث امير المؤمنین (ع) می فرماید: «جهاد زن، خوب شرحداری گردن است».^{۱۷} «زن به خاطر طلاق و مطلوبیتش همواره در برخورد با مردانهای بیگانه در معرض قته انجیزی و احتمال ایجاد فساد است؛ به همین جهت شرعاً از وی خواسته شده که پوشش خود را رعایت کند، بوزیره در سین جوانی که نأکید شده از منزل خارج نگردد و با مردان بیگانه گفتنگو و آمیرش مداله باشد... روش است حفظ و رعایت این حکم الهی و اصل عقلی بالظاوات گردن و حکومت گردن که لازمه آن نیاس سیار زیاد با امثال مختلف مردم و درگیر شدن با مردان است نابغه ندارد. به همین جهت نی توان چنین مسؤولیت‌های را به عهده خانها گذاشت... در اینجا ما فقط به ذکر یك جمله از امير المؤمنین (ع) در وصیت مفصل و طولانی‌اي که به فرزندش امام حسن (ع) دارد اتفاقاً من کیم: «فرزندم اگر تو اسی به گونه‌ای رفتار کن که آنان (همسران) اگسی را به غیر از تو شناسند».^{۱۸} شرط هشتم: پاکزادی... یعنی دیگر از شرایط حاکم و نیز قاضی پاکزادی (حلال زادگی) است.^{۱۹} ... «ذليل هایی که بوسیله آن سی تو ان شرط پاکزادی را در رهبر، ناصی و مرجع اقلید ایجاد گردد...»^{۲۰} ... «به شرح زیر است...»^{۲۱} ... «ذليلی حرامزاده، برادرانی که در پاکی در نجات...» حرامزاده، برادرانه، شاهد، «ذليل دیگری در نجات...»^{۲۲} ... «پست شر بودن حرامزاده از کافر...»^{۲۳} ... «پیشتر بودن حرامزاده از سگ و خروک...»^{۲۴} ... «لا تهی بودن وی از خبر و خوبی...»^{۲۵} ... «ال محروم بودن حرامزاده از نجات...»^{۲۶} ... «کو صحیع پست و پلیدی حرامزاده، هر چند عادل و مسلمان باشد، از آنها استفاده می‌گردد و همین اندار، برای ماکافی است که حکم کبج وی صلاحیت رهبری امت اسلامی را ندارد».^{۲۷}

- ۱- آیت الله منظری، مبانی فقهی عکلیت اسلام، جلد دوم، ص ۲۲
- ۲- همانجا، ص ۲۴
- ۳- همانجا، ص ۲۵
- ۴- همانجا، ص ۲۶
- ۵- همانجا، ص ۲۷
- ۶- همانجا، ص ۲۸
- ۷- همانجا، ص ۵۰
- ۸- همانجا، ص ۶۲
- ۹- همانجا، ص ۷۹
- ۱۰- همانجا، ص ۸۰
- ۱۱- همانجا، ص ۸۱
- ۱۲- همانجا، ص ۸۱
- ۱۳- همانجا، ص ۹۹
- ۱۴- همانجا، ص ۱۰۰
- ۱۵- همانجا، ص ۱۰۱
- ۱۶- همانجا، ص ۱۱۰
- ۱۷- همانجا، ص ۱۱۱
- ۱۸- همانجا، ص ۱۱۱
- ۱۹- همانجا، ص ۱۲۲
- ۲۰- همانجا، ص ۱۲۶
- ۲۱- همانجا، ص ۱۲۷
- ۲۲- همانجا، ص ۱۲۸
- ۲۳- همانجا، ص ۱۲۹

موضع و رهنمودهای آیت‌الله خمینی در رابطه با مارکسیستها (در دوران ۵۲-۱۳۵۶)

سیاست فدای کار

در این مقاله سعی شده است تا موضع رسمی آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر دکتری و سیاست ضدسلطنتی ناسا ۳۰۰ در ایران، در رابطه با مجموعه برخورد و تقابل با مارکسیستها، را از مبانی و مضمونهای پیام‌های مخصوص به آنها در دوران اوج جنبش مردمی ضدسلطنتی، ارائه دهیم.

آیت‌الله خمینی در پاسخ به نامه‌گرومنی از مراد، در تیر ۱۳۵۶ می‌نویسد: «... بعد به نظر نمی‌آید که دسته‌جانی که در ایران اشغال به فعالیتهای ضداسلامی و ضدمعنی دارند با اختلاف اسم و روش، گروههای سیاسی باشند که با دست اجات برای تضعیف اسلام و مذهب مقدس تشیع و مقام عظیم روحانیت بوجود آمده باشند... امروز که مکتب بی‌اساس مارکس ماشکست مواجه است و بایکی آن برخلاف شده است، عمال اجات که خود بر ضد مکتب آن هست در ایران از آن قریب می‌کنند برای شکستن وحدت اسلامی و کوپیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران... من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دسته جات حائل، چه کوئیست و چه مارکبست و چه متصرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقتضی اهل بیت عصمت، به هر اسم و رسی باشد متصرف و بیزار و آنها را حائل به سلطنت و اسلام و مذهب می‌دانم... کسانی که به روحانیون متبه هستند و از اسلام و مذهب دفاع می‌کنند لازم است از این دستجات مفسد جو نیزی کنند...»^۱

آیت‌الله خمینی در سخنرانی خود در ۱۳۵۶/۱۱/۱، ادعای علاقه‌گوئی‌ها به مردم و کار برای مردم را یکی «بازی» می‌داند و سی‌گوید: «کوئیست که بک مخدو... است راه، مردم، نه این است که بک چیزی...، بک حق عقداء، من کند، مگر من شرک کس که خودش آدم نیست برای آدم‌ها کار کند؟ مگر من شود که بک سلح غیر صالح برای مردم ضعیف کار کند؟ من خودم شاهد این قضیه بودم که وقتی که در عین حنگ عمومی که بنا یود سران شکرها، سران دول در ایران با هم ملاقات کنند، استالین آنوقت رئیس شوروی بود... آن دو نای دیگر که بکی اش آمریکا بود و یکی اش از انگلستان بود، اینها با امر عادی آمدند رفته‌اند به سفارتخانه‌ای خودشان و بنا یود در تهران بک جنسه‌ای داشته باشد لکن استالین که همه به او برادر می‌گفتند و همه می‌گفتند ما همه با هم مثل هم هستیم و برای مردم دلسوی می‌کرد و قارداش‌ها او می‌گفتند، ایشان، من گفتند حتی گواری که از آن شیر من خواهد بخورد آورده‌اند همراهش که بنا یاد آنگاههای ایران شیر بخورد، گوار را با طیاره‌ای که حامل خودتر بوده حمل یک گوار هم بوده، هم آن اسلحه‌دار بی غفل و هم حردن استعدادار بی غفل، بنکه حد این داندکه او بدتر از آن رفیش بود، خدا می‌داندکه اینطور بود... لکن چیزی برای این است که مردم را بازی دهند، مگر من شود کسی به مبادی غیری اعتقاد داشته باشد و در فکر مردم باشد و در فکر اصلاحات؟ بازی است صد ایشان...»^۲ آیت‌الله خمینی در سخنرانی خود در ۱۳۵۷/۸/۸ تأکید می‌کند که: «ائین که اینقدر از او تعریف می‌کند و کذا، اولاً به واسطه یک شکست جنسی، خودش وارد شده و مخالفت کرده است با آنها که دیانت داشته‌اند، با آن علمایی که آنوقت بودند و علمایی خودشان، یک مسأله جنسی بوده است که آنها منش کرده‌اند و او عصباتی شده، آنوقت یک قصه هم از اونقل می‌کند که ایشان گفته است که باید ما حساب کیم بیسم که این افرادی که در مملکت ما هست، خرج و دخلشان چه بحوری است، هر نفر آدمی که حساب کرده‌یم در سال خرج و دخلش با هم مساوی است با دخلش بیشتر از خرجش است، این را مانع نگذیر می‌داریم برای این که خوب خرج خودش را دارد، پک چیزی هم به ماغی دهندا هر آدمی که دخلش کمتر از خرجش است، این را باید تو در بانداخت، این آدم اسان دوست بک همچو آدمی است، این که حالا اینقدر از او تعریف می‌کند یک همچو آدمی است که این فقرات که نمی‌توانند کار بکنند، پیر مرد حالا شده است، ضعف شده است، یک کسی دارد که نمی‌تواند کار بکند، بک از این... ارج خر... این... بک برای... دو... نی... خود... این را باید... دو... نی... خود... این را باید... دو... نی... خود...»^۳

آیت‌الله خمینی در ماهه‌ای به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دائمی «دانشجویان در اروپا» در ۱۳۵۶/۱۱/۲۴ تأکید می‌کند که: «... اکنون بر شما جوانان روح‌شناختکار و مر تمام طبقات است که: ... ۲- باید قشرهای غیراسلامی را که عقبه و عصلان روح‌الله اسلام و داعیان گراپیش به مکعبهای دیگرند - هر نوع از آن باشد - به مکتب ترقی عدالت پرور اسلام دعوت کنند و در صورت نهایتی، از آنها - هر نوع که باشد و هر شخصیت که هست - تحری و بالاگف احتراز کنند و باید جوانان ما پدیدند تا معنویت و عقیده به توحید و معاد در کسی نیائند محال است از خود بگذرد و در فکر ایت بالد و باید بداند بلغات دانه‌دار کوئیسم بین‌المللی همانند بلغات هر سر و صدای امپریالیسم جهانی خز برای اغفال و استشار شوده‌های متضخم نیست. باید این برقی‌های استشاری شکست شود... ۴- باید بدایید و می‌دانید که قشرهای غیر مسلم یا غیر ملت به اسلام از پشت به شما خنجر می‌زنند». ^۵

آیت‌الله خمینی در مصاحبه با نشریه فرانسوی «لوموند» در تاریخ ۱۳۵۷/۲/۴ در پاسخ به سؤال خبرنگار منی بر این که «آیا با دستجات جب افزایش روابط سازمانی دارید؟» می‌گوید: «هیچ‌گاه میان مردم مسلمانی که بر همه شاه در حال مبارزه‌اند و عاصم مارکبست الراطی یا غیره راهی، اتحاد وجود نداشته است. من همواره در اعلایه‌های خود حاضرنشان ساخته‌ام که مردم مسلمان بایستی در بیان این معرفت خود را همگون و متجانس بالی، بعائد و از هر نوع همکاری سازمانی، با عاصم کمپتنت پر خذیر باشند.»^۶ و در پاسخ به سؤال بعدی خبرنگار منی بر این که «آیا یک اتحاد تاکنیکی را با مارکبست‌ها برای سرنگون کردن شاه مد نظر دارید و روش و طرز رفتار شما با آنها پس از موقوفت احتمالی تان چگونه خواهد بود؟» می‌گوید: «نه، ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکبست‌ها همکاری نخواهیم کرد. من همواره به هوازیان خود گفته‌ام که این کار را نکند ما با طرز لقی آنها مخالف هستیم، ما می‌دانیم که آنها از پشت به ما خنجر می‌زنند... اما در جامعه‌ای که مابه فکر استفزار آن هستیم مارکبست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود... ما هیچ‌گاه آزادی آنها را سلب نکرده و بدان لطفه وارد بیاورده‌ایم، هر کس آزاد است اثمار می‌بیند، کند ولی برای ترسک کردن آزاد است...»^۷ و ری‌سپهیان در مسایب بر زبانه مددی «بر لست گرفته از ۱۳۵۷/۸/۲۶» در پاسخ به سؤال خبرنگار منی بر این که آیا در جمهوری اسلامی حزب کوئیست آزاد خواهد بود؟ می‌گوید: «که در جمهوری اسلامی کوئیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند»^۸ اما همواره تأکید دارد که به هیچ وجه و در هیچ دورانی و هیچ‌ین پس از پیروزی جنت، باکوئیست‌ها در هیچ عرصه‌ای همکاری نخواهد گرد.^۹

- آیت‌الله خمینی در پایام خود به ملت ایران در ۱۳۵۷/۳/۲۰ می‌گوید: «گامی ملت را از خطر کوئیست‌ها من تراویش که اگر او بروه سلطنت به دست آنان

می‌افتد و شاید بعضی ماها که از واقعیت اطلاع ندارند اغفال شوند. گموبیس در ایران با دست آمریکا، چنان‌که حرب نوده به دست انگلیس اتحاد شد به گفته مطلعین، داغ‌ترین گمنشتها در منطقه مهرهای آمریکایی هستند برای ختنی کردن قیام رهایی بخش ملی و مذهبی ملتهای اسری به «ست سرمایه‌داری و کمونیزم» بارز شد در سالهای اخیر بدیدم.^{۱۰} آیت‌الله خمینی در سخنرانی خود در ۷/۲۱/۱۳۵۷ ناکید می‌گند که: «ازین ابرقدرت‌هایی که بیکار می‌باشد سلطنت کمونیستی، پسکی گمینیست چیزی، یکی نمی‌دانم سوسیالیست چی زیرمار، همه اینها باطنان برای خوردن ماست.^{۱۱} و نیز در سخنرانی خود در ۷/۳/۱۳۵۷ می‌گوید: «سازمان امنیت یک صحنه‌های هم درست می‌گردید. با داشتن‌گاه یک تظاهرات کمونیستی درست نکنید، یعنی سازمان امنیت مأموریاتی را بفرست آن جا شعار کمونیستی بدهد. در بهشت زهراء هم رفتند همین کار را کردند و شعار کمونیستی دادند. مردم مجشان را گرفتند... اصلًا ایران گمینیست ندارد... کمونیست کجا بود در ایران، همه سلطنتی، یک چند ناچجه‌اید که یک دفعه بکار گلبه‌ای بگوید، آنهایی که سازمانی (سازمان امنیت) هم نیستند نیزه، اینها بارزی خورده‌اند بعد و فنی مطلع خودند که سازمان... گمینیست چی است، می‌میلیون جمعیت سلم می‌گذارند گمینیست در ایران پیدا شود».^{۱۲}

اما مخبر خبرگزاری فرانس پرس در مصاحبه‌ای به تاریخ ۸/۲/۱۳۵۷، با آیت‌الله خمینی سوال می‌کند که: «شما گفته اید نمی‌فرسد که رفته تمام عروسی به دست گمینیستها و چیزی‌ای افراطی بینند، با وجود این، یکشنبه ۲۲ آکبر، ۱۵۰ دانشجوی دانشگاه تهران با شعارهای کمونیستی تظاهرات کردند، اینکان این فرض را می‌دهید که گمینیست اسطوره نبست بلکه وجود دارد، و سازمان می‌باشد؟» و او پاسخ می‌دهد که: «اگر فرض کنم تمام این ۱۵۰ نفر و حتی چند برابر این عدد مارکیست واقعی بوده باشد، در برابر ۳۵ میلیون نفر که به نام اسلام قیام کرده‌اند، نیز بی به حساب نمی‌آیند»^{۱۳} اما اوی در اینجا با همین مسئله در سخنرانی خود در ۸/۴/۱۳۵۷ می‌گوید: «لان توده‌ای هایی که - عرض می‌کنم که - انسی بودند و رسمی بودند، در داشتن‌گاه ایشان (شاه) توکرند... خود هزار و پانصد هزار - اگر راست باشد هزار و پانصد نفر - داشتگر دلیل بر شکت گمینیست است در ایران برای این که هزار و پانصد نفر در مقابل میلیون جمعیت که همه علم و آبلند گردیدند، می‌گویند قرآن می‌خواهند شهادت برای این که اگر ایشان بر ورد (شاه) گمینیست در کار می‌آید، اگر ایشان (شاه) بر ورد کمینیست یک دانه هم پیدا نخواهد شد برای این که اگر فرض کردیم یک هزار و پانصد نفر، یک پنج هزار نفر باشد، همین جوانهای قم می‌خوردند اینها را، لازم نیست نهان هم دخالت نکند، همین جوانهای قم ما سرخ، بد اینها، گهه نست جه غلطی من نواید نکند».^{۱۴}

۱- صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ ۱۳۷۰، جلد اول، صفحه ۳۸۲ و ۳۸۳.

۲- صحیفه نور، جلد اول صفحه ۴۴۲ و ۴۴۴

۳- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۱۲۸

۴- صحیفه نور، جلد دوم صفحه ۱۲۸ و ۱۳۹

۵- صحیفه نور، جلد اول، صفحه ۲۶۹

۶- صحیفه نور، جلد اول، صفحه ۵۰۱

۷- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۲۰۰

۸- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۵۴۵

۹- صحیفه نور، جلد اول، صفحه ۵۳۶

۱۰- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۲۲

۱۱- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۷۵

۱۲- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۱

۱۳- صحیفه نور، جلد دوم، صفحه ۱۱۸

حکومت اسلامی، ایران و افغانستان

محدث دیوانی

آیت‌الله روح‌الله خمینی را «رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران» می‌نامند. این انتساب فقط بعضًا درست است. آیت‌الله رهبر انقلاب اسلامی بود نما جمهوری‌ای که از این انقلاب برآمده است، هرگز آن نیست که وی، پیش از به قدرت رسیدن انقلاب، در لگان‌گاهی میاسی خود بر آن ناگید «الت یا در روزی‌ایش آرزو می‌کرد.

وی با مجلس شورا به عنوان یک نهاد قانونگذار مخالف بود. می‌گفت همه این قوانین در قرآن مندرج است و تها بر عهده قتبه است که آن را از «کتاب آسمانی» استخراج کند. ولی امروز در ایران، مجلس وجود دارد که قانون می‌گذارد. (به یک پاید آن عجایز کاری نداریم)، او با روبه قطبای مخالف بود و سی خواست رایی هاکم^{۱۵} را خواهیم داشت، اما این رایی را نمی‌گذارد.^{۱۶} هرگز در ایران امروز به سوره سی‌پنجم آن رایی داشتند این است و آن.
انگاهی به «قانون مجازات اسلامی» که از تصویب مجلس و شورای تگهان گذشته و برای اجرا به دولت ابلاغ شده است، به روشنی نشان می‌دهد که للاش برای آتشی دادن شیوه نهاده اسلامی از یک سو و روبه قضایی از سوی دیگر چه انداده عیث و گه گاه تسخیر آمیر است. خمینی می‌گفت داشتگاهها باید در سایه حزب‌های به اصطلاح علمه قرار گیرند. در هنود معروف اوراهنوز به یاد داریم که: «به طلاق می‌گوییم بر ورد درس ط ط بخوانند و مردم را معالجه کنند». ولیکن امروز هیچ داشتگاهی برای دستیابی به درجه اجتهاده بی‌تایبی نمی‌گند. یعنی، این حسان طلاقند که برای کسب مدارک داشتگاهی سرو دست می‌شکند. رهبر انقلاب اسلامی در ایران پیش از یک بار گفت که زنان باید خانه‌نشین باشند: «زنان را به ادارات راه ندهید، باز زن به هر اداره‌ای که باز شد، ان اداره به قصده کشانده می‌شود». اما زنان در ایران امروز همچنان در بیرون از خانه به کارهای مسکنی مشغول و کار بدانحاکمیه است که غالباً رفته‌اند. یعنی می‌گوید، پاره‌ای «انها» می‌شوند. اما زنان در ایران باید برجسته شود تازنان بتوانند به ریاست جمهوری نیز برستند. اگر این «اوهام» از میان بروند، زنان دستگم از حیت نظری در مکانی طرار خواهند گرفت که

پتوانند به مقام و هیری هم چشم پذور نداشت

در زمان شاه خسینی فتر اداد که گردن نهادن به احکامی که «دادگاههای خانواده» صادر می‌کنند، به معنای خروج از اسلام است؛ ولی جمهوری اسلامی سرانجام ناگزیر شد وجود دادگاههای خانواده را هرجند زیر عنوان «دادگاه مدنی خاص» بپنداشد. از حلال شدن ماهی خاویار و گوشت بخژده و... بگذریم. من یعنیم که آن فتوها و رهبریهای صریح خسینی که با تیازهای جامعه مدنی ایران در لطاد بود، چه آسان مسکوت گذاشت، یا به سادگی به دور از ادعا شد. برگشت ناپلیر بودن فتوهای «امام» افسانه‌ای بیش نیست. اگر پاپوران رژیم تهران می‌گویند فتوی خسینی درباره سلمان رشدی برگشت پذیر نیست، بدان سبب است که این فتوای موصوع نبرد قدرت میان جناحها در درون حکومت مبدل شده است و نه به صورت موضوع کشیکش میان الیگارشی حاکم و جامعه مدنی ایران.

شریعت اسلامی

جمهوری اسلامی، آن گونه که خسینی در بوشهه‌ها و گفته‌هایش تصویر گردید بود در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران پا به عرصه وجود نگذاشت. جمهوری اسلامی او بنگه در ۷ مهر ۱۳۵۷ در افغانستان سیاست ترقیاتی کامل خود را عالم گردید. پس از تخریج کابل به وسیله طالبان، قانون همان شریعت اسلامی است. رنان نباید از خانه بیرون آید تا به گارهای همگانی برداری نماید. قانونی جز شریعت اسلام روا بست. هنوز نمی‌دانیم که آیا جامعه مدنی در افغانستان نیز آنقدر رشد گردد و نیرومند شده است که بتواند در برایر این تاریک‌اندیشی مذکوم است. ولی همین قدر می‌توان می‌گفت که اسلام خسینی در افغانستان زمینه‌ای به مرابت معاقدت از این یافته است. با این معنی، تحسین نسانه‌های مقاومت در برایر مارپیچ‌الدینی در افغانستان بز مایان شده است؛ از سوی ربان. ولی هرگز می‌توان می‌گفت که بیرون مکتب خسینی در ایران شادماند از این که اسلام به روایت خسینی در افغانستان به قدرت رسیده است. زیرا آنچه «برادر جهانی اسلام» خوانده می‌شود، در برایر ضرور نهادی امیت ملی رنگ می‌باشد. حکومت اسلامی در ایران با حکومتهای خداشناش روسی، چین، گوباد و گره شمالی دوست است؛ اما به قدرت رسیدن طالبان طرفدار اسلام تاب را در افغانستان به قال نیک نمی‌گیرد. زیرا در این رویداد دست رفیان منطقه‌ای، هرستان سعدی و پاکستان و دشمن جهانی خود را ایلات متحده آمریکا را در گار می‌بیند و نادرست هم نمی‌بینند. موضعگیری در برایر به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان از این حب نیز سزاوار نأمل است که شان می‌دهد میان ساختار سیاسی داخلی یک گشوار از یک سو و سیاست خارجی آن از سوی دیگر چه مفاک هراساً کی وجود دارد. زادمان اران جمهوری اسلامی در ایران تنگ‌ترند از این که، طبقه‌ای از لعائی خودشان در افغانستان همسایه، قدرت دولتی را تحریر کرده است. اما ایلات متحده آمریکا خرسد است از این که در چندین هزار کیلومتری مرزهایش، قدرتی خود را مسلط کرده است که از حیث ساختار سیاسی ماساختار سیاسی آمریکا فاصله‌ای دارد که با ملیاں سال بوری می‌توان سنجید.

کرد سرنوشت‌ساز تاریخی گیست؟

داریوش پیوند

حکومت آشیادی دینی بر سال زوال است. پیدایش شان سالی زوال بیانی تجییت که این سکونت به خوبی خود فرو نشود بیانست. رژیم البته پلاک شده است. اما یک مرجوح چلاق، هم می‌تواند گاه غصه دزدتر از پیک انسان تدرسته باشد، بروای آن که یک فروپاشی برانی زوال پذیرد و فروپاشد، فقط نمی‌توان به انتظار نشست. عوامل ارادی نیز در این کار هم بزرگی دارند. آن یکی بدون آن و این یکی بدون این، دیگر به نیجه‌ای نحو اهد رسید.

اکنون پرسش این است. آیا در ایران پا در میان ایرانیان آن اراده‌ای وجود دارد که بتواند چون دستی بر و مند از آستین لاروخ برداشته و از تهدی را که بی حرکت بر زمین مانده است بردارد؟ این راه رکز نایاب حسل بر فرد پرستی گردید، اما مهترین ویژگی و بازی ترین صفت اراده همان یکباره‌گنجی آن است. جلس از یکی هم‌واره در سرداوان یا رهبران بزرگ به تھور می‌رسد. این اراده حاصل جمع حسابی تک تک اراده‌ها نیست. اگر بتوان گفت، سکریت‌هایی نیست که در میدی ریخته باشند، بلکه صخره‌ای است یا که تنه‌ستگی که صلابت و قدرت گویندگی آن است. هیتلر، موسولینی، آنارک، رضاشاه... دوای چنین حالی بودند. در اینجا به هیچ روحی پای ارزش داوری در میان نیست. اراده آهین رفاه و آثارک، کشورهایان را در جهتی بردازده بین و اراده هیتلر و موسولینی در سهی دیگر، در «مکاریها» نیز به هنگام جنگ یا نهضت مقاومت، اراده جمیع فقط در وجود یک دهربای یا یک سرمه، ملک جلوه‌گر می‌شود. دو این هنگ، «دوگل» یکی از برجهای تری نمونه هاست. اینها هم در راه رسیدن به قدرت، لغزشها، خططاها با اشایهای خود را تصحیح کردند، ولی هرگز از سبیری که پیشایش برای خود در نظر گرفته بودند، منحرف نشدند. ایستادند، در نیک کردند، منتظر فرست مساعده ماندند، اما چون فرست هم رسانید، دستند که دیگر وقت این دست و آن دست کردن بیست.

هنگامی که در کشوری روزگار بر سرمال عادی می‌گردد، کار امروز را - ایته باید - ولی به هر حال می‌توان به فرد افکد. اما در رورگار غیرعادی - مثلاً هنگامی که گشودن در حال آشفتنی، زوال و حیی در حال از دست رفتن است، هیچ گزی را می‌توان از افرور به فرد افکد. در این حالت که یک مدنی در رویی به امرد سرنوشت تهیب می‌زنند که: یا اکنون یا هرگرا! و پیداست که اگر مرد بر این سرنوشت بود این همه وقت را به تکاپوی مدام نمی‌گذراند که از میان «اکنون» و «هرگز» این یکی را مرگزند. آرنولد توینی سی، از نامدارانی که تاریخ را از دیدگاه فلسفی می‌نوشت، مرد تاریخی «راکسی» می‌داند که در لحظه پاییته، «عمرت تاریخ را اجایش در خود بدهد. با چالش تاریخی را پاسخی سزاوار گوید». برای چنین مردانی موفقیت هرگز تضمین شده نیست؛ اصرولاً آدمهایی از این دست. هرگز در جست و جوی یک یعنیمه ناریخی نیستند لاصانی برای کامیابی خود به دست آورند. لابد این پرسش بیش حواهد آمد که پیشایش سی تو ان مرد دلاوری که برای کامیابی در گام خطیر می‌رود و آن ماجراجویانی که «هرچه بادا باده گویان دل به دریایی خود از می‌زند! این پرسشی بسیار طريف است که پیشایش سی توان پاسخی بدان داد. تنها چیزی که می‌توان گفت، این است که مردان تاریخی، بیش از آن که سکان گلشی توفان رده کشوری را در دست گیرند، در موارد گوناگون آزمایش خود را داده و از هر آزمایش کامیاب نه و سریلندتر از آزمایش بیش بیرون آمده بودند.

چنین مردی در ایران امروز آیا وجود دارد؟ خارج از کشور را اگر بنگیریم، می‌توان به این پرسش پیدرنگ پاسخ نمی‌داد. اگر فرار است در کشور تحولی رخ دهد، از درون کشور خواهد افتاد. از این هرگز نباید سرسری گذشت، این سخن فقط پک ارزیابی مخفی از تبروهاتی سیاسی خارج از کشور نیست، بلکه حاوی این دعوت نیز است که به درون کشور نایندگاهی دیگر افکند، نو. نهای مخالفت رژیم در خارج از کشور به پک معنی قرینه خود رژیم در ایران است: آشته، ناسازگار با یکدیگر، غافل مرکزی که بتواند تلاشهاشان را چنان شماهتگ کند که از آنها اراده‌ی یکدست و پیکارچه سازد، بیش از دو حد گفته می‌گویند و گفتن از نیم که از هم نمی‌گذرد. گاه این سترونی بیش از همه برگش است که پیشترین بحث را برای هستراکردن این همه صدای مخالف خوان داشته است. شاید در این باره همه با یکدیگر همسان نباشد که پیشترین بحث از آن کدام کسی بود. اما در این باره نایاب حرفی باشد که آن کس فرمتها را وانهاده گذاشت یا می‌گذارد.

در چنین حالتی هیچ شگفتی ندارد که نگاهها بین از پیش به جامعه مدنی ایران دوخته شود که بتوانی آن، نفس رژیم کنونی حاکم بر ایران را به شماره انداده است. از این جامعه مدنی کارهایی بسیار بزرگ برخواهد آمد.

مشروعيت اپوزیسیون

علی فریور - خارج از کشور

پک بحث رایج بین نیروهای سیاسی خارج از کشور و اپوزیسیون در تعیین «بحث مشروعيت» است:

پک شکل اصلی اپوزیسیون خارج و مشکل اصلی ترین بروهای اپوزیسیون خارج، در خود محرومی و خود مشروع بینی است و در این مطلق‌تگری جای هیچ گشت و واکنش و گفت و شنیده باقی نمی‌ماند. شعار «نه... نه... نه» در این نگرش جز کلامانی توخالی بیش نیست. آن افراد، آن جربانات و آن گروههایی که مشروعيتی برای مبارزات داخل کشور قائل نیستند، بدین دلیل است که در داخل کشور جایی و حمایتی ندارند که بتوانند به آن اختخار گند و خبر بفروشند و لذا همه امثال و مشروعيت را به خارج از کشور حواله می‌دهند. از خصوصیات عام جربان ستی روشنگری، که حالا به صورت احزاب و گروههای سیاسی در آمده‌اند، این است که در درون خود فروخته و تبدیل به فرقه‌های کوچک می‌شوند، گاه این فرقه رنگ و بوی مذهبی دارد و گاه رنگ و بوی ابدیت‌نوری بهای چوب دارد یا ملی افراطی یا شاه‌پرستی.

با پیروزی انقلاب، اولین سیاست‌چاپرست ایرانیان را برخی ایران آغاز شد که بالطبع اینها از هرگز نداشته‌اند. او سال ۱۳۵۷ به بعد وارد گروهها و احزاب سیاسی حامی انقلاب برای خارج مزیک بر عکس شد. این رمان به بعد، بنا به مقتضای حال این رهبران مهاجر و تعییدی، هر آن که با آنها همراه شده و راه تبعید را طی نکرده بود نامشروع بود و تعامی مشروعيت دار بیرون مرزها جستجو شد. به واقع می‌توان گفت که قاعده هرم از آن پس به مرور وارونه شد. به جای این که، بار و هدف و مشروعيت مبارزه در زیر سر نیزه باشد، همه چیز در قیچه اپوزیسیون خارج از کشور درآمد. این فرقه نمی‌گذند که در کجا خارج باشی، همین که پا از مرزهای بین‌المللی ایران بیرون گذاشتی تبعیدی محسوب می‌شوند.

مهاجرین را می‌توان به جربانهای مختلف دست‌بندی کرد. اما در میان جربانهای کوچک‌کون، جربانی بوجود دارد که علی‌رغم ناهمگونی بسیار، «برگیرنده» معاصر منفرد و مخالف کوچک روشنگران است. این جربان در برگیرنده گسترده‌ترین طیف ایرانیان در داخل و خارج از کشور است اما حامیان آن، علی‌رغم سالها بحث روی طرحهای مختلف هیچ آنرگاتیو سیاسی برای آینده ندارند. خصوصیت مشترک این جربان ثبت آرا و عدم شکل‌بندی آن حول یک محور سیاسی است. کار اصلی این عناصر منفرد و مخالف سیاسی و روشنگری این جربان، با اسامی بسیار متعدد، انتشار اخلاقی، نسیه، جزوات و کتاب و برگزاری جلسات است که البته این فعالیت‌داد، حد، دخ، داشت بوده و تابه حال فضای سیاسی ایرانیان را حفظ کرده است. به دلیل فقدان مرزبندی قاطع و مشخص سیاسی قادر موارد خاصی بخشهای از این جربان آلت فعل برخی القایات شکوک واقع شده و به دلیل ثبت عقاید، علی‌رغم اعلام و بحث ده- پانزده ساله حول برنامه‌ها و آنرگاتیوی های مختلف و خصوصیت شکل و اعلام پک آنرگاتیو واحد، از حد بحث و جدل روی کاغذ فراتر نرفته‌اند و نیروی بالقوه آنها در کنالهای فرعی هدر می‌رود. در درون این طیف گرایش وجود دارد که علی‌خواهان تحولی دمکراتیک با شخصیت‌پلورالیستی و عدالت‌خواهان و تحقق نظام جمهوری پارلamentاریستی برای آینده ایران است. به نظر من، به دلیل قابلیت پذیرش در این گرایش، اگر تحولی در آینده ایران پیش باید، عناصر و جربانات فکری پراکنده این جربان قادر خواهند بود با آن پیوند بخوردند. کسانی که، از سل و از جس‌الدینه نویس پس از انقلاب ۷۷ پاشند و بارگذاشتند، نیز نیز نکند. زیرا که با پیروزی انقلاب ایران، سالی تا بهتر نمی‌توانی شکل‌دهنده آن نیز به پایان رسید. برای عناصر و جرباناتی که نوان پا پیش مکنی برای کسب هربت و مختصات فکری نوین ندارند، واحشت ترین شیوه برای کسب هویت، فلاک‌گردن خود به یک استمرره تاریخی است. اما دوران چنین «هویت‌سازی»، به پایان رسیده است. «آنچه تزه» رژیم حاکم و راه حل گنونی جامعه از دل مدیان این با آن جربان تاریخی و مستی اعم از گمناسبهای، مجاهد، ملی و مذهبی، مشروطه‌خواه و امثالهم در نمی‌آید، ولی عناصری از همان جربانات با ترک هویت سیاسی «فکری خوبیش، قادر خواهند بود، پایی توپی سازند که هویت و مختصات جدیدی داشته و نهایتاً در طی فراگیری اجنبان‌طلایی، و در پیوند ارگانیک با جربانات فکری و سیاسی داخل کشور به پک راه حل سیاسی دست پاند.

پرچم سرخ و سرود آن

اصلهانی

در تاریخ اروپا، پرچم سرخ به عنوان نشانه دعوت به مبارزه و جنگ انقلابی، ظاهرآ برای اولین بار در جریان جنگ خونین دهقانی سال ۱۵۲۴-۲۵ در جنوب فرانسه آلمان برافراشته گردید. در تاریخ انقلابی روسیه نیز، پرچم سرخ در شراباطی همان یعنی در جریان انقلابات قرن ۱۷ و سپس در خیزش‌های ۱۸۶۰ مورد استفاده قرار گرفت. به جم سرخ نه نشانه حمده، بخواهی، نیازه مسلط شد. با چندین «الفعه معن» در تاریخ انقلابی فرانسه در آمیخته که در سال ۱۸۷۱ می‌باشد. در انقلاب کمون، «سرخ» به طور جدایی ناپذیری نشانه پرچم سوسیالیستها و طبقه کارگر گردید. داشتگریان روسی در دهه ۱۸۶۰ در نوشهای و بیانه‌های خود از «پرچم سرخ سوسیالیزم» نام برده‌اند. در تظاهرات معروف سال ۱۸۷۶ در سن پطرزبورگ (لینینگراد فعلی)، کارگر جوانی پرچم سرخ را که بر آن شعار (زمین و آزادی) نقش شده بود به اهتزاز درآورد. و بعدها در لحظات اوج تظاهرات عمومی در روسیه، پرچم سرخ برافراشته می‌شد؛ ماگیم گورکی در الم معرف خود «مادر» چندین صفحه را به شرح و توصیف این جریان اختصاص داده است.

سرمه پرچم سرخ ریشه در انقلابات لهستان و فرانسه دارد، این سرود در سال ۱۸۸۱ بوسیله ب. چروینسکی B.Chervinsky شاعر لهستانی با آهنگی تبه سرود کموناردهای فرانسه تلقین شد و برسیله کارگران لهستانی به رویه راه یافت و در اواخر قرن ۱۹ و نیز در جریان انقلاب ۱۹۰۵ در آنجا مقبولت توده‌ای پالت.

سرود پرچم سرخ

جهان بی‌گران، غرقه دراستگ است
کار جان فرما، همه زندگی هاست
لیک، روق موعود فرام رسد
روز دادرس هولناک و سخت

سرود مارتا ۱۹۵۰ دست‌های بود!
پرچم ما بار غریونبرد و لندر انتقام
هر فراز زمین در اهتزاز است.

بذر آینده می‌کارد
درخشان و سرخ می‌سوزد و زبانه می‌کشد.
خون کارگران که شعله می‌کند
دوستان! شجاعانه‌تر، با هم به پیش برویم
کیست آن که به توفان گوید «آدم گیر!»؟

کس را در زمین، آیا، چنین توانی هست؟

مرگ بر مستگران! نابود باد اسارت!
زتعیرهای بردگی و ظلم گسته باد!
ما رسم نویس در جهان به پا من کنیم
و جهانداری از آن «کار» خواهد بود

انقلاب سوسیالیستی

پرویز خادم

- ۱- از نظر من مشخصات کلی و اصلی جامعه سوسیالیستی عبارتند از :
- الف) - تأمین عدالت اجتماعی به معنای ایجاد شرایط مساعد مواردی و تأمین امکانات و مرفقیت هر ابر و فرست و شانس مساوی برای کلیه شهروندان کشور از جهت رشد و ارتقاء خود و جامعه در کلیه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، هنری و آموزشی .
- ب) - تأکید بر نسلک اجتماعی و سایل دست جسمی نولید از طریق اولویت بخشیدن به مالکیت عمومی (و نه دولتی) و پس از آن مالکیت دولتی بر وسائل نولید و با حفظ فعالیت بخش خصوصی در برخی از عرصه‌های اقتصادی کشور، و تحقق اصل از هرگزس به اندازه استعدادش و به هرگزس به اندازه کارش ،
- ج) - رفع تفاقضات اجتماعی و عدم تاویهای فاحش، توزیع عادلانه ثروت، رفع نیازهای عمومی و تأمین رفاه همگانی و همه جانبه، رفع بیکاری و فقر و تنگدستی و بی مسکنی، تأمین بهداشت و آموزش همگانی و عمومی؛ در میان نی کامل استثمار فرد از فرد .

۵) - تأمین گشته تربیت و عالیترین شکل دمکراسی، تأمین حقوق اساسی پسر، تأمین حاکمیت مردم بر مردم از طریق اعمال حاکمیت شوراهای نهادنگی مردم با برگزاری انتخابات آزاد برای انتخاب مسؤولان، تأمین حق کامل در تعیین سرنوشت خویش .

۶) ایجاد و تحکیم و گسترش عالیترین و انسانی ترین منابع انسانها و در روابط میان افراد جامعه، تأمین سعادت فردی و جمعی، استرام به حیثیت انسان، ایجاد شرایط برای والارین زندگانی جمعی؛ تکامل همه حاب تعلیمی آزاد و مستقل طرف همراه با ارتقاء همه جانبه جمع .

۷) - تأمین رشد و پیشرفت هد جانبه کشور همراه با گسترش انقلاب عینی و فنی، رشد نیروهای مولده، توسعه سبتم بهروری از کار .

۸) - رفع تضادهای شهر و روستا، رفع مغقوله اختلاف میان کار یاری و فکری از طریق ارتقاء سطح داشت کارگران و تجربه متفکران و استفاده از دستاوردهای علمی در مجموعه فکر و کار افراد .

۹) - للاش همراه، حفظ و تحکیم صلاح در مراقبه جوان ، الخلاة میراث ، خود یعنی مادر ، آموز راکه روزه ای از ای اتفاقه ایه ایه . ایه - سخنان لشکر روسیه . برادری و دوستی میان ملتنهای گروگان، کنک و همدردی معنوی به مطل متدیده بدون اعمال «حالات در امور داخلی» دیگر کشورها .

۱۰) - برای بنها دن جامعه سوسیالیستی ، انجام انقلاب سوسیالیستی ضروری است . مارکس می گوید زمانی که نیروهای مولده به درجه معنی از رشد و پلخ رسانیده باشد و نضادین آنها و مناسات تولیدی به اندازه معنی بخته شده باشد که «دیگر رشد آن نیروهای مولده در چارچوب این منابع تولیدی مسکن نباشد»، دوران انقلاب اجتماعی فرا رسیده است .

نوری لبیستی انقلاب می آمورد که برای بحق انقلاب اشتراپت عینی و ذهنی ضروری است اشتراپت عینی دارای سه علامت عمده است: ۱- وجود یکند بحران عمومی ملی که براساس آن دیگر بهره کشان و بالایی ها توانند به شیوه گذشته حکومت گشته و بهردهان و پائی های نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، ۲- تشدید بی سابقه نیازهای برآورده نشده توده های زحمتکش، ۳- تشدید بی سابقه فعالیت توده های رحمتگش و بارزه آنها .

شرط ذهنی نیز وجود سازمان مشکل و باقیه و سجرب اینها و چنین گشته و چنین گویانگ انقلابی ، یگانگی و چنیش هم نیروهای انقلابی و تحول خلب است .

اما واقعیات به ما آموخته است که علاوه بر عوامل فوق، برای رسیدن به سوسیالیسم، ترقی و سطح عینی تکامل در عرصه اقتصادی - اجتماعی و نیز ارتفاع روحیات جمع گرایی و رشد فرهنگ دمکراتیک و انسانی در میان مردم ضروری است. برای رسیدن به سوسیالیسم، ضروری است که جامعه مرحله معنی را برای آماده شدن جهت ورود به سوسیالیسم بگذراند. مرحله ای در آن علاوه بر رشد بالای تعداد ارتقاء سطح کمی و کمی در سبتم بهروری از صنعت و کشاورزی، رشد تکلیف ای و احتصار ارتقاء سطح فرهنگ و پیش و داشت غصون مردم ایجاد مناسات انسانی میان شهر و ندان و تکامل روحیه همبستگی ملی، رشد گرایشات ملت اخلاقی و فکری، ایجاد فضای سالم برای شکوفایی استعداد و تکامل افراد، گسترش جزو دمکراسی و آزادی در جامعه... تأمین شده باشد .

واقعیت آن است که در جرایمی که ایکه ... اهلی آپرا ، اهلان ... کیل ... رکه روحانی که ملیمه گارگر ... شکل را بدینه نشانی، در تحولات کشور اینها نگذشت، در جوامعی که از نظر اقتصادی و صنعتی و فرهنگی عقب مانده باشد، در جاها که تمدن و منابع اجتماعی رشد نیافرته باشد، در سبیل که انسانها به ارزش و اهمیت جمعی زندگی کردن بی نیزه باشد، در فضایی که روحیه دمکراتیک و آزادمنشی و تحمل مطالعین رشد نیافرته و دمکراسی در شکل نسبتاً گشته آن تعریف نشده باشد، در جوامعی که مردم به حقوق و آزادیهای خود آگاه شده باشد و بسیج توده های جنیش انقلابی براساس خواسته های طبقاتی شکل نگرفته باشد، ... انقلاب سوسیالیستی در دستور کار ندارد. تجربه شان داده است که در چنین جوامعی شاید بتوان کاری کرد که به اصطلاح «حزب طبله کارگر» ندرت حکومتی را نصاحب گند و به اصطلاح «انقلاب سوسیالیستی» را به «زور» به جامعه تحمیل گند، اما توجه آن برای «انقلاب»، برای «حزب» و برای جامعه و مردم زحمتکش ناجمۀ کامل خواهد بود .

تجربه شان داده است که در چنین جوامعی شاید بتوان کاری کرد که به اصطلاح «حزب طبله کارگر» قدرت حکومتی را نصاحب گند و به اصطلاح «انقلاب سوسیالیستی» را به «زور» به جامعه تکمیل گند، اما توجه آن برای «انقلاب»، برای «حزب»، برای جامعه و مردم زحمتکش فاجعه کامل خواهد بود . از مفهوم «انقلاب سوسیالیستی» می توان دو معنا را در گرد کرد. یکی معنای وسیع آن که خیارت است از یک «دوره» کامل. تاریخی که در قوی آزمزمای داری نایبر و سوسیالیسم مستقر شود. این مفهوم یک دوران نسبتاً طولانی تاریخ را مشخص می کند و بیان گشته تمام محظی غنی و همه جانبه انقلاب سوسیالیستی است. اما معنای دوم و محدود آن که خیارت است از به دست گرفتن بلا واسطه قدرت سیاسی از طرف زحمتکشان (و در رأس آنها پرولتاریا) یعنی چنین مربوط به کسب قدرت حکومتی و سیاسی، یک معنای صحیح و کامل نیست .

چنین درگی از انقلاب به دلیل بی توجهی به عوامل و شرایط ضرور تحقق انقلاب سوسیالیستی این تواند محظی طنی و همه جانبه انقلاب سوسیالیستی، و طایف این انقلاب، را به در یعنی نهادن از این انقلاب سوسیالیستی به سای تصرف ندرست سکویی توسط یک سرب که شوء را عاید می کند تجربه کارگر با جسم اراده عمومی بدانه نیست .

انقلاب سوسیالیستی با وجود شرایط مادی، عینی و ذهنی انقلاب و بیز با وجود عواملی که در فوق اشاره شد و باطن مرحله ضرور رشد تمدن و سطح فرمگ و آگاهی و روحیات انسانی و جمع گرایی مردم و گسترش آزادی در جامعه، می تواند به عنوان یک امر ضرور و جذاب ناپذیر قنعداد شود . کارل مارکس اعتقد داشت که انقلاب در کشورهایی که سطح رشد نیروهای مولده اها از دیگر کشورها پیشتر است، به پیروزی خواهد رسید و لی لین اعتقد داشت که پیچیده ترین گاههای نضادهای مسکن است در کشورهایی پدید آید که جزو پیشنهادهای کشورهای سرمایه داری بشدت بلکه انقلاب سوسیالیستی در جایی رخ دهد که ضمن تشدیدی ساقه نضادهای داخلی و گره خوردن تضادهای اجتماعی و ملی، به ضعیف ترین حلقه در زنجیر کشورهای سرمایه داری تبدیل شده باشد و این رو انقلاب سوسیالیستی می تواند ابتدا در یک کشور جدا گانه روی دهد. اما به نظر می آید که او لا انقلاب سوسیالیستی حتماً باید در یک جامعه سرمایه داری رشد یات صنعتی رخ دهد و در جامعه ای که هنوز سرمایه داری در آن شیوه تولید سلط نشده است و یا به مرحله سرمایه داری، شدقات صنعتی ترسیده است، نمی تواند انقلاب سوسیالیستی رخ دهد. ثانیاً در جامعه ای که حتی مرحله سرمایه داری و شدقاته صنعتی رسیده باشد ولی روحیه جمع گرایی و خواست نیاز زندگی جمعی و تعاوی و فرهنگ چنین زندگی در میان اکثریت مردم آن جامعه گراپیش سلط نشده باشد، انقلاب سوسیالیستی پیروز مدد نمی تواند روی دهد . ۴- انقلاب سوسیالیستی باید ثمرة عمل درونی و خواست جدی مردم باشد و به نیرو و لیاقت همه جانبه خلق استگی دارد. باید اکثریت مطلق مردم و بویژه

زحمتگشان به ماهیت سوسیالیسم و ارزش‌های سوسیالیستی آگاه، و به آنها باور داشته باشند، خواهان استقرار سوسیالیسم باشند و فرهنگ و روحیه پذیرش سوسیالیسم را داشته باشند. اراده سیاسی زحمتگشان در استقرار سوسیالیسم، تنها برپایه تربیت و پختگی سیاسی و فرهنگی آنها از طریق شرکت در مبارزات طولانی سیاسی و اجتماعی برای ایجاد و تحکیم دمکراتیک و دعالت شکل می‌گیرد. حضور سازمان سیاسی پیشانگان طبقه کارگر و زحمتگشان تنها زمانی موقتاً در تکوین اراده سیاسی زد. همچنان پیشتر باشد که در بجهت ارتقاء آگاهی و تربیت و پختگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زحمتگشان و ثداوم مبارزات آگاهانه و سازمان یافته آنها در همه عرصه‌های حیات جامعه گام بردارد.

قانون اساسی، استراتژی و تاکتیک

پیروز دوانی

قانون اساسی گزینی دارای تقاضص جدی است و بسیاری از اصول پایه‌ای آن (بوزیر) در رابطه پانع و شکل حاکمیت و رابطه آن با مردم) با اصل حاکمیت مردم مقابله آشکار دارد و بوزیر اصل غیردمکراتیک و لایت قبه با اصل حاکمیت مردم تقاضص جدی و آشنا نباشد و سد اساسی در مقابل هرگونه تحول چاپی دمکراتیک در جامعه است. این قانون اساسی خواسته‌ای دمکراتیک مردم را بطور کامل و پیگیر مطرح نمی‌کند. در قانون اساسی گزینی، اصل حاکمیت کامل و بدون قید و شرط مردم با انگاهه به رأی آزادانه و داوطلبانه کلبه انتشار مردم، بدون دخالت و اعمال نظر هیچ مقام و نهادی، آنهم بازیابی کامل و خلاصه‌نایابی بر حق شرکت بدون استثناء تمامی انتشار مردم و کلبه نیروهای سیاسی و اجتماعی کشور در انتخابات و آزادی کامل آنها در کاندیدا شدن و کاندیدا کردن و تبلیغ برنامه و نظرات و دیدگاههای خود و جلب رأی و جذب مردم به سوی خود، تأمین شده است، برپایه قانون اساسی گزینی، افراد غیرملدان حق کسب مقامهای ریاست قوه مجریه، وزارت، مدیرکل اداره، ریاست، رئیس، مدیرکر آمرزش و پژوهش و آموزش حالي و دیرساختها و مدارس و دانشگاهها، ریاست طوفه هشتاد، نایابیکی مجلس شورا (صرفت از اساینه مربوط به اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده)، ریاست فوء قضایی، ریاست سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری و دیوانعالی کشور، قضایات، ریاست صدا و سیما، فرماندهی ارش و نیروهای انتظامی، مجلس خبرگان، شورای بازنگری قانون اساسی، و... و دیگر مقامهای کلیدی یا حساس گذشتند.

بر دخالت کامل و مطلق دین در حکومت و جدا نایابی اینها ناگفته شده است. حق برآوری همه مردم صرفظیر از اعتقادات مذهبی و سیاسی تأمین شده است، حق اعتضاد به رسمیت شناخته شده است، حقوق سوابق رفاقتها مردان در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و خانوادگی به رسمیت شناخته شده است، آزادی بدون قید و شرط و کامل عقیده، بیان، قلم و مطروحات و آزادی بدون قید و شرط فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و تشکلهای صنفی مستقل تضمین شده است، بازداشت و زندانی شدن افراد به انعام سیاسی و عقیدتی مصون شده است.

با توجه به این موارد می‌توان گفت که اجراء و رعایت قانون اسلامی گشوده‌المقام ایجادی و کلیدی برای خلیه بر بحران عمومی جامعه بست، زیرا در قانون اساسی گزینی برخی از اصول را به رسمیت شناخته شده است که نظر من از هوای اصلی ملطف بدهد، خصوصی جامعه عیشند و اصل حاکمیت مردم را تقدیم می‌کند. از این‌رو تکه به اجرای این قانون اساسی به عنوان یک شعار استراتژیکی، یک حرکت دمکراتیک پیگیر نیست و خطای باشد. به نظر من، استراتژی نیروهای چپ نمی‌تواند اجرای این قانون اساسی برتفعی و غیردمکراتیک، یا برگزاری یک انتخابات در چارچوب قانون اساسی ای باشد که حق کاندیدا شدن و کسب مقامهای کلیدی و حساس کشور را برای آنها به رسمیت شناخته است. نیروهای «چپ» برای آن به صحته مبارزه، سیاسی وارد نمی‌شوند که نفس «اهل عبوری» را برای دیگر نیروهای سیاسی برای رسیدن به قدرت حکومتی بازی کنند. نیروهای «چپ» این همه مصیت و وزیر و سخنی و لفاظ را متحمل شده‌اند که تنها به عیان دیگر، این که برای بهبود شرایط سیاسی یا جلب آراء، مورد استفاده ناکنکی دیگر نیروهای سیاسی فرار پکرند.

استراتژی نیروهای چپ باید به جهت اصلی مبارزه دمکراتیک، یعنی طرد حکومت غیردمکراتیک دینی و استقرار مردم‌سالاری منکی باشد، بالازام به قانون اساسی گزینی، نمی‌توان به مردم‌الاری و حاکمیت کامل و دمکراتیک و مردمی دست یافت. زیرا اصول پایه‌ای قانون اساسی که به نوع و شکل حکومت و رابطه آن با مردم مربوط است، عمدتاً به نفس مردم‌سالاری و حاکمیت واقعی و بدون قید و شرط مردم متنکی است، در قانون اساسی گزینی بهاد رلاست قبه و اندیار و اختیار آن برقرار اصل حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن قرار دارد. از آنجاکه اولاً قانون اساسی گزینی دارای اصول پایه‌ای ضد دمکراتیک و ناقض حقوق اساسی مردم است و لذت حاکمیت نه فقط حقوق و اساسی و دمکراتیک بشر مصروفه در اعلامه جهانی حقوق پسر و بیان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بلکه حق حقوق ملت مصروفه در قانون اساسی و رعایت نمی‌کند، رابعماً نه تنها احزاب سیاسی بلکه سازمانهای عینی دمکراتیک مستقل اسکان حضور در جامعه را ندارند تمامی اهدامات آنها زیر گشتن شدید مقامات امنیتی کشور فرار دارند و در پیوند مؤثر و آگاه کنند و بیچ کنند، آنها با مردم محدود بهای شدید اعمال می‌شود - لذا صرف و نهاد از طریق مبارزه علی - قانونی و با مطلع کردن این شیوه مبارزه نمی‌توان به هدف برقراری دمکراسی در کشور دست یافت. آنجاکه یک حاکمیت تعامی یا پخش همیش از اهرمها و گانالهای مبارزه سراسر علی - مبارزه نمی‌توان به اعدام احتمال مردم را سرگردان کرد. این این این باید، بجزی قانون باشد خود لاغص اصلی قانون شرد و مدعیان پاسداری از حقوق قانونی ملت به آشکار نهاد و خشن نهاد شکل مسکن حقوق ملتی را نظر کنند، دیگر نمی‌توان و نباید دست مردم و نیروهای آزاد اندیش را در دفاع از حقوق و خواستها و آزادیهای اساسی خودشان بست و آنها را مقدم کردند تا در اتزام به یک چارچوب تعیین شده از جانب حاکمیت یا تنها به شکل علنی - قانونی فعالیت کنند. استراتژی نیروهای چپ نمی‌تواند در آن محدوده‌ای نیعنی و اعلام شود که به تحولی غیراساسی در چارچوب قانون اساسی غیردمکراتیک گزینی قائم شود. اما سیاستهای ناکنکی که هدف‌شان به دست آوردن سنگری در این یا آن نبرد، پیش‌روی در این یا آن زمینه، علی‌براند مناسن شده دمکراتیک و نهادهای از این یا آن موضع می‌باشد این برای مرافق کوتاه‌مدت و خواستهای محدود دادهای غیربنیادین را مدد نظر داشته باشند. از این‌رو به نظر من، مبارزه برای اجرای قانون اساسی یا برگزاری انتخابات در چارچوب همین قانون اساسی، یا تغییر حاکمیتها در ساختار سیاسی غیردمکراتیک گزینی، نمی‌تواند شعار و خواست استراتژیکی نیروهای چپ باشد، اما می‌تواند محورهای مناسب و برآهیتی برای شعارها و خواستهای ناکنکی نیروهای چپ و

دیگر اصول غیر «مکانیک آن و نیز تدوین قانون اساسی دیگرگونی قانون اساسی کشوری، حذف اصل ولاست قیمه و دیگر اصول غیر «مکانیک باشد. از این رو به نظر من نیروهای چه می توانند برای دیگرگونی حقوق بشر» اعلامیه جهانی حقوق بشر و ها تأکید بر اصل جدایی دین از حکومت و اصل حاکمیت بدون تبدیل و شرط مردم،... مبارزه خود را ادامه دهند. باید تأکید نمود که قانون اساسی فرارداد اجتماعی و میثاق عام است که مردم خود با اراده آزاد خویش، اصول آن را می بایرنند. تدوین اصول قانون اساسی در شرایط مشخص تاریخی - سیاسی صورت می بایردد و بدینه است که با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، با تکیه به تجارب مردم، بر اساس آزمونهای تاریخی و سیاسی، ضرورت تغییر در بهاری از اصول قانون آشکار می شود. در هر صورت باید گفت هرچه میزان پیوستگی انکار عوسمی مردم به قانون اساسی بیشتر باشد، استحکام و تداوم و لبات آن قانون بیشتر نقضی می شود. اگر مردم در ۱۷ سال پیش، در شرایط ویژه تاریخی، و در مرحله معنی از جنیش سیاسی میهن، و بر هایه تجارب آن زمان، به این قانون اساسی رأی دادند، حال زمان آن رسیده است که در مرحله نوین از تکامل جامعه، در شرایط مشخص قاریبی، سیاسی، کشوری، کشور و با انتکاه به تجارب جدید مردم، هواداری و پشتیبانی، مردم از این قانون و ایار «پنگ سنجیده و در بیک شرایط «مکانیک» تداوم هست. قانون با اصلاح و تغییر آن را به رأی و خواست آزادانه مردم واگذار کرد، در چنین شرایطی است که حق مردم در نهیین سرنوشت خویش تأمین می شود و مردم آزادانه و داوطلبانه نوع حکومت و ساختار سیاسی - اقتصادی حاکم بر جامعه را انتخاب می کنند.

«خطمنشی استراتژیکی نیروهای چپ می‌لوانند بارزه سیاسی نودهای در پرونده زنده با نودهای سازماندهی جنبش مردمی؛ برای گذار آرام و گام به گام و مالت آمیز (بدون توصل به درگیری‌های مسلحه و حنگ داخلی) از حکومت استبدادی و دینی به حکومت دمکراتیک خبری‌بینی، مردمی و ملی باند. با توجه به سیمراه شرایط جنی و قاعی موجوده در کشور، مشخصات زمان، وضعیت سکوت و تضادهای درون آن، مناسبات معین اقتصادی و سیاسی سکوت با دولت قدرتمند جهان، موقعیت و نوان و امکانات مجموعه نیروهای اهوزی‌بین، مختصات کتونی دوران رکود جنبش انقلابی در کشور، روحیات و آمادگی و خواستهای مردم؛ ... در شرایط کتونی، مرحله اول خبرور برای تغییر قانون اساسی و گذار آرام و مالت آمیز به حکومت دمکراتیک مردمی؛ تحییل برگزاری انتخابات واقعاً آزاد و دمکراتیک برای تعیین حکومت چندید، به حکومت استبدادی کتونی است. زیرا در پک انتخابات آزاد که در شرایط تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حقوق دمکراتیک مردم و در موقعیتی برگزار شود که ولايت قله و نیز شورای نگهبان و نیروهای نظامی و امنیتی عملقدرت اعمال غفره بر جریان انتخابات را بدانش باشد، نیروهای آزادیخواه و مترقبی می‌توانند با اتخاذ سیاست صحیح و طرح شعارهای مناسب و یا برقراری ارتباط منطقی و سازمان‌گرایانه با نودهای مردم، اکثرب آراء مردم را به دست آورند و بدینگونه بر قوای مقنه و مجرمه کشور سلط شوند. با تغییر زمامداران و انتقال حاکمت به نیروهای آزادیخواه و مترقبی و انجام اصلاحات عمیق از «بالا»، و به همراه سازماندهی جنبش اعضاخی مردمی و اعیان فشار از «هاین» برعلیه عناصر و جریانات غدیر دمکراتیک موجود در مجموعه ساختار حکومتی، می‌توان در جهت تحکیم آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک در جامعه و استقرار ساختار سیاسی کاملاً دمکراتیک گام برداشت و آنگاه برای حذف اصول غدیر دمکراتیک و مقناء با حاکمت و انصار مردم (نواده اصل ولات قله) از قانون اساس کتون گشته، اقدام کرد. و ما انجام اصلاحات ضرور و دمکراتیک در قانون اساسی از طبقه مراجعته به آواز آزاده مردم، ساختار توپالپیش دینی و اسلام و به طور کامل تغییر داد. در شرایط سیاسی و اجتماعی شخص کتون؛ به نظر ما، این خطمنشی سیاسی، والجیلله‌ترین، تحقق بالقوی ترین و کم تلفات ترین شیوه بارزه است، از این‌و شعار اصلی «الحاد چپ دمکراتیک ایران» در این مرحله از مبارزه برگزاری انتخابات آزاد برای تغییر حاکمت، با شرایط تأمین دمکراسی، کامل در کشوده است.

شروط اصلی برگزاری این انتخابات آزاد عبارتند از: آزادی بدون قید و شرط کلیه حزب‌ها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و نهادهای صنفی و فرهنگی - آزادی بدون قید و شرط طبقه و بیان و فلم و مطبوعات - آزادی اجسام انسان - آزادی بدون قید و شرط کلیه زندگانی‌ها و مراهم ساختن نهایی - مناسب برای بازگشت بدون قید و شرط و داوطلبانه کلیه پناهندگان سیاسی و اجتماعی به کشور در رفع کلیه محدودیتها و موانعی که حق شرکت آزادانه آنها در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت کشور را نمی‌پرسد - رفع کلیه موانعی که حق شرکت، کاندیدا شدن و کاندیداگردان آزادانه کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مراد جامعه در انتخابات را نمی‌گذارد - برقراری امتیت کامل افراد و اجتماعات و مطربواعات و تأمین آزادی بدون قید و شرط برای کلیه نیروهای سیاسی و اجتماعی و صنفی جهت معززی کاندیداها و انتشار نظر در مورد هر یکی از آنان و نیز از الله دیدگاهها و اهداف و برنامه‌های مطلوب خود به مردم و تلاش برای جلب نظر و آراء مردم به سود خود - انحلال نهادهای قضایی سرکوبگر و نیز جلوگیری از اعمال نفوذ مراکز برآورده قدرت و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و گروههای فلاشرسمی و غیررسمی در انتخابات - ابجاد هیأتی مرکز از نمایندگان حزب‌ها و سازمانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شرکت‌گذار در انتخابات برای نظارت کاملاً آزادانه و دیگراییک در انتخابات. بدینهی است که چنین انتخاباتی با انتظام به قانون اساسی تأمین نمی‌شود بلکه انتخابات واقعاً آزاد و دیگراییک با شروط اصلی گفته شده در فوق، یعنی در شرایط «آزادی کامل و بدون قید و شرط»، انتخاباتی و رای قانون اساسی کوتني می‌باشد - بروهای چه می‌تراند با تکه بر شعار «برگزاری انتخابات آزاد برای نیازمن حاکمیت» برای تأمین شرایط ضرور تحقق آزادی یعنی تأمین دیگراسی کامل و آزادی بدون قید و شرط

البته در شرایط کنونی می‌توان یک مبارزه سیاسی علني - قاتونی را نیز برای ایجاد فضای باز سیاسی در گذور تداوم بخشد. می‌توان از امکانات علني و قانوني مبارزه برای نبلوغ و ترویج آرمانهای دمکراتیک، ارتباط هرچه وسیعتر با مردم، ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مردم، ایجاد تشکلها و سازمانهای سیاسی و صلحی دمکراتیک مستقل، انتشار نظرات و دیدگاههای سیاسی و اجتماعی خود در میان مردم، هدایت اغراضات مردم به سمت صحیح و ارتقاء موضع مبارزه ای آنها در جهت تعقین حواشی دمکراتیک، ایجاد ارتباط میان بیرونی‌های آزادنشیش، جلب هرچه بیشتر مردم به مشارکت سیاسی در جامعه استفاده کرد. اجرای اصول مربوط به حقوق ملت مصروفه در قانون اساسی، گامی مهم در راستای باز شدن فضای سیاسی کشور می‌باشد. زیرا که شرایط نهانی ملی پوش براي آزادیخواه فراهم می‌آورد تا هراسی کش، آزادی بیشتر و اینکار عمل بهتر تعالیت کنند و از این شرایط و امکانات به عنوان یک سکوی پرش براي کسب دستاوردهای بیشتر و ایجاد فضای باز سیاسی استفاده کنند. از این و مبارزه برای تأمین حاکمیت قانون و اجرای اصول در برگیرنده حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصروفه در قانون اساسی می‌تواند از تحفظین و مؤثرترین اقدامات تاکتیکی نیروهای سیاسی آزادبخواه باشد که بیش از هر چیز به موقوفت آنی استراتژی کمک می‌کند. هدف این تاکتیک، تضعیف حکومت مطلقه فردی، تحکیم حاکمیت قانون بهای حاکمیت هرج و مرچ، باز شدن نسبی فضای سیاسی و اجتماعی، فراهم شدن شرایط ملی پوش برای مشارکت نسبی سیاسی و اجتماعی مردم در تعیین سربروشت کشور، می‌باشد. اجرای اصول در برگیرنده حقوق و آزادیهای اساسی ملت مصروفه در قانون اساسی به این معنی است که: گلبه قوانین، آئین نامه ها و بخشنامه های مصوبه هر یکی از سه فرای

کشور یا هر سهاد دیگری که با قانونی اساسی مقایرت دارد لغو گردد - کلیه نهادها و ارگانهایی مانند دادگاه، انقلاب و دادگاه و پزوه روحانیت که وجود آنها در قانون اساسی پیش‌بین شده است متحل شوند - همه افراد و نهادها خود را در مقابل مردم پاسخگو بدانند و برای همه افراد منقول و حقیقتی در برابر قانون با تمامی شهروندان کشور اجرا شود - اصل ۱۶ قانون اساسی که تأکید بر رعایت حقوق غیرململان در کشور دارد رعایت گردد - اصل ۶ قانون اساسی که اعلام می‌دارد امور گذشتگری برای اینکه امداد و آواره غیرمن از راه انتظامی از داراء پرسنی از این امور برای اینکه امداد و آواره غیرمن از راه انتظامی از داراء پرسنی این امور را می‌گذراند و پیشنهادی که انجیارات و خواستهای برخلاف قانون اساسی به شورای نگهبان یا بر نهاد دیگری برای دخالت در امر اشتباهات داده است لغو گردد - اصل ۱۰۰ قانون اساسی که مربوط به تشکیل شوراهای منتخب مردم در روستا، بخش، شهرستان و استان می‌باشد و تاکنون در هیچ جا به مرحله اجرا گذاشته شده است، اجرا شود - اصول ۱۶ در فصل سوم مربوط به حقوق ملت و نیز اصول ۱۶۷ در فصل بازدهم قانون اساسی ابدون هیچگونه قید و شرعاً اجرا شود. به موجب این اصول همه افراد ملت در مقابل قانون برای خواهند بود، مردم ایران صرفنظر از قوم و قبیله، زنگ، تزاد، زیان چاید از حقوق ساوای در جامعه پرخور دار گردند، حیثیت و جان و مال و مسکن و شغل افراد از نعمات غیرمشولاًه مصون، دخالت در امور داخلی و زندگی خصوصی افراد و پارسی و گتول غیرقانونی مخالفات و مخالفات شهروندان منبع و امنیت شخصی افراد باید تأمین شود، تقاضی عقاید و متصور منع گردد، آزادی عقیده و بیان و فلم و آزادی نشریات و مطبوعات باید تأمین شود، بازداشت‌های غیرقانونی و خودسرانه و اعمال شکنجه‌های جسمی و روحی علیه ملهم برای کسب اعتراف با اقرار منزع گردد، برای هر ملهم حق پرخور داری از ذندگاه علی و مستغل و بیطرف و نیز حق انتخاب آزادانه و کیل مدافع رعایت شود، جرایم مطبوعاتی و سیاسی باید به صورت علی و در حضور هیأت منصفه برگزار شوند، احکام قانونی‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانونی باشند، اصل برائت رعایت گردد، هر عمل مغایر با شان و حبیث و اعتبار انسانی بر علیه ملهم و زندانی صنع شود، تشکیل اجتماعات و راهپیمانی‌ها آزاد گردد، آزادی فعالیت احزاب و جمیعتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و کانونهای فرهنگی و هنری و کلیه نیروهای ایوزیسین کشور با حفظ دینگاههای سیاسی و اجتماعی و اعتقادات ایڈنولوژیکی خود در چارچوب قانون اساسی کشور باید تأمین شود، علاوه بر آن، باید آزادی بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و ایجاد شرایط مناسب برای پارگشت آزادانه و داوطلبانه مهاجران و پناهندگان سیاسی و اجتماعی به داخل کشور و رفع کلیه محدودیتها و محرومیتهای غیرقانونی و تعقیب سیاسی علیه آنها، تأکید جدی داشت. و اداره کردن همین حاکمیت به بیمه از قانون اساسی در برابر اسرائیل از سین خانون گرد. سلوی اساسی سرمه را به رسیده شناخته و مطیع کرده است، پکه سرنیتی برگزیده برای نیروهای آزادپیغوار در راه تضعیف سلطه استبداد دینی می‌باشد. «در شرایط کنونی، در برایر چنین دمکراتیک ایران یک وظیفه حتمی وجود دارد و آن تجهیز و تحذیص اختیار وسیع نرین اشار مردم و نیروهای دمکراتیک برای کنارزدن حکومت استبدادی و تأمین آزادی سیاسی دوگشیز است. زیرا فقط در شرایط آزادبهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که بیارز، قاطع مردم برای استقرار حکومت دمکراتیک و مردمی امکان پذیر است، هم‌اگون در کشور ما، این وظیفه ناکیمی که در برایر چنین دمکراتیک ایران یک وظیفه حتمی و تعیین‌کننده است و برای انجام آنها گردد آوری نیروی بسیار وسیع ضروری است، زیرا شروع مقدماتی برای استقرار حکومت مردم بر مردم را فراموش می‌سازند».

استراتژی و تاکتیک علم رهبری ملایزه مردم هستند و دارای امید و قواعدی می‌باشد. می‌توجیه به شعارها و مراحل تاکتیکی پانچ آنها برای چنین چیز و دمکراتیک همانقدر اشباء، و زیانبار و خطرناک است که نادبه، گیفتن و می‌نرجیه به خواست استراتژیکی.